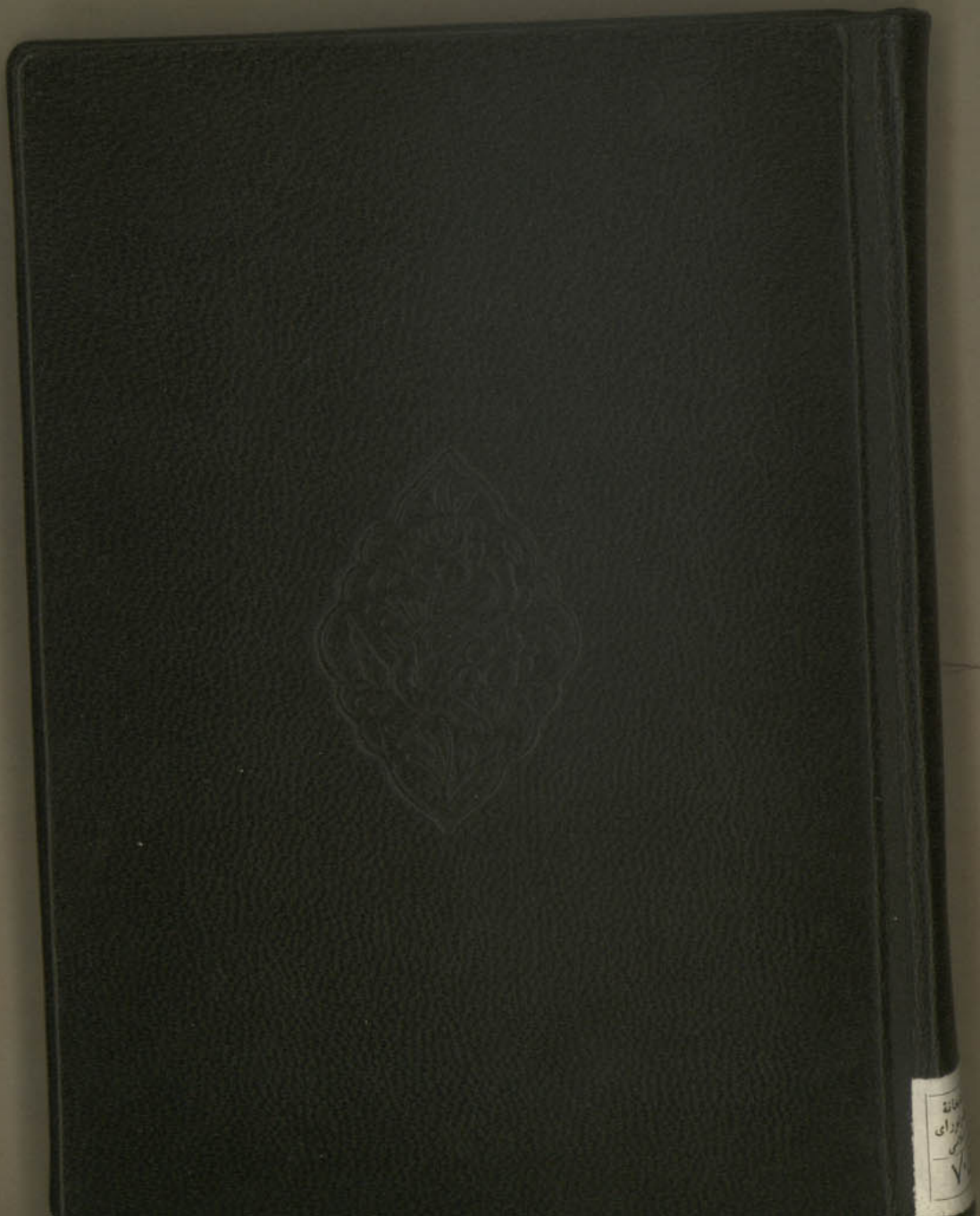


۱۱
۲۰
۱۷۵
۲۲۶
۷۰

۸۸۱



۱۱۴۹۱-ج

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: بهره نصاب (بجرائد)

مؤلف: _____

موضوع: _____

شماره ثبت کتاب: ۸۷۹۷۶

شماره قفسه: ۷۰۵۴

1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16 17 18 19 20 21 22 23 24 25 26 27

بازدید شد
۱۳۸۲

خط فهرست شده
۷۰۵۴

1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16 17 18 19 20

بسم الله الرحمن الرحيم

بمقام امامت حضرت آية الله العظمى الخميني

مجلس شورای عالی ادب و فرهنگ

تاریخ: ۱۳۸۲

شماره: ۷۰۵۴

بازدید شد: ۱۳۸۲

خط فهرست شده: ۷۰۵۴

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: بهره نصاب (بجرائد)

مؤلف: _____

موضوع: _____

شماره ثبت کتاب: ۸۷۹۷۶

شماره قفسه: ۷۰۵۴

وقف
 و اجابت صنوة الوقف من اوله و اخره
 و حسن اصد و اطلاق و در ذکر امام
 لا اجل باقیات الصالحات
 بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمین و الصلوة والسلام علی نبی و آلہ و التسلیت علی سائر
 العالین و باقره الصادق و الحاکم و الرضا و التقی و العسکری و المهدی
 صاحب الزمان صلوات الله علیهم اجمعین اما بعد علیهم السلام
 این کتاب ابو محسن بن لوطی کجی خراسانی در این کتاب بحمد و انصاف
 و کاتب این امام جعفر صادق علیه السلام است مبارک خود نوشته بود
 بعضی بخط امام حسن عسکری بود و این کتاب شریف مدت در کما
 در مسجد اقصا ماند بعد از هجرت رسول علیه السلام سال شصت و پنج رسید
 بود حضرت سید ابوطاهر بن جعفر بن محمد بن موسی بن امام محمد تقی
 علیه السلام از مسجد اقصا بطلب عم آورد تا مدت در کار گذشت خیر شد
 ابوطاهر در شهر سمرقند در حق نبوت و این کتاب بلفظ عرب بود
 سید ترقی

فایده
 سید ترقی علم الهدی بن فایده ذکر کرده نام امام زاده کان
 و سید زاده کان و سید زاده کان و شعیبان و دیگر نشان آن محمد
 در روی زمین پوشیده ماند ای برادران فای عزیزان این کتاب است
 که بعد جیمان در حق فرزندان رسول خدا چه قسم کرده اند و کلام سنگد
 که درین حدیث در حق فرزندان رسول خدا آمده و کلام دیده که آن
 بنام الهی مبارک باد ما پروردگاری بنی زبده نواز که بنان مبارک
 طیبه لاکر الا الله محمد رسول الله علیه و آله و سلم و کوشش ما را با
 شنوداری و سینه سوزناک با بخت امیر المؤمنین علی علیه السلام و لغت
 او را که کوفی و دیده ما از راه حرام باز داری و از حلال با نصیب کردانی
 یا الله العالمین یا خیر القاصین و مثل اللو علی محمد فایده این
 اما خداوند اخبار گوید که صدر بدر کائنات محمد مصطفی در چشم
 بود و اصحاب کسی حاضر نبود مگر وی خدا فی رسول امیر المؤمنین علی
 در پیش رسول الهی نمانده بود و انگاه خود کاینات سر دفتر مخلوقات
 محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم گفت یا علی بدان و آگاه باش
 ۱۱

که چون من از دنیا اودون سفر کنم این آستان بیوفایان ملک ما را ازین
 کنند اول کسی که با تو کینه و عداوت در میان بندد آن ابو بکر بنی فز
 باشد تا با تو فتنه و ظلم آن شقی بی راه دعای درگاه و زندق رو
 سیاه عمر بن خطاب علیه السلام باشد و جانه فکر پاره کند و لکن
 فرزندم فاطمه زهرا چنانکه فرزند در شکم مبارکش مملک شود چون
 خصوصت آن حر ازاده در میان اجتماع پیدا کرد و تیغ بی دروغ
 در روی تو و فرزندان تو بکشند اول کسی که با تو حرب کند معاویه علیه
 القمه باشد و عایشه بیرون در کاه تو خواهد انداخت با علی گفت کن بدان
 سه حر ازاده خوارج مثل ابو بکر بن ابی قحافه و عمر بن خطاب و عثمان
 عطفان علیه السلام را چون فرزندان من در گردن ایشان خواهد بود کسی
 که فاطمه را بیازارد چنان باشد که مرا از زده باشد و کسی که مرا بیازارد
 خصم خدا باشد مثل قوله تعالی الله علی قومی الظالمین و چون
 بعد ازین شود وقتی من و بیهوشم من و دامن من نوبی چنانکه
 تا رون بود بنزد موسی و خلیفم و نایب موسی بود تو نیز خازن
 خلیف تو باشی

خلیفه و جانشین من تویی چنانکه فدای نشا را جابر نبوت
 دار ترا نیز جاسم ولایت داد چون روزگار منتهی تمام شود شقی از جانب
 یمن بیاید و اسم او عبد الرحمن ابن عیلم باشد و ترافیت زنده شهید کند
 و فرزندم المعجده ملعونه الی اس دهد تا جانش افشا و پاره از لطف
 مبارک بر آید و بر آید زاری شهید خواهند کرد چون نوبت
 حسین منتهی کرد و خار صیان کوفه تا نهای خلاق خواهند نوشت
 و حسین را از کور خانه من بیرون برند و چون نیمی که بر آید
 خارجیان و بر شهید کنند چون نوبت بحضرت امام زین العابدین
 رسد خالد بن ولید و عبد الملك نردان علیه القمه و بر شهید کنند و
 اولاد او ام حسین را در عصر آن خوارج مستغرق سازند و هر یک را
 بولایتی شهید سازند نوبت به امام محمد باقر علیه السلام رسد او را
 بظلم عبد الملك علیه القمه روی با طراف جوانب نهند هر یک را
 در شهری شهید کنند و اولاد امام محمد باقر اکثر است حجاج بن
 یوسف علیه القمه کشته و امام جعفر صادق را مقصد علیه القمه شهید
 ۱۲

خواهد نمود اما امام موسی کاظم را خلفان بن عباس علیه السلام
شهادت نمود و حضرت امام علی بن موسی رضا را مأمون رشتید علیه السلام
شهادت خواهد کرد و اولاد آنحضرت در همان عصر شهادت خواهند گشت
و امام محمد تقی از دست زن خدام افضل کشته خواهد گشت و او را
زهر دهند و اولاد آنحضرت در همان عصر شهادت شوند **هـ** و امام علی تقی را
متوکل علیه السلام شهادت خواهد داد و او در دست همان خواجه شهادت شوند
و حضرت امام حسن العسكري را معتصم علیه السلام شهادت خواهد داد و او را
میفرزند خواهد بود کینت او کینت من باشد و نام او نام من باشد
و انقباب و انقباب من باشد مرا ابو القاسم گویند و او را نامی
در آن محل که حضرت امیرالمؤمنین این حرفها شنیدند از زرار
برگشت چنانکه اهل آسمان از مصیبت او بگریه درآمدند گفت
یا رسول الله در حق فرزندان من چنان حرفها گویم و محنت و مصیبت
روز و مجلسی از امتان تو بر ایشان رحم نکنند حضرت رسول
ابگردید بگریه و در سجود آسمان کرد و گفت اللهم صلکما بآبائنا

در حق

هر که در حق فرزندان و اهل البیت من جفا کند توان تو را رحمت
تکلی و از بخت هم مندرگدانی **فصل** در بیان فرزندان حضرت
محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و آگاه باش که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله
بود از زور قاسم و انانیت فاطمه آقا قاسم و ابراهیم پیش از پدر بجوار حق
پیوستند تربت شریف ایشان در مدینه است اما فاطمه بعد از پدر
در مدینه متشما **هـ** بجوار حق پیوستند اما راوی گوید که در زمانی که حضرت
رسول علیه السلام از بنا نضی کرد حضرت فاطمه از مفارقت پدر بگریه
مشغول شده بود و در راه اهل البیت در مدینه بجان آمده بودند و هر کس
اهل البیت بودند پیوستند و تربت بگریستند مگر ابو بکر و عمر و عثمان
علیه السلام که بیعت منکر کردند و میقتند بر وی و فاطمه بر سر فاطمه
بینمازید و فراب کینند القمه فاطمه بجوار حق پیوست تربت شریف
او در نزد پدر است نادانند **باب** در فرزندان علی علیه السلام و
حضرت شاره در آن و شیر نیردان ناطق قرآن اسد الله الفالیب
علی ابی طالب آورده اند که حضرت علی را بیعت نمودند و فریاد

و ابراهیم

۱۲

بود اما از زور حضرت امام حسن و امام حسین و محمد صغیر و عباس و عونه
و محمد ماه روی و ابو بکر و عثمان و اهل و سهل و زبیر و عبد الله و سالم
ابراهیم عقیل و ابو طالب اما حضرت امام الصخر و امیر المومنین و میونس
صغیر و رفیع اما آنها هم الکفونم و ام سلمه و تربت و ابراهیم و عایت
اما حضرت امام حسن را خالده و ولید زهر داد معاویه با طاعت آن کرد
افرا امران حرامزاده بگریه آمدند و گفتند خود خواند و زهرارده هم
ز سرخ بوی دادند زن امام حسن را از راه در برد و امانس دهد حضرت
اما امانس دادند چنانکه بمقتار پاره جگر از خلق مبارک وی بیرون
آمد برین نوع شهادت کردند تربت وی در کورستان یعنی است اما حضرت
امام حسین و ابو بکر و عثمان بن علی و عباس بن علی در زمین گریه
مرفوزند چنانکه قصه آن بر مردم است بدانند که است اما مأمون بن علی
و محمد ماه روی در زمین خراسان در کنگر طوسی مرفوزند و کشته این
محبس این رده علیه السلام است اما حضرت محمد صغیر را در روایت میکنند
یعنی گفته اند که در کوه عقیق غایب است و بعضی گفته اند که بعد از
مختار

مختار نجی خروج کرد و چندین هزار خار جهان بگمتم رسانید
و او را در ولایت طارم شهادت کردند و تابوت مبارک او را برشته بستند
چرا که وصیت چینی کرده بودند و آن کشته در روی زمین بگریه و زاری
قیامت و بعضی گفته اند که تربت شریف او در بلخ است اما عقیل
و ابراهیم از دست پندیر بیان در ولایت در قول افتادند در آن
جایگاه که رودخانه آب میگذرد بدست الحور علی علیه السلام شهادت کردند
و شیخ ابراهیم بن شیخ کوسف بن عبد المؤمن علی این نژاد من کرد
و شهادت یافت اما زید و سالم در ولایت یمن در موضع کنت آباد شهادت
کردند و قاتل ایشان ابو نصر و مشقی علیه السلام بود اما عبد الله و ابو طالب
در ولایت شهر بار افتادند مدتی روزگار بسر بردند اخرا امر بموضع
مبارک آن که در ولایت فت بود است ایشان از دران فریاد شهادت کردند و
کشته ایشان عبد الله ابن قیس علیه السلام بود اما اهل و سهل در ولایت
تم افتادند و جراحت بسیار بر تن مبارک ایشان رسیده بود و نیز
غاسی رسیدند مینا لیدند که بار خدا یا ما را در میان غار جاری به قدرت

دیک

خدای تعالی آن غار شکافته شد و ایشان در آن جایگاه غیب شدند
و دیگر در آن امر المؤمنین علیه السلام ام الصفا و ام الکبری و مبنی و صهیبه
و زینب و سید علی قاسم بن ادرق علیه القمه شهید کرد اما زینب
و اما الهامی و ام سلمه در ولایت ری افتادند این نژاد حوالی شهر
بلوچ سرزندان مسجدی بود که آن مسجد را بنیاد گفتند در آن
جایگاه یک چشمه بود و یوسف و هانی علیه القمه شهید نمود آن چشمه
بر در دمشق در پیش مسجد نبی امیه در آن جایگاه طاقی بود که سر
مبارک ام حسین را بر آن طاق نهاده بودند و خون مبارک
وی بر آن جایگاه چکیده بود و وقتی که مسیب بن قحطاف خراسانی
علیه الرحمه فرود کرد و اهل بیت را از کوه لبنان بیرون آورد
و چون به شهر دمشق رسیدند زینب فاطمه را چشم بر آن خون بنا نهاد
ریخته حضرت ام حسین علیه السلام افتاد و در ساعت بجوار حق بیت
و زینب شریفی وی بنزد یک آن طاق است و در آن جایگاه شهید
با خسته و آن مسجد را ابرو انداختند و بعضی آن مسجد را صاحب ابرو انداختند

بنای حوالی

بنای حوالی خون ام حسین علیه السلام اما فاطمه و زینب و علی و ابی طالب
کوفه در مسجد نبی گنبد ایس مفراب علیه القمه شهید کرد **حکایت**
در اخبار مبارک قاسم بن حضرت ام حسن علیه السلام روایت
میکنند که طایفه بنی خراسانی علیه الرحمه که در زمان نبی برین معبود
علیه القمه و الغدیب که قصد اولاد آنکه کرد و خانه نبوت را فراب
کرد و درخت شجره مبارک را بی بهره ساخت و علم سپاه بدر
خانه خودش از ارضت و خانه تعبیر اباه نامه اهل بیت فراب
کرد که صد هزاران هزار لعنت خدا و نفرین رسول و ملائکه بر سرین
معا و یار آن کانی که این کار کردند هم رسوا بودند عبدالله
زیاد علیه القمه و سعد و عثمان بن انس و شیب بن یحیی که تقدیر شد
صلوات بودند که هزار لعنت خدا و نفرین ملائکه بر آن فرزاده گان
یاد که بیعت رسول را شکستند و میان خود ابله عداوت بستند
تا بدان روزی که بر زمین کر بلا رسیدند و پیده عصمت حضرت محمد
صطفی را و علی المرتضی را در برین دستا نهادند و فرزند آن رسول

کشیدند و طبع خود را از آفت بریدند ای امتان بی وفای
ظالمان خفا کنندگان بر عزت مصطفی ای شیعیان وای مجنون
خاندان رسول خدا چون شمار رنجی والی و ستمی بر سر نگاه اهل
بیت محمد مصطفی و علی المرتضی کنید و آن خفای ای این را
بیاد آرید و از صحبت ایشان دیده خود را اشکبار سازید الفقه
حضرت امام حسین علیه السلام ملا در زمین گردید نزول کردند آن
خارجیان اهل البیت رسول دایگان یگان شهید کردند چون
نوبت بحضرت امیرالمؤمنین امام حسین رسید غلغله بر آسمان افتاد
وزیران در فرشتگان و اهل البیت ملکوت افتاد همه فغان کردند
گفتند ای خدای جهان آفریننده زمین و آسمان خورشیدی بر زمین
از علی صلیم بردی ای خدا کجا رو باشی این جفا بر حسین چه شد
حسین در کربلاشته پناه سرفاسم بر پیش خود نهاده الا از اهل البیت
کسی نمانده بود مگر حضرت شاه شهیدان که ملا چون آن امام مقلد
درب گرد غلغله از پیره کین بر آمد انگاه زینب فاطمه از حرم

یاوم

بیرون

بیرون آمد و جامه پاره کرد دست بر سر پوین و روی فرشتان خور را
بدست پای مبارک حضرت امام حسین گذاشت و گفت ای پسر
مهربان وای مادر بر سفلو وای شیفت فواد عاصیان وای زبیر
مصطفی وای بر سر سینه رضی وای جگر گوشه فاطمه زهرا ما می بینیم
دیگ نیمه مصیبت زده کاینم و آواره از فتنه و مانع و در اینکه
میگذاری و سفارش ما را یکم میکنی و ما را یکدم در برابر ستمی نگاه
حضرت امام حسین علیه السلام زینب فاطمه را در کنار گرفت و در
روی و پیرا بود و گفت ای فرشته سران من بدان و انگاه باش
که ما را تقدیر خدای جبار کرده است که ما سینه خود را با تیر
و تیغی بوز ایام و لب خود را از تنگی پاره کنیم و این بلا بر تو
خورد و اهل البیت راه دیم خفا کند حضرت رسول صلی الله علیه و آله
میفرماید اللهم انزل علی ابی طالب و حضرت حق
و تعالی در آیت کلام میفرماید و اصحابهم صحبته الا یا اهل الله
و انگاه اهل البیت را و داغ کر چون حضرت امام حسین علیه السلام

۶

سوار شد این آیت مجازه تو کلمت علی الله ان الله تحت
المسوق کلین و روی بجز نهاد و چون پیره کمان انجان دبرند
فریاد و ویلا بر آوردند و از نامه اهل البیت ملائکه آسمان مغمم
یکرستند و میلقند که الفراق یثینی و بینکم انما راوی گوید
که چون نامه اهل البیت بپوشی امام حسین رسیدن آن کرب
بدر خانه آمد و گفت ای غریزان و ای مظلومان کبر شما را چه
افتاده است بکنارید که من رضای ضرای تقار ایجابی میبارم
و بسوی خداوند خود و اصل شوم و زینت نهادت بحشم انگاه
نزد با نواز قسیم بیرون آید و دست قدم مبارک امام حسین عم
افتاد و دست پای مبارک امام حسین را بپوش داد و گفت یا امام
عالیان و ای نور دیده مصطفی و ای سرور سینه مرضی و ای جلوه
فاطمه زهرا فرزندم عبید الله از جهت آب فریاد می کنند چون صوت
امام این سخن بشنید آب در دیده میگردانند و فرزند خود را
در کنار گرفت و گفت ای فاطمه اگر چه مرا آنگاه که رسید اندید

فرزند

فرزند من عبید الله چه گناه کرده هست که آب نمیدهد نگاه برادرزاده
سعد بن ارق شای اشعق نام تیردوشاخ بینداخت بدین مبارک
شاهزاده ز در چنانکه از قضای وی بیرون آمد و جان بحق تسلیم کرد
که ان الله و ان الله الرحمن الرحیم اما حضرت امام حسین علیه السلام
فرزند خود را چنان کشته دید زار زار بگریست و گفت لعنت الله
علی قوم القاطین بدمتیری بود که انداخت و اولاد آن طایفه
بدقتربانند انگاه حضرت امام حسین عنان مرکب بگردانید و گفت
ای شهیدان و نوبستان سپید خود را که از دست جده شای سیرا بنزد چون
پروا کن که آن طفل را کشته دیدند فریاد بر آوردند و نوحه میکردند
میگفتند اللهم کل بلاد و اهل البیت مصطفی و صحبه فاطمه زهرا
نزد با نوحه میکرد و میگفت **اشهد که برای جان ما در**
غریب بر نواحی جان در **ان** مکان در گردید بودند سیراب
نویسیم تا چشمه جان در این میگفت زار میگفت راوی و آیت
میگفتند که در آن زمان خدا بر عبید الله ابن ابی عبید الله نوحی فرود کرد

✓

و کشته گاه حضرت امام حسین علیه السلام که در کوفه بودند
و طار ازین بر آورد و دیده هزار خراج کینه اهل بیت مصطفی
در دل داشتند که عداوت در میان سب و زبان تا سر کشوده
بودند بتوفیق ضرای تقایک یکان یکان بر آورد و جان پلید
بچشم رسانید اما شمس که برادرزاده سعد بن ارق علیه السلام
بود انرا زاده بدیخت فان منافق ازل الابد از سیر تیغ
حضرت خنجر رو نهیست نهاد و در کوه پایه استمداد افتادند
در بالای کوه در بندک رود بار علیا در کنا ر خسته رو وطن رشتند
تا زمان بوسف بن یعقوب بن محسن بن حضرت امام موسی
کاظم علیه السلام از ظلم فارغیان مدتی در شام بجزیه سپردند
چونکه در آنجا نتوانست بود روی برات نهاد و در کوه پایه
استمداد افتاد و در بالای کوه در بندک رود بار علیا کلوک
رسید و همان خارج را مسکن بود که تیر بر عبید الله امام حسین
زده بود و کینه باطن مبارک انرا زاده بوسف ز زمینا لید و میگفت

اشهد

الله اکبر که بدتیری بود که بر من زدند که اسم این طایفه بدتیر بماند
چون امام فرموده بود اسم آن قوم بدتیر بماند تا در آن زمان که ملک
شاه غازی که کسین فرزندان ملک نیرد چون شهر بار بود
و ملک شاه غازی را چهار فرزند بود ملک اشرف و ملک اکبر
و ملک عباس و ملک کسین و اما ولایت دار المرز بملک کسین و
قرار گرفت بفرموده آن طایفه را که اسم بدتیرشان بدتیر بود
بیاوردند بعضی را بکشت و بعضی را بوضت و هر فرجی که نگاهت
بود در کون ابان نهاد و در کوه هزار دینار زر سرخ جزیه آن
بستاند چنانکه این از نصل سعد بن ارق علیه السلام بودند که گفت
ضرای بر آن طایفه جفا کار باد این خدمت طفل را بای کردند
و این واجب ظلم بودند که صد هزار نعمت ضرای و نفع
مدایه بر آن به اما ابو محقق بن لوط بن یحیی خراسی علیه السلام
را با فرزندان و برادران و برادرزادگان حمله را کشید کردند
و حضرت امام زین العابدین علیه السلام در ضمیمه بیمار بود خالص

کسین

اشهد که برای جان ما در غریب بر نواحی جان در ان مکان در گردید بودند سیراب

باندردن خیمه رفتند و اهل بیت را اسیر یافتند شخصی که نام
وی نوفل بن نعمان بود آن فرافزاده خواست که حضرت امام زین
العابدین را شهید کند که مروری در میان لشکر لقا بود وی سینه سفید
کرده بود و نام وی حبیب بن کثی بود و گفت ای فرافزاده پدر
و برادران و اهل بیت را از این کشته و از خدای تعالی شرم ندری
که این کودک بی گناه را بکشید چنان فریاد برآورد که عمر سعد
علیه السلام شنید و گفت ای سپاه دست از سینه گناب آرید و هر چه
غارت آورده اید باز دهید و امام زین العابدین را میازارید
انگاه سرهای مبارکی اهل بیت را ازین جدا کردند و آن سینه
سر بردند که از برادران و برادرزادگان و عجم و عجمی آن حضرت
امام حسین علیه السلام بود و بی گناه بر زمین و لب نیزه کردند
انگاه عبد الله زباده علیه السلام را از غایب فرمودند و تنه وی زدند
و تبره آن توحش بر رویان کوفه گفتند که اگر میخواستند که امام خود را
به سینه برید استقبال امام خلفه بیرون آید آه شیعیان بدر
خانه

خانه سندان فروج کردند و شیعیان بدر فرار شدند آنکه در اول
داشتند که با عبد الله زباده را با خراب کنند چون بگوش عبد الله
زباده رسید آن سینه بین لعنی فرمودند آن شب سرهای مبارک
اهل بیت از شهر بیرون بردند و سپه سالار عمر سعد علیه السلام بود
دو منزل راه رفتند اما حصیه بن نمیر کندی سپه سالار شد
عجم بود روی عمر سعد کرد و گفت با پدر امروز شمشیر است
که من درین ولایت مانده ام و از آنه خویش فرزندم از صلاح باشد
مرا با کرد ایند انگاه عمر حسن فرمود تا برای آن فرافزاده خلعت شایس
و آب شایس بیاوردند آن ملعون سرفرو را آورد و گفت یا اید
ازین سرهای دینو برای یکی را بمن ده تا ببرم و آن مؤمنان بنزد
شایس وی گفتند انگاه عمر حسن علیه السلام فرمود تا سر مبارک قاسم
بن ام حسن را که نو دام بود بدان فرافزاده دادند و آن خارجی
روی برآه نهاد و در روز شنب میباید و با هر دو می و شتری نمی آمد
ویرا غزای اکر ام کردند و زرو مال نشان کردند ای آموه و در زمین

و حمدان و قزوین بیشتر میدادند و دیگر جاها چون بشهر با رسیدند
بزرگوارانیکه تمامت بزرگان ری و خوار و راهب و ده و ده
و کوه باها جمله با استقبال آن فرافزاده آمدند و بسیار زرمی تبار کردند
و بگفتند ارواح ابو صفیان بر شما شاد باد طغزل ملعون قاکم ری
بود و فرمود تا سر امام زین العابدین را بکشند و چو کمان
زند و شرم از مصطفی و مرتضی نمیداشتند که لعنت خدا و فرعون
ملائیکه بدان منافق باد آه در کشتن عمر بن سعد و فلانی بود از فضل
جابر انصاری و نام وی جاریه خوانده بود و مدتی بود در آن قریه
ساکن بودند آنکه آن فرافزاده سر مبارک را فرافزاده بدان خانه
برد و بدان پیره زن سپرد و آن زن کیفیت آن سر نداشت
بود که از کیفیت همه روز آن سر مبارک را بجانب ری بردند و
چو کمان بازی میکردند تا شب می رسید پیره زن در خانه رفت
چومی بیند که از نور خانه روشن شده متحیر بماند و گفت باز با
مگر این سرگی از اهل بیت است که هرگز از سر سنی آدم این چنین

علامت ظاهر شده است و نمی شود چون پیره زن آن نور دید
از جای برخاست و آن سرخون را در آب بشک کلاب نشست
و نگاه بدان سر مبارک میکرد و چنین میگفت ای موی چگونه سوزی
روی چه میخ تاجی ای موی چگونه بروی ای نند افتائی انگاه
پیره زن زار زار میگفت و گفت خبر کردم که امشب چهار شیخ
روشن کنم و نزدیک سر آن بزرگوار بگذارم و دیده را از قاب
عقلت باز دارم شاید که بر من ظاهر شود که این سر از کس است
شب در آمد پیره زن چهار شیخ روشن کرد و بنزدیک
آن سر بزرگوار بنزدیک نهاد و بطلعت مشغول شد و گاه
اسم حق سبحانی و تقاریر زبان او کردی و گاه بصحبت
آن سر بزرگوار می تا نصف از شب در گذشت آنکه دید که شش
زن آمدند اول فاطمه از برادر دختر محمد مصطفی دوم فاطمه بنت
اسد مادر ابیر المؤمنین علی علیه السلام سیم آمنه مادر محمد مصطفی
چهارم قدیجه مادر فاطمه از برادر بنجم اسیم زن فرعون ششم

مینه باقی

مادر عیسی علیه السلام و همه با جامه های سیاه و موهای کشیده نگاه کرد
مبارکت هزاره تا اسم از جای برخاست گفت السلام علیک
با آناه بزرگوار بر بیکی که امتقانت شمار در حق ما چه کرده اند که تنهای
در زمین کرد و گرنای ما را هر یکی بولایتی فرستاده اند و اهل این
ما را غارت کرده اند و قدرت بجز ما بطریق اسیران به تمام بر بند چون
فاطمه از سر بریده این سخنها شنید بگریست چنانکه فرشته گویا هفت
اسکان بگریه در آمدند و فرزند از زان آینه بر آمد انگاه فاطمه
سر مبارک را بستیم خود میمالید و زار زار میگریست و این
ابیات میخواند: **حسینا سر بریده جان مادر: حسینا تو بریده**
جان مادر: سگان در کربلا بوزند سیراب تو بگرم تا چشیده جان مادر
هناده رو بروی تو زهرا: **زرق و خشک لاریده جان مادر**
مگر بجز زیا دستک ندانست: **تو شمع مصطفی جان مادر**
ز اسب او ایستگن شرمگون: **بخون اندر طبعیده جان مادر**
و گفت ای فرزند زاده من فدای قیامت تمام جدت

علی مرتضی

علی مرتضی را بدین اندازم و جامه زهر آلود پدرت را بر بند
دوش و جامه خون آلود محبت حسین را بر بند دوشی و در کتب
جراحت یافته که بر اسوار شوم و در وقت قیامت دارم
از آن مخالفان بستم و چند آن به بهشت نروم که خطا نماز کرده
کوه بختیم نفرستم آنکه آن پیره زن دست دراز کرد و من فاطمه
علیهم السلام را بدقت و گفت ای سینه آستان تو میدانی که ما شیعه ایم
و شما اودست میداریم زنها را شکایت ما را پیش محمد مصطفی
و شوهرت علی مرتضی یعنی انگاه فاطمه بدست مبارک خود
نامه نوشت و بدان زن داد و گفت یا جاریه بخدا قرار کردم که بی
تو قدم در بهشت نهم چون روز شد ظالمان آمدند و میخواستند
که سر مبارک ما فزاده قاسم را دیگر باره بشهر بند تا پیر فرزند
میری بود عده آن نام مادرش گفت ای جان فرزند از روز تو
مکی بینی که در زمان نبوت را قطع کرده اند و دشمنها بر تم
شکسته اند و میوای بر زمین افزاده از روز تو بینی که فرزند

عظیم

زاده رسول خدا و زود دیده رفتی و با دگر صحن عرضا قاسم را
در زمین که بلا شنید کرده اند و سر مبارک قاسم را بر باران
ری آورده اند و چون کان بازی میکنند و شرم از خدا و کولان دارند
که صغر زار گفت خدا بر حسین نمیزند باد به طوفان ملعون باد
انگاه پیر زن گفت ای فرزند از میخواهی که من شیر سینه بر تو
حلان کنم بیات کن تا بیوم و بعضی سران فزاده قاسم بر آن مخالفان
به هم که ما شرم می آید که دیگر باره سر فرزند زاده رسول خدا را
بظلمان دهم اند که بگفت ای مادر غلاما جان در آن روز بکار آید
که خود جزاگان بدست باشند هزار جان من فدای سران فزاده
قاسم باد چون مادر این سخن از پیر شنیدش دگن کار گیرشید
در سینه خود را بر پیرید و از تن جدا کرد و گفت ای جان مادر من ز تو
خشنودم که خدا از تو خشنود با پیره زن درین قدر بود
که جزاگان در رسیدند و سر مبارک قاسم را طلب کردند
پیر زن سر فرزند خود را آورد و در پیش نهاد پیر زن چون

در این

در میدان ری رسیدند چند دست بازی کردند آن سر باره پاره شد
و مخالفان داشتند که این سر آن سر نسبت آن سر فزاده کان هم
رو بر خانه پیر زن نهادند اما پیره زن را پیر دیگر بود اسماعیل
نام در باغ بود از دودید که سواران و پیاده گان در صفای بگریه
می آید مادر را خبر کرد چون پیر زن خبر آمدن مخالفان شنید
و گفت بار خدا تو میدانی که من جفا را بدوستی مصطفی
و مرتضی میلمنم محل بر من فریضه کن که من تاب آن مکان درنده
ندارم چون پیره زن این دعا را کرد در ساعت جان بحق
تسليم کرد اگر رادی گوید که فرزند آن عمار یا سر که در ولایت
از نکه رو بار بودند شنیدند که سر مبارک قاسم را بر بی آورده اند
یا ز شمس آن بردند اما ابراهیم بن عمار یا سر این همان همین
روی بشیران نهادند و با ظالمان مجادله کردند چند مخالفان جان بخشیم
را شنیدند و سر مبارک فزاده قاسم را در تن پیره زن آوردن
پسر را در موضع علیا دفن کردند شب دو شب بود بیست

۱۲

نص ما صفر که این حکایت بجهت نصاب مذکور شد **فصل**
در اخبار فرزندان امام زین العابدین پانزده نفرند امام
محمد باقر و قاسم و عبدالله و حمزه و سلیمان و ابراهیم و سعید
و محمد و داود و اسد و یوسف چون امام محمد باقر استقامت بن
عبدالمطلب مروان علیه القدره را در داد و شهید کرد و قصد اولاد
آنرا کرد اما عبدالله و حمزه را در تواجیح بغداد بموضع باقیم
شهرید کردند و قاسم در آن هنرمیت روی بهار المیزان
در موضع و رازره او را شهید کردند اما سلیمان و ابراهیم
در آن هنرمیت روی بخجیل و فرزویل نهادند و چون بخجیل
و فرزویل رسیدند مرتی بسر بردند مروان بخجیل سلیمان را
که خداستفتند و سلیمان را دوازده فرزند حاصل شد بدین
اسامی طاهر و مظهر و مظفر و یارون و کسانه و فائز و علی
و ادبم و سالم و قائم و حاطم اما ابراهیم را در فرزویل که خداستفتند
دوازده فرزند بود بدین اسامی حاتم الدین نظام الدین شرف

الدین

۱۳
الدین جلال الدین غیاث الدین علاء الدین ابوتراب عیسی
عبدان جعفر آقا محمد و او در آن هنرمیت روی باصفهان نهادند
چون باصفهان رسیدند در محلت سرخ فرود آمدند اما حسین بن محمد بن
علی بن ناسم بن محمد بن زبیر بن امام حسن علیه السلام را در قری بود
سکینه نام و بر البغد محمد را آورد و محمد را شش فرزند بود بدین
اسامی جبران برهان ضیغم اقم اقمرا اظلمر اما اسد و یوسف بی
در اصفهان بسر بردند و باز روی بسبزه نهادند و مروان بنزوار
ایشان را عایت کردند و اسد و یوسف را که خداستفتند اما اسد
ده فرزند بود بدین اسامی محمود و سعید و اسود و یحیی و زکریا و شریک
لوط و شعیب و یونس و اسحق اما یوسف را چهار فرزند بود
بدین اسامی غالب طاب حلق علی زید محسن و اهل و سهل
و ابرار و مختار و علی و اسلم و نغان اما سعید بن حسین بن زبیر
العابدین را در آن هنرمیت عبد الملک مروان علیه القدره را در شهید
کرد اما سعید را ده فرزند بود بدین اسامی مالک و محسن

۱۴
ایشان را شهید کردند و باقی فرزندان متفرق شدند اما شرف الدین
و علاء الدین روی باطراف جوانب طالقان نهادند این را شهید
کردند اما جلال الدین و غیاث الدین در کوه بابیه سوخ بلاغ وطن
ساختند و زریات ایشان بسیار شد با لقب خوانندگی اما ابوتراب
و عیسی در میان کرد و شام افتادند و زریات ایشان بسیار شد با لقب
الکای اما ادنان و جعفر را در سواد شهید کردند اما محمد بن حسین بن امام
زین العابدین از هنرمیت منصور و مانعی از اصفهان روی بهمدان
نهادند محمد باقر فرزند که جبران نام نهاد بود در مدینان بعد از شهید کردن
اما قیقم و افتر بولایت و ماوند افتادند چون بشلم رسیدند ایشان را شهید
کردند اما ظهیر بن محمد بن حسین بن امام زین العابدین علیه السلام را در
شهر نیر شهید کردند بموضع درک اما اظلمر و بران در زندان بسر بردند و بعد از آن
روی بفریون نهادند چون بفریون رسیدند کلا تر بود شام آن در آن کوه و بعد از آن
چهارصد که خدا را مروان بود و اقم بن حسین بن امام زین العابدین علیه السلام
در دین کرد و وطن ساختند و زریات او بسیار شد با لقب صحنی و سعید حسب

و باقر و زهر و دانیال و صالح و حافظ و خانی و قادر و در کس
آن زمان که حضرت امام جعفر علیه السلام را مقصد علیه القدره شهید
کرد اما منصور و مانعی علیه القدره فروج کردند و ما نوشت باطراف
جوانب فرسنا و بدین عبارت که ای هافرانان ال ابوسفیان
چون نامش شما رسد باید که در از ابوتراب بیان بر آید چون نام
باطراف جوانب رسید دیگر باره آن طالقان فروج کردند و قصد اولاد
آنرا کردند اما سلیمان بن امام زین العابدین را در بخجیل شهید کردند
و باقی فرزندان وی روی به هنرمیت نهادند اما افضل و یارون
و کسانه در تواجیح لم هوده ووش با شهید کردند اما طاهر و مظهر و مظفر
در سوخ بلاغ در موضع نشند شهید کردند اما فائز و علی و ادبم
و سعید را در بخجیل اما ابراهیم و سالم و قائم و حاطم را در نیر فرس
شهید کردند حاطم بن سلیمان بن حسین بن امام زین العابدین علیه السلام
در هنرمیت روی باطراف جوانب نهادند اما ابراهیم و حاطم الدین
و نظام الدین بولایت بغداد آمدند چون روی بهار وین نهادند

ایشان را

و نصب بلائک فی زینت علی بن ابی طالب علیه السلام اند
 بن محمد بن حسین بن امام زین العابدین علیه السلام در فرودین افتاد
 در خانه اهل تامت بست روزمانند بیداران در بولایت بشکر
 نهادند چون بشهر رسیدند گمانند راه بانه کلجیان خوانند
 امانت می بود عظیم مردم آن ده تالی شجره و غلام علی بودند
 و بزبان بن محمد بن حسین بن امام زین العابدین را بسیار رعایت
 کردند و بر آن حضرت اسفند آنگاه ترا احمد ده فرزند بود
 برین اسمی سپید سالار و سپیدرولیا ابوالحسن و قاسم و مجید و قاسم
 کیا و ناصر کیا و حسن کیا و صدیر کیا و اسد و قلیل و شیر کیا و خانی
 کیا و آنگاه آن بهمان موضع بخوار صبی بیست نازمان که خلیف
 بنی عباس علیه السلام امام موسی کاظم را در بغداد شریف و وفه و ولایت
 کردند انگاه خلفای بنی عباس سپاه جمع کرد در روی باطراف
 نهاد و در جای که یکی از اولاد او دیدی همان دم بکشتی تا بولایت
 آشکور رسیدند و جاکوسی بر نایت فرستادند تا معلوم کنند از اولاد او

کرامت طالع دایک دایک در آن حال و طالع در آن وقت که در آن راه بود عظیم حال و طالع در آن وقت که در آن راه بود عظیم حال و طالع در آن وقت که در آن راه بود عظیم حال

نخلان نمودن در آن راه طالع در آن وقت که در آن راه بود عظیم حال و طالع در آن وقت که در آن راه بود عظیم حال و طالع در آن وقت که در آن راه بود عظیم حال

اما جاکوسی ده بده خانه بخانه بیدارید تا بلبان و کلجیان رسید
 یکی از آن عباس مقرب در کوفه اندر بر تیغ خنجر بر خنجر بود
 در ده بیان و کلجیان وطن ساخته بودند حرفه را راسع نام بود
 نیز دیک خلفای بنی عباس رفت و گفت اینجا فرزندان او است
 بسیارند انگاه خلفای بنی عباس کسی فرستاد در شان و نزل
 ده را بخنجر و زجر بسیار کرد و گفت شما فرزندان بر آن بن
 خندین حسین بن امام زین العابدین را نمان کرده اید در آن ده کزی
 بود نام وی شیر از بلم و مالدار غنی بود و در آن فرزندان و بیداران
 و برادرزادگان بود صد نفر اما مرد مؤمن بود صد سی سی عمر داشت
 و بسیار خدمت امیرالمؤمنین کرده بود و شجره و دوسته در اهل بیت
 بود و با خلفای بنی عباس حرب کرد و چون شب در آمد کارزاده
 کمان روی به زمین نهادند و بعضی بوی پیاده و بعضی بر اهل مرز جیلان
 افتادند اما کیا ابوالحسن و مجید و قاسم روی بر زمین زدند
 اما قاسم و مجید را بولایت هزار روز بالای این شهر نهادند اما کیا
 که در آن روز که در آن راه طالع در آن وقت که در آن راه بود عظیم حال و طالع در آن وقت که در آن راه بود عظیم حال

کرامت طالع دایک دایک در آن حال و طالع در آن وقت که در آن راه بود عظیم حال و طالع در آن وقت که در آن راه بود عظیم حال و طالع در آن وقت که در آن راه بود عظیم حال

ابوالحسن بن بران بن محمد بن امام زین العابدین علیه السلام را
 در ولایت لشکر شهید کردند اما رضایکیا بانی کیا رضایکیا و در ولایت
 لایحان افتادند وطن ساخته زربات ابن لایحان شد
 با لقب کیا اما ناصر کیا و حسن کیا اجد کیا در ولایت لشکر بن
 افتادند وطن ساخته زربات ابن لایحان شد با لقب کیا
 اما اسد و قلیل در ولایت گردان افتادند چون بره سعد بار
 رسیدند این ترا شهید کردند اما شیر کیا و علی کیا و بولایت کوه
 نهادند چون بشهر کوه رسیدند وطن ساخته زربات ابن لایحان
 بسیار شد با لقب کیا اما سپید سالار و مجید بن حسین بن امام زین
 العابدین علیه السلام را اشتغاف نند بود برین اسمی ابراهیم و اسماعیل
 و محمود و قاسم و حسن و حمید و مجید و محمد اما سپید سالار با فرزندان
 بهر میت بنی عباس علیه السلام در آشکور چون برود با الموت
 رسیدند فرزندان وی را باطراف جوانب نهادند اما حمید و مجید
 در ولایت لشکر بار افتادند بموضع خانه شهید کردند اما قاسم
 و حسن

و حسن در ولایت لشکر نهادند چون بشهر شیراز رسیدند این ترا شهید
 کردند اما اسماعیل بن سپید سالار بن بران بن محمد بن حسین بن امام زین
 العابدین علیه السلام با برادر کسیان محمود نام در رود بار الموت
 ماند مدتی در کوه مشقت رود کوه پایه الموت نهادند بموضع که آنرا افتاب
 در خوانند چون با قناب در رسیدند وطن ساخته آنگاه سپید سالار با علی از
 فرزندان که آنرا محمود نام بود در ولایت از بده رود بار نهادند چون
 بارنگ رود بار رسیدند سپید سالار بن بران بن محمد بن حسین بن
 امام زین العابدین علیه السلام در موضع السرار رسیدند آنگاه
 بنشست هر روز مردم آن ولایت بزیارت آمدندی و حاجت
 الموت بهر بریش فی وی زده بودند و از آن جراحت چنانکه
 روزی چند در کوه مشقت اما فراده معصوم از دست خدای روی
 پنهان کرد اما ماهی کوی که بالای آن موضع بود که اینی جمعت
 محرابی وطن ساخته بودند با کوزی کوه سفیدی روی بر آن
 کوه نهادند اما فراده غایب شده بود و پناه برود اما فراده و غیر

کرامت طالع دایک دایک در آن حال و طالع در آن وقت که در آن راه بود عظیم حال و طالع در آن وقت که در آن راه بود عظیم حال و طالع در آن وقت که در آن راه بود عظیم حال

بود قضای خداوند کوسفند بی کوسفند ملکیت بدانجا رسید کوسفند را
ویرگفت سجان آنکه کبیر سال خرد که کوسفند در ذریه آن ملعون خرد
که افزاده را بیازارد هر دو کشتی بقدرت خدای تعالی شکستند
گفت ای بزیرا تو چه کسی که من تراندستم افزاده گفت برده اش
در خانه تو افتاد و بوقت آنکه آن کوسفند را برداشت برفت کوسفند
گرفت شد بقدرت حق تعالی و صاحب را بخورد مردم اینجا عبرت گرفتند و عجب
بسیار دیدند ملک استمداد را فرزند ملک بسیار وقف کرد او را
شهرستان چهارم را ملک با فراخ و باج و دهم در ولایت سوج بلاغ
نصف قوه بیباغ که آنرا باغ علی سجان گویند و در ولایت استمداد
در تامل روستا ده که آنرا آلهذک گویند ده را بنزد وقف نمود
و این سند مشهور است چنانکه ملک فرزند کهنهت بر من و بر اولاد من
که در وقف استمداد سه سال را در اصراف خود مانده و آن موضع را
مشهد الابرو خوانند اما محمد بن سپهسالار بن برهان بن محمد بن حبیب بن
امام زین العابدین علیه السلام را در موضع کند شنید کردند اما در افرا

آورده اند

آورده اند که الموت رود بار ملک محمد داشت و نام او ملک اشرف بن
ملک قبا بن ملک لایم بن ملک کا و دو سب بن ملک کبیر بن
ملک شاه غازی بن ملک نیر در قریه کزیر که دو دستدار افغان
امیرالمؤمنین علیه السلام بودند اما جمشید بن محمد بن جعفر بن سلیمان بن
ابراهیم بن سمار بن باکر در ولایت الموت رود بار آمدند در آن زمان
که اسماعیل بن سپهسالار بن برهان بن محمد بن حبیب بن امام زین العابدین
در کوه پایه الموت در موضع آفتاب و وطن است جمشید در خانه بود
شنید که اسماعیل بن سپهسالار بن برهان بن محمد بن حبیب بن امام
زین العابدین علیه السلام در موضع آفتاب و وطن است با فرزندانش
و برادران بر برهان بن برهان اسماعیل و محمد آمدند و در آن وقت
بسیار آوردند و دست پایشان زنا بپسیدند و مدت سه ماه در وقت
ش هزاره گان بودند بعد از آنکه جمشید همیشه خود را طمان مرا
بعقد اسماعیل را آورد و مدتی بگذشت ملک اشرف با جمشید
گفت چه خریداری از جای برخواست و گفت با ملک خراج

السلام

قصه الموت

که افزاده اسماعیل با یکبار در محو نام در کوه پایه الموت در موضع
آفتاب و در وطن استمداد چون ملک بشنیدش دلگشت و وضعی ملوکانه
برای جمشید آوردند و ملک اشرف کسی فرستاد و فضل بن جیمای بن
عیب بن قعقاع علیه السلام را بخواند و فضل بیارگاه ملک آمد ملک
گفت یا فضل ترا باید الموت رفت در موضع آفتاب و در معصوم آمده
نصلی کرد که را امیرالمؤمنین را افزاده را زیارت کن و نیاز مندی
فبیرا برگاه آن افزاده تا برسان و این ترا بسوی من آنگاه
فضل سفر را آورد و در ویرانه نهاد میرفت تا بکوه پایه الموت رسید
در آن موضع که آن شاهزادگان بودند ایشان ترا فرزندش هزاره تا برین
آمدند فضل را چشمه با او یافتند و سلام کرد و قدمش هزاره گان را بپسید
پیغام دادند که افزاده تا در ولایت استمداد نهادند چون برود بار
علیه السلام در سبزه رسیدند ملک از آمدنش هزاره تا بر یافت
سوار شده تمامت امیران و پسران بکنشمال افزاده تا برود
آمدند بنزد ملک رسیدند ملک اشرف با سپاه بیابانه شد و قدم
افزاده تا را

افزاده تا را بپسیدند و بسیار زینال سبزه تا را هزاره تا نشان کردند
و بشهره را آوردند و زنان و دختران بر باهما با افزاده گان نظاره
سیدوند اما ملک افزاده تا را بقلعه برد و مدت شش ماه نگه داشت
آنکه شخصی به الموت فرستاد مردم ترکان را و جواد را و نورستان را
بخواند و گفت که تا ترا بمن فرستید هر چه طلب میکنی بیا میدهم
و میجویم که دانه ترا بخرم و تسلیم افزاده تا کنم که صواب است
بوقتی انصاریون اجتمعون بک چنانچه حاصل کردیم آنگاه
محمد مردمان برخواستند و گفتند با ملک اشرف هزاره گان ما
خدای ما را افزاده تا بار و ملک بران مردم آفرین گفت
و یکجا آمدند و بر سر را آورد و بیع شرعی در میان نهادند و چهارده
مزرعه خریدند خط شیخ عبدالله بن شیخ حبیب الله بن شیخ عزیر الله
بن شیخ نصر الله بن شیخ امان الله بن شیخ جابر انصاری
علیه السلام برین عبارت که آفتاب و در ترکان و جوادک و جبهان
آن شورستان و فرست آباد و بار را تسلیم ملک کردند و ملک

قصه آن هزاره الموت

السلام

تسلیم اما فراده تا گردانید و اما فراده تا ملک را در اوج گردن و ملک
باش که در خدمت اما فراده تا ۱۹۱ بولایت طالق آمدند بموضع شهرک
دست و قدم اما فراده تا بوسیدند و باز ملک مشرف بولایت
استمداد رفت و اما فراده تا میرفتند بولایت الموت بموضع آفتاب در
موقوفه شدند و قرار یافتند اما فراده اسمعیل را اشرف فرزند بود
بدین اسمی سابق الدین و علاء الدین و نظام الدین و همام الدین
و عبد الله اما سیف الدین را در فرزند بود بدین اسمی علی
و نیز در فرزندان وی بسیار شد با لقب حسینی اما در آن زمان
که حضرت امام علی نقی علیه السلام آمدند متوکل علیه القدر برادر و شهید
گردانگاه آن ملعون حکم کرد که همه جا که سید صحیح النسب باشد
بسوزانند و بکشند و از ظلم آن فراده جمله سیدان بترسیدند و بسبب
خود را پنهان کردند و بسیار رسیدن خفی نسب مانند چون متوکل
علیه القدر و الخراب از گشتی امام علی نقی فارغ شد شکر بی اندازه
جمع نمود و روی با طراف جوانب تمام در شهر و دیار رسیدی

نیز از امام زمان علیه السلام

۱۹ دمار از شکر بر آوردند و چون متوکل علیه القدر بولایت الموت بموضع شهرک
رسید فرمود تا فرود آمدند اما عباس بن سعید بن یحیی بن واثق بن
خاندان و سید علیه القدر و الخراب خان در الموت رود بار بود در موضع
شهرک آن فراده با متوکل علیه القدر و الخراب گفت که در کوه یا به
در موضع آفتاب در فرزند آن اسمعیل بن یحیی لاری بن بران بن
محمد بن حسین بن حضرت امام زین العابدین علیه السلام و وطن قراند و نسب
نام نبرد است و از آن چون متوکل علیه القدر و الخراب این سخن بشنیدند گشتند
و خواست که شبی خون بر اما فراده گان بر دمان فرزند مالک از در لیلوت
رود بار بموضع کلبا باد و وطن سفته بودند چون فریاد آن رسیدند که آغاز
کردند محمد بن عبد الله به نارون بن علی بن حضرت مالک از در حضرت
ایملو مین علی بن ابی طالب علیه السلام مالک از در را با نام فراده
انگاه محمد زوی با تمام در نهاد و اما فراده گان از آمدن مخفی نماندند
که چون شتر از گان این فریاد شنیدند برین نشنند و آن سبب
نسب نام خود را در آب انداختند چون رزیدند مخالفان بموضع آفتاب

دعا

در رسیدند و با اما فراده گان بسیار مجادله کردند آخر الامر مردم ترکان
و مردم جولادک و میان آن خورشیدان و تمامت مردم کوه پاره آمدند
و قسم یاد نمودند که مردم که با تمام در می باشند صحیح النسب نیستند انگاه
متوکل علیه القدر از گشته سیدان بچاره دست بدشت در آن زمان سادات
آفتاب عقی نسب مانند در آن محل از حجت بی غیره سال شصت رسید
بود مردم علی و فضلار معلوم بنده که این حکایت نسب صحیح از هر طرف
ندیم بخط شریف حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است اما در این
آورده که متوکل علیه القدر نام با طراف جوانب رساند و حکم کرد که بر کافران
اولاد الله به بنید بکشند چون نام با طراف جوانب رساند و یک
باره طالق فرود کردند اما ابراهیم بن حسین بن امام زین العابدین
علیه السلام با فرزند آن در شهر بنی شهر شهید کردند و باقی فرزند
رو بهر بیت نهادند اما علی که مالک و محسن از شهر بنی شهر بود
شیران نهادند اما علی که بر ابراهیم بن حسین بن امام زین العابدین
در شهر بنی شهر فرزند علی بن انس علیه القدر رسید عبد الله اما فراده

۲۰ دشنام داد گفت ای ابو زری بنی من بچکار آمدی انگاه
عبد الله یک سیلی به بنیانی اما فراده زد و او را شهید رفت
که حضرت الله علی قائم اما مالک و محسن از شیران رو بهت
دار الخراب از آن نهادند چون بافتاب فرود شو رسیدند آن را
شهید کردند اما دانیال و صاحب بولایت طالق طاقش افتادند این را
شهید نمودند اما طالق و قادر در شهر بخارا افتادند این را
شهید کردند اما ادریس بن ابراهیم بن حسین بن امام زین العابدین
علیه السلام در شهر شیران شهید کردند در فرزند آن اسد بن حسین
بن امام زین العابدین علیه القدر چون بهر محبت متوکل علیه القدر روی
با طراف و جوانب نهادند و بعضی بولایت نشین یافتند
و بعضی بولایت استرآباد اما اسد بن حسین بن امام زین العابدین
در شهر شیران شهید کردند و اما محمود و مسعود بولایت نشین
افتادند چون شهر نشین بود رسیدند این را شهید کردند که در شهر
و علیه حضرت الله علی بن ابی طالب علیه السلام اما اسد و یحیی و زکریا

السلام

دشنام

بولايت استرآباد افتادند ابراهيم شهبازي تر شهبازي شدند
اما الحاف و پونس بولايت نزار جريب افتاد و وطن فرزند و در
ابن القاب صبي انا حوبا و لوط و شعيب در ولايت
مازندران چون شهر ساري رسيدند اين نزار شهبازي گزند گاه
اولاد يوسف بن حسين بن امام زين العابدین عليه السلام زاده
مستوفى عليه العنه روى با طراف و جانب نهادند اما يوسف
با فرزندان در آن زميت از شهر سبزوار روى بولايت روى
نهادند چون شهر روى رسيدند يوسف و طالب و غائب
در شهر روى شهبازي گزند اما اهل کهل در ولايت ساوجب
بلاغ افتادند چون بروج کلکي رسيدند شهبازي گزند
اما هليل و مطلب در شهر قم افتادند و وطن فرزند
در بيات اين نزار شهبازي بالقاب صبي انا
ابرا و مختار بولايت ساوه افتادند چون شهر ساوه رسيدند
اين نزار شهبازي گزند اما ممدار و اسلام و نغان در ولايت

کاشان

کاشان افتادند چون شهر کاشان رسيدند و وطن فرزند و در بيات
ابن القاب صبي انا ابراهيم بن سيب لاربن
محمد بن صبي بن امام زين العابدین عليه السلام را در ولايت استملا
در موضع وى نزار شهبازي گزند اما در اخبار آورده اند که در آن
حضرت امام صبي و فرزندان و برادران و برادرزادگان در آن
قاي را در زمينى گزند شهبازي گزند اما حضرت امام صبي را برادرش
امام حسن صبي و صبت کرده بود که دختر خود زيبه خانوم را
بعقد قاسم من در آوريد اما حضرت امام صبي را مقصود بود
بود که چون در کوفه رود شاه زاده قاسم را که خدا را زودتر بود
معاويه عليه العنه کينه صورت امام صبي در دل گرفته بسيار حيله
که حضرت امام صبي را در کربلا شکر في اندازد بر سر او فرستاد
در راه حضرت امام صبي را گرفت و کينه داشت که بگويد بود
چون اهل بيت مصطفی در تقاضا در زمينى کربلا فرستادند
ويگان بجان شهبازي گزند چون نوبت بقاسم بن حسن رسيد

السلام

حضرت امام صبي قاسم را در کنا گرفت و گفت اي نزار چه
عم تو از برادر من نصيبا و کارمانده اي و برادر من را و صبت
کرده بود که دختر خود زيبه خانوم را بعقد تو در آورم اي جان قاسم
نوباش تا من بروم و صبت پرت بي او تم تا فردي قبامت
شکوه من بيش صبت نکني انگاه قاسم بن حسن گفت اي جان
عم امروز چه روز طردى و اوى است زير آنکه بر ما سخت و بيا
و او است انگاه حضرت امام صبي ۳ نفر سورتا زيبه خانوم را
بعقد قاسم در آوردند بفرسودن بصورت و در ساوه بياست
و دست ديدار است قاسم دادند حضرت امام گنداشت که نزار
قاسم بجز رود بکشيد در رحم خویش بماند با ننگ و خویش
صبت داشت ببقدر صبر و عمل و در نزارى در وجود آمد چون
حضرت امام صبي دادار و الهى را شهبازي گزند شهر ساوه زيبه
خانوم در اسب حضرت امام صبي بنگار شد نزار از کربلا روى
بولايت روى نهادند و آن اسب همچون نام داشت اما در است

السلام

صباح

صحيح آورده اند که هرگاه بخان در عقب شهر بانو زيبه خانوم
مى آمدند تا بان نزار با نزار دانند آن اسب بقدرت خداى تعالى پريد
چون نزار بخان در افتادند هم از راه رفتى تا بولايت روى افتاد
و چون شهر رسيدند اما حوالى شهر روى بود انگاه شهر بانو زيبه
خانوم روى بان غار نهادند چون بنزدیک آن غار رسيدند شهر بانو
بنايد و گفت ايها ننگا بپروردگار اتو ميگويى که بعد از امام صبي
از نزارى بجز ابراهيم که چشم بخان بر من افتد مرا در میان اين غار
جاي ده چون شهر بانو اين دعا کرد در ساعت غار شکافته شد
در روى پيدا شد انگاه شهر بانو قاسم که در غار رود زيبه خانوم
واسم را در گرفت و گفت اي مادر تو مبروى و مرا بکشد از کاش
شهر بانو گفت اي جان در تو آمانت و ارفاسى مرا رخصت
نيست انگاه شهر بانو دختر خود را در کنا رفت و نزار بکشد
و مادر در دختر بکشد او را و نزار انگاه شهر بانو موقوفه غار شد
در زيبه خانوم تنها و بيگس و بي مونس ماند اما در ولايت

زار شارب

ارنگه رود بارزنی بود از اصل عمار با سر و نام آن زن را بیورد
چون بشنید که زبیده قانون بنت امام حسین علیه السلام بولایت
ری و طبرستان افتاد آن نیک زن در خدمت زبیده خواند
آنرا خند ^{عقل} آورد و دیگر که مهر زبیده قانون ستمتر شد و آن فرزند را
قاسم اینانی نام نهاد اما ملک شاه قاسمی بن ملک یزد در این
شهر یازده ملک عجم بود در قلم شمران بود بر مقتد قاسم نانی را
بسیار آری کردند تا زمانی که حجاج بن یوسف علیه القمه فرج کرد
و قصد اولاد اعمش کرد و از اولاد آنکه تیز آورد و چون بولایت
رسید از دلا دانه خبر پرسید آنکه سعد بن ابهر بریده علیه القمه
متخرج ری بود و بختیاج گفت در ولایت شمران جماعت
ملوکند یکی را فرزند زاده حضرت امام حسن علیه السلام که قاسم نانی
نام دارد در پیش اینسانت چون حجاج علیه القمه این سخن
بشنیدند دشمنی آنان را بر او یولایت شمران نهادند
چون بنزدیک قدم رسیدند ملوک را از آنان عیان نمودند
زنده

کردند مخفیانه با ملوکان بسیار بجای کردند و بسیار زحمت
جان بجهت رسانیدند آنکه مخفیانه زیاده شدند و چند تن
از ملوکان شهید کردند و قاسم نانی را از دست ملوکان رسانند
و شهید کردند چون فارصیان باز گشتند آنکه ملوکان قاسم
نانی را بموضع در علیا بردند و در آنجا دفن کردند پس بدانند

تا بر علی و خدا
معلوم باشد والله اعلم بالقول **باب** در ذکر فرزندان
امام حسن علیه السلام اما در اخبار آورده اند که حضرت امام حسن
علیه السلام را چهار فرزند بود برین اسمی قاسم عبدالله زبید
حسن که امام علیه السلام نام خود را بفرزند عطا کرده بود
و بر این سبب حسن گفته می آید قاسم و عبدالله در زمین
کرمان شهید کردند مگر زبید بن حسن بن امام حسن علیه السلام بودند
و زبید بن حسن را شش فرزند بود برین اسمی سید کار و عبدالله

محمد و ابی ایمن و فضل و یک و دضر بود فاطمه نام آن حسن بن
امام علیه السلام چهار فرزند بود برین اسمی محمد و احمد و یعقوب
و نجیب و یونس و صارت و هاشم و طیب و حادی و چند
در نخی و مصطفی و ابوتراب اما محمد بن زبید بن امام حسن
علیه السلام را چهار فرزند بود برین اسمی یوسف و موسی
و اسحاق و سید سالار اما سید سالار بن زبید بن امام حسن
حسن علیه السلام را نه فرزند بود برین اسمی ذکریا و ادب
و قاسم و معصوم و مظلوم و مختار و عون و سالم و سعید
اما ابی ایمن بن زبید بن حسن علیه السلام شش فرزند بود برین اسمی
بنیه ابلینر و عبدالعزیز و عبدالعزیز و عبدالعزیز و عبدالعزیز
الحجید اما فضل بن زبید بن امام حسن علیه السلام را
شش فرزند بود برین اسمی ابوطالب و عبدالعزیز
و عبدالعزیز و عبدالعزیز و عبدالعزیز و عبدالعزیز
اما احمد بن امام حسن علیه السلام را نه فرزند بود برین اسمی

سليم و عليم و عليم اما محمود بن حسن بن امام حسن علیه السلام
نه فرزند بود برین اسمی نعمان و نعمان و نیران و درعان
و عمران و نعمان و طالت و جالوت و سام اما یعقوب بن
حسن بن امام حسن علیه السلام هشت فرزند بود برین اسمی
ایوب و غزیر و عیسی و کامل و زاهد و حامد و احد و غفار
اما یونس بن حسن بن امام حسن علیه السلام چهار فرزند بود برین اسمی
جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و غزیر ایل اما صارت بن حسن بن
امام حسن علیه السلام پنج فرزند بود برین اسمی مالک و ملک و موسی
و رازق و حسیب اما زمان بن عبد الملک روان علیه القمه
که امام محمد باقر علیه السلام را زبید دارد و شهید کرد و قصد اولاد
آنرا کرد و جمله افرادگان رو با طراف جوانان نه از آنکه
زبید بن امام حسن علیه السلام را با دو فرزند یوسف و یونس
نام داشت در زمان مصعب در شهر دمشق شهید کردند
اما علی اسحاق را در جزیره شهید کردند اما حسن بن امام

با فرزند در زمان عبدالملک مروان علیه السلام از بغداد رو بولایت
ری نهادند چون بشهری رسیدند حسن بن امام حسن علیه السلام
را با یک فرزند از نام در مشهد می شنید کردند و بر انقباب حسن
مناخاند و باقی فرزندان متفرق شدند بعضی بولایت در این
افتادند بعضی بکوه بامه رواند و بعضی روی بولایت مازندران
نهادند اما کجیا و بولایت در این در موضع ابوالانک
شنید کردند اما محمود و یعقوب و صفور و فرزندان محمود بن
حسن امام حسن علیه السلام لغمان و لغمان و بندهان و بن
و عمان و کنگان و طابوت و جالوت دان ده تن را در اوزان
در موضع قتل گاه شنید کردند اما هم تنهای مبارک ایشان
در میان خاک خلت افتاده بود کسی را از برهان نبود
که تنهای مبارک این نژاد من گند و چون تبت در آمد
یحیی بن شجاع الدین بن ابوالولاء انصاری علیه السلام
امراؤ کا نژاد من کردند نگاه با فرزند کف با همه شنید

با فرزند من

تا فرزند

تا خارجیان نگاه نباشند با کعب القاب آن طایفه
با بماند اما عارت و حادی به موشا افتادند و آن را شنید
کردند اما تا ششم را بسیار راحت رسیده بود و بعد هر شنید
بجوار حق پرست اما رفتی و ابو تراب بولایت دارالمز
مازندران افتادند و طایفه خند زریات ایشان بسیار
با نقاب رضوی است سیه سالار با فرزند از شهر ری
رو بولایت دارالمز مازندران نهادند مدتی روزگار بقیه
بردند بعد از آن رو بولایت قم نهادند چون بشهر قم رسیدند
سیه سالار بن زید بن امام حسن علیه السلام با فرزند
اسلام و کنگان و آن سه تن را بشهر قم شنید کردند
اما عبدالله و ذکریا و ادهم را از شهر و راهی شنید کردند
اما قاسم بن عبدالله بن زید بن امام حسن علیه السلام در ولایت
و رواند در موضع کل فندان شنید کردند اما معصوم و مظفر
در ولایت در این در موضع فلوله شنید کردند اما

ابن مبارک

عون و سلم و سعید را بولایت و راهی در موضع خاوه شنید کردند
اما عبدالناف و عبدالطلب را از شهر روستا شنید کردند اما
خضر و البکر را بولایت طالقان در موضع مره جان شنید کردند اما
عبد الحمید بن ابراهیم بن زید بن امام حسن علیه السلام را در شهر
همدان شنید کردند اما سباه انزلی بن ابراهیم بن زید بن
امام حسن علیه السلام از بغداد رو بولایت دارالمز جیلان
مدت روزگار بقیه بر روی کوه سیاه انزلی رفتند از جهت
آنکه بنام بن عبدالملک مروان بسیار مجادله کرده بود و آنرا
رو بدارالمز جیلان نهادند چون بکوه پایه مازندران بموضع
رسیدند آن موضع را نور و سقا خوانند و طایفه سافت و زریات
او بسیار شدند تا زمان خلفای بنی عباس علیه السلام و آن
معمون حکم کرده بود که سید صبح ^{مطهری} را بکشند و بسوزانند
چون خلفای بنی عباس علیه السلام بکوه پایه مازندران رسیدند
بموضع نور و سقا و سندان نور و سقا آن را از جبر و بیعت

اد

کرد اما در زمان ولایت نور و سقا آمدند به پیش آن
و قسم یاد کردند که در ده نور و سقا نباشند سینه نبینند و شیخ آن
اند از آن زمان خلفای بنی عباس علیه السلام از آن من سیران
رست باز در این زمان انقباب ایشان شیخ بماند و شیخی
منهور شد و بیعت مخفی بماند اما فضل بن زید بن
امام حسن علیه السلام در زمان عبدالملک مروان علیه السلام
رو بولایت سیران نهادند و جمله فرزندان و عقب وی رفتند
چون بشهر دامغان رسیدند و فضل را با و فرزند بطی را
و عبدالله عالی در شهر دامغان شنید کردند اما عبدالله بنی
و عبدالله خورشید شهر سیران را رسیدند و طایفه سقا فندان زریات
ایشان بسیار شد با نقاب صینی اما ابو طلب
بن فضل بن زید بن امام حسن علیه السلام بکوه پایه فر را
در موضع دیرگان شنید کردند اما طایفه بن حسن بن
امام حسن علیه السلام را بتوابع شمران در موضع او بن

رئیس و فرزندان او شصت و نه تن
لمیتر افتادند چون بر پایان قلعه
آقا سید و حکیم و علم بولایت
رسیدند این تراشیدند آقا
علیه السلام بر توابع شصت و نه تن
شهر کردند اما فرزندان یعقوب
استقام در زمانه پشام بن عبد الملک
لاریان نهادند آقا ابوبوعبی و غیره
و عفا بر دست رسیدند مردان
مقدم شد فضیلت بوده اند در عقب
مجازه کردند آخر الامر آن هفت تن
صحنه علی کرنا شصت و نه تن
اما حسن علیه السلام در ولایت
و اگر ائمه و غیر ائمه چون تراشیدند

انرا زمان

۲۷
آقا فرزندان عمارت بن حسن بن امام حسن علیه السلام مالک و موسی
دولایت آذربایجان رسیدند این تراشیدند آقا ملک و اوراق
و صبح بولایت خراسان افتادند و حسن و فتنه و زریات ایشان
بسیار شد با نقاب حسینی آقا ابوتراب بن حسن بن امام حسن
علیه السلام شش فرزند بود بدین اسمی اسم و مسلم و آید و صالح
و ادیس و محمد آقا اسم و مسلم و محمد در ولایت استرا با افتادند
و حسن و فتنه در موضع کلبا و زریات ایشان بسیار شد با نقاب
کرد با آقا عابد و صالح در ولایت و راهی که افتادند و حسن
ساختند و زریات ایشان بسیار شد با نقاب حسینی آقا
ادیس بن ابوتراب بن حسن بن امام حسن علیه السلام در ولایت فروید
افتادند و چون بنظر فرودین رسیدند و حسن و فتنه و زریات
او بسیار شد با نقاب حسینی فتنه شد اولاد امام حسن علیه السلام
باب در ذکر اولاد امام حسن علیه السلام اما در اخبار
آورده اند که حضرت امام حسن علیه السلام را شش فرزند بود

بدین سه حضرت امام زین العابدین و علی اکبر و عبد الله و حسن و در زمان
فاطمه و زینب خواندند و اما علی اکبر و عبد الله مادر زینب که تراشیدند
آن زینب العابدین و حسن و فاطمه را بشهر دمشق بردند اما خواهران
امام حسین عا که تن بودند زینب قدیمه و ام کلثوم چون بشهر رسیدند
حسن بن امام حسین ایشان را هم بود و بیهم مخالفان بروی ایشان
بجوار حق پیوست و باقی اسیران را بدین شهر بردند و این میگردند
سید بن عبد الله شیرازی که اسیران اهل بیت مصطفی
و مرتضی را بدین شهر بردند و من در آنجا بودم که این را از نزدیک
ببینید علیه العنبر و العناب جاداد اما مرد در خدمت رسید
علیه السلام و العناب بودم و در ظاهرین عمارت دامغانی
آقا هم بود که من التبت در خدمت بزرگوار علیه السلام و العناب آمده
بودم که بزرگوار علیه السلام و العناب فراب در خدمت در آنجا که با هم
بیا که تا من سر خود را بر من توتم میزدیم سر بلعید خود را
بر امان می نهاد و در خواب رفت سر مبارک امام حسین

علیه السلام

۲۸
علیه السلام را در طغتن زینب نهاده بود ساعتی از تنب در رفت
بگنایم که غریب بود فریاد برخواست و بر سر آن طغتن بقدر چهار
یا استار و مانند ابر بهاری بازید می ناید و میگفت لا اله الا الله
هذه اولادنا و اصحابنا چون من ان بریدم که بر آقا زردم
و با دانه بلند گفتم که ای مظلومان ای محزونان من را صبر آقا
انگاه پیده گمان گفتند که امام حسین علیه السلام را در فترت یافته
فاطمه نام بسوقت دوست که حضرت امام حسین علیه السلام او را
دست میداشت و عالی میگوید که بدرم کجاست که من دیر
ببریدم آه چون می از بر لبان این سخن شنیدم فریاد
بر آوردم چنانکه بزرگوار علیه السلام از خواب در آمد و سر مبارک امام حسین
علیه السلام همچنان ایستاده بود و من بر علیه السلام و العناب فریاد
که با من سخن گوید که سر مبارک امام حسین علیه السلام روی بزرگوار
علیه السلام کرد و گفت ای پسر محرابی در حق تو چه بردم آنهای
ما در زمینی که بماند افتند در کای ما بر این نکالت آورده اند

و پیران ما را اسیر کردند و در آن زمان ما را غارت کردند و در
در طشت زرین و شمشیرهای گرانمایه در آن زمان افتاده با
نوازش ظلم را که نبردین معاویه را قتل کرده و دارم از خفا
بستان و چون نبرد علیه الله بشیند زره بر نداشتی افتاد
انگاه فرمود که سر مبارک امام حسین علیه السلام بسوی برده
کیان بردند چون برده کباب نرا چشم بد آن سر مبارک افتاد
پس مگر آنکه زنده دو کباره نوحه وزاری آغاز نمایند
که و اوبلا و صرنا و اعلمنا و احسننا بر آورند
انگاه قاضی را چشم ^{بسم الله} مبارک امام حسین علیه السلام افتاد
و دید سر مبارک بر سر داشت و آن سر خون آلود را بر سر
و بدقت که ای جان پدر تو رفتی در این دنیا و آن سر
مبارک را جندان بروی خود می بیند تا آنکه جان بحق نسیم کرد
که ان الله وانا اليه المرجعون بر دیکر آن چنان دیدند
همه جا مهاجرت کردند و روی فرات شدند و موها کندن و نوحه
وزاری

ن

وزاری آغاز کردند و کسب وزاری ایشان بر فلک عظیم
رسید و دیگر باره نوحه از زبان او بلند وقف اما در اخبار
آورده اند که حضرت امام زین العابدین علیه السلام را بصفه صاف
بود و بر بنی بر علیه الله در کوه لبنان درین روزها مسیحیت
ققعاق خراچی رحمت الله علیه چون فرود آمد از کشتن
حضرت امام حسین علیه السلام بر آورد چون خبر محمد بن زین العابدین
علیه السلام رسید شکر جمع کرد و روی بدان خفا نهاد چون
بمسببت رسید از آمدن او مسببت فریاد شد چون بن سخن بشنید
شاد گشت انگاه مسببت با جمله سپاه با استقبال محمد بن زین العابدین
امام حسین علیه السلام بیرون رفتند چون مسببت بنزد یک محمد رسید
پیدا ده شد جمله سپاه پیدا ده شدند و دست و قدم محمد را بوسیدند
انگاه مسببت ویرا با نوحه و آرام بمنزل خود آورد و موهای دل داشت
که از خفا آن دعا بر آورد بعد از آن روی بر مشت نهاد و دست
دو ماه در مشت را خراب کردند و تمام سپاه دمشق را باقی آوردند

و سر اسیر و شقی را از زن کاشند و تمام ملک فرستاده بر زمین معاویه
و عرصه را و مروان و خالید و خابیه بن ولید را بر داشتند و ایشان
با تن چند از خافان از بیم مسببت بزمین کوه لبنان رفتند
بودند چون خبر یافتن رسید که مسببت مشتق را فراب کرد و ملک
و خواسته را بدست آورد انگاه نبردین معاویه علیه الله فاصدی
مسببت فرستاد و گفت مقصود تو چیست مسببت گفت
مقصود من اینست که حضرت امام زین العابدین را از بند نرفت فدایم
کردم و نه از برای سلطنت یا دشمنی است انگاه نبردین معاویه
رسول بپیش مسببت فرستاد و قسم با کرد و عهد با نبرد انگاه فرود
که تا حضرت امام زین العابدین علیه السلام اسیران نبرد یک مسببت
برون چون فرستاد رسید که حضرت امام زین العابدین را خود
جمله اسیران بنزد یک مسببت می آید و ازین سخن شنیدند
انگاه مسببت و محمد و تمام سبب نیرکان و اسیران و سر نهنگان بقتل
شاهزادگان بیرون رفتند و چون بنزد یک حضرت امام

زین العابدین

زین العابدین علیه السلام جمله سپاه و سردای بر بند کردند
دور دست و قدم حضرت امام زین العابدین افتادند و بپوشیدند
و خاک حسرت بر سر کردند و نام حضرت امام حسین علیه السلام را
باز از سر گفتند و فریاد و اوبلا و صرنا بر آوردند و نوحه وزاری
آغاز کردند که ناسپاه بر فلک عظیم رسید بعد از آن مسببت بفرود
از برای حضرت امام زین العابدین علیه السلام طاعت نشانی بنا کردند
انگاه طاعت نشانی بر تن امام معصوم کرد و بر اسب گرانمایه سوار کردند
و برده کباب را در بر پیش نیندازد چون مدت و هفت روز گذشت
محمد بن امام حسن علیه السلام این خبر خود را قاطع نام لعنه امام زین
العابدین علیه السلام در آورد و حضرت امام زین العابدین را چنانچه
فرزند بود بدین کسای حضرت امام محمد باقر و حسین و زین
علی و جعفر و حسن و موسی و اظهر و اذنت و نادی و مهدی
و ابوتراب و طیب اما ذکر اولاد حسین بن زین العابدین
علیه السلام و مجلس سوم گفته شد اما محسن بن امام زین العابدین را

سپاه امام زین العابدین

متره فرزند بود بدین اسمی تقی و تقی عدلی آفریدند امام
زین العابدین را شش فرزند بود بدین اسمی عیسی و عیسی
و امان و حمید و حسانه و مالک و علی انا علی بن امام زین العابدین
شش فرزند بود بدین اسمی سام و لام و رضا و اشرف و یحیی
و اسلام آنست که بنام زین العابدین علیه السلام را چهار فرزند
بود بدین اسمی نعمت و احمد و صبر و عابد آنست که امام
زین العابدین علیه السلام که فرزند بود بدین اسمی شمس
و اسمعق و اسماعیل و ابراهیم و یحیی و یسوع و یسوع و یسوع
و ادهم آنست که بنام زین العابدین علیه السلام فرزند بود بدین
اسمی ابرار و مختار و کرار و هود و نوح و ناسم و لوط و عیسی
و اقریب امام زین العابدین علیه السلام را ده فرزند بود بدین
اسمی قیدار و عدلدار و دو نایب و عیسی و عیسی و عیسی و عیسی
و عیسی و مارون آنست که بنام زین العابدین علیه السلام
بدین اسمی شش فرزند بود محمد و زفر و عبد الله و عقیل و مسلم و ابراهیم و احمد
آقا زکریا

آنست که اولاد مهدی بن امام زین العابدین علیه السلام چهارم
گفته خواهد شد آنست که بنام زین العابدین را چهار فرزند
بود بدین اسمی صلیب و طاهر و فضل و عمارت آنست که بنام زین
امام زین العابدین را چهار فرزند بود بدین اسمی محمد و یعقوب
و حسن و حسین آنست که بنام زین العابدین علیه السلام
نیم فرزند بود بدین اسمی طاهر و مطهر و یوسف و یونس و سعید
آنست که بنام زین العابدین علیه السلام را شش فرزند بود
بدین اسمی اکمل و مجتهد و غوام الدین و عقیب الدین و رحیمی
و صیف الدین آنست که بنام زین العابدین علیه السلام
فرزند بود بدین اسمی سیف الدین و عطاء الله
و حساب الله و محمد الله و اسرا الله و عنایت الله و مهدی الله
و نعمت الله آنست که بنام زین العابدین علیه السلام
شش فرزند بود بدین اسمی حمید و حمید و زید و امانه بن
زین العابدین امام زین العابدین علیه السلام را چهار فرزند بود بدین اسمی

هشت م

غیب الله و لطف الله و عیسی الله و عیسی الله و امانه الله آنست که بنام
زین العابدین امام زین العابدین علیه السلام را ده فرزند بود بدین اسمی
ایمان الدین و مصحح الدین آنست که بنام زین العابدین
زین العابدین علیه السلام را چهار فرزند بود بدین اسمی ابو طاهر
و ابو تراب و ابو سعید آنست که بنام زین العابدین
علیه السلام را چهار فرزند بود بدین اسمی محمد و جعفر و سلطان و حینا
و اما رضا بن جعفر بن امام زین العابدین علیه السلام را شش فرزند بود
بدین اسمی ابرار و کرار و ناسم و نوح و ناسم و لوط و عیسی
و عیسی و عیسی و عیسی و عیسی و عیسی آنست که بنام زین العابدین
علیه السلام را شش فرزند بود بدین اسمی ابراهیم و یحیی و یسوع و یسوع
و یسوع و یسوع و یسوع آنست که بنام زین العابدین علیه السلام
را شش فرزند بود بدین اسمی ابراهیم و یحیی و یسوع و یسوع و یسوع
و یسوع آنست که بنام زین العابدین علیه السلام را شش فرزند بود بدین
اسمی مالک و سلیمان و زکریا و اسماعیل که نوح و هر روز فرزندان
اولاد آنست که بنام زین العابدین علیه السلام را شش فرزند بود بدین اسمی

مروان علیه السلام که حضرت امام محمد باقر علیه السلام را زهر داد و شهید
کرد و قصد اولاد او را بکشد و عهد با فرزندان روی با طرفی جوانب
نماند آنست که بنام زین العابدین علیه السلام را ده فرزند بود بدین
بولایت در سینه نهاد و جعفر و حسن و موسی و ظاهر و انور و نادیا
و مهدی و ابو تراب با همه صحاب و اولاد از شهر حره و بولایت ری
نماند و هر شهر و هر ده که بر رسیدند خارجیان و عیسی آمدند
و بیکان بیکان را شهید کردند چون بولایت شهر بار رسیدند فی سینه
ده به ده و حجر العقیق را به شهید و عیسی را به شهید و عیسی را به شهید
رو با فرزندان نهادند و بسیار بجا آورده کردند آنست که بنام زین
امام زین العابدین علیه السلام را شش فرزند بود بدین اسمی
ساج و بلاغ در موضع اجنبی شهید کردند آنست که بنام زین
زین العابدین علیه السلام را شش فرزند بود بدین اسمی در ولایت
میتوان افتادند و چون بموضع ای ای رسیدند مردم
همین آبا و عیسی و عیسی را شهید کردند آنست که بنام زین العابدین علیه السلام

اولاد علیه السلام

ه

امام زین العابدین علیه السلام بر فرزند زکوه افتادند اما حیدر و خاندان
بلاط سوه افتادند چون بشهر شاه رسیدند این شهر شمشیر
زدند اما شمشیر را و عیسی و صالح را در شهر قیر زکوه شمشیر
کردند اما طیب و ده هزار در موضع کلات شمشیر کردند اما
جعفر بن امام زین العابدین علیه السلام را در طایب سوه بلوغ
شمشیر کردند اما فرزندان جعفر بن امام زین العابدین علیه السلام
روی بهار از زمان زندان نهادند چون بسواد کوه رسیدند تمام
لام را شمشیر کردند اما رضا و سرف و شهر سمنان در عتک
زادگان افتادند و طعن سفتند و زربات این بسیارند
با لقب حسنی اما یعقوب و اسلام در ولایت سواده افتادند
در طعن سفتند و زربات این بسیارند با لقب حسنی
اما فرزندان حسن بن امام زین العابدین علیه السلام در ولایت
اردبیل افتادند و طعن سفتند اما احمد و نعمت و بیست
و عابد را در شهر اردبیل شمشیر کردند اما ^{سوزن} ~~موسس~~ ^{سوزن} ~~موسس~~ ^{سوزن} ~~موسس~~ امام زین

العابدین

۳۳
العابدین علیه السلام اسحق و اسمعیل و ایتوب و یوشع و یاسیل
و قابیل در وکیل و روایت یاراب رویدار افتادند اما یوشع
و ایتوب را در موضع کوشک نه شمشیر کردند اما اسحق و اسمعیل
در موضع مایمی ده شمشیر زدند اما یاسیل و قابیل را در موضع اردستان
شمشیر کردند اما فرزندان مادی بن امام زین العابدین را در شهر
ولایت امام افتادند محمد زفر و عبد الله را در موضع بوجان
سواده شمشیر کردند اما ظاهر بن امام زین العابدین علیه السلام
را در شهر زن شمشیر کردند اما روحیل و ادم را در ولایت
یاراب رویدار به همت رودخانه شمشیر کردند اما فرزندان افریق
امام زین العابدین علیه السلام را در ولایت و تاب و تمیم رستم رو
بمیان تیره کوه نهادند اما نیچان را در میان تیره کوه شمشیر
کردند اما خضر و ایسا ^{و کلس} و اولیا و ناون بر لایت الموت
افتادند چون بموضع اوید رفت رسیدند طایفه دزدان بر آن ضرب
باقتضا امام زراد را در آنجا بسیار مجاهد کردند آخر الاولان بچند

فقه
انام
الوجه

در موضع اوید و شمشیر کردند اما فرزندان اظهر بن
امام زین العابدین علیه السلام را ابرار و مختار و کردار و دوح و لوط
و ناسم و عتشم لور ولایت طالشان افتادند اما ابرار و مختار
و کردار و دوح و ناسم و عتشم را در موضع رحمت آباد
شمشیر کردند اما نوح و هود و لوط را در موضع مایمی شمشیر
شمشیر کردند اما عتشم و ناسم را در موضع بیوزن کوشکان
شمشیر کردند اما عقیل و ابراهیم و مسلم و طاهر را در ولایت سواد
شمشیر نمودند در موضع انز و دمنه داد اما فرزندان تقی بن
حسین بن امام زین العابدین علیه السلام در ولایت اردن و در ولایت
اصحی را در موضع کوراب بنز مایمی نرم لاد شمشیر کردند اما حسن
در موضع کوشک با لاریس باب و فرزندان شمشیر کردند اما محمد
اهوراک شمشیر کردند اما فرزندان تقی بن حسن بن امام زین
العابدین علیه السلام طاهر و مطهر و فضل و ثار در ولایت
قندهار افتادند و طعن سفتند و زربات این بسیارند

بالقاب

۳۴
با لقب حسینی اما فرزندان عسکری بن محمد بن امام زین العابدین
علیه السلام یعقوب و یوسف و طیب و روایت طول فال افتادند
ایشان را شمشیر کردند اما فرزندان علی بن زین بن امام زین العابدین
علیه السلام عیسی و موسی در ولایت سوادج بلوچ در موضع اشهار
شمشیر کردند اما فرزندان علی بن زین بن امام زین العابدین
علیه السلام اکمل و جنید و نرماندین و قطب الدین و زید
در ولایت دارالمز ما زندان افتادند و طعن سفتند و زربات
این بسیارند با لقب میرزبک اما سیف الدین
بن عیسی بن زید بن امام زین العابدین ^۳ بلوچ بایه ما زندان
در موضع خلوه شمشیر کردند اما فرزندان ^۳ زین بن امام
زین العابدین ^۳ سیف الله و کتاب الله عقیب الله ^۳ حساب الله
اسد الله عقیب الله هدایت الله نعمت الله در ولایت بر خندان
افتادند و طعن سفتند و زربات این بسیارند با لقب
حسینی اما امامی بن زید بن امام زین العابدین علیه السلام

در ولایت نشابور در موضع سیدی شهید کردند آقا فرزندان
 صدر بن زین العابدین علیه السلام حمید و مجید و زین
 بنطام افتادند این ترا شهید کردند اما صدر بن زین بن
 امام زین العابدین علیه السلام بتوابع ری در موضع کلاک
 شهید کردند آقا فرزندان حنان بن زین بن امام زین
 العابدین علیه السلام غیب اللطیف الله علیه و آله
 در ولایت فروین افتادند و چون بشهر فروین رسیدند
 وطن ساختند و زریات ایشان بسیار شده باقی برایشی
 آقا فرزندان مالک بن زین بن امام زین العابدین علیه
 السلام بولایت ری بموضع بریانک رسیدند مالک با خود فرزند
 هبیب الدین و امیه الدین را شهید کردند آقا فرزندان
 طیب بن امام زین العابدین علیه السلام ابوطاهر و ابوزکریا
 و ابویسحید میان راه و در رود بار کمرستان افتادند
 وطن ساختند و زریات ایشان بسیار شده باقی
 حسینی

حسینی آقا طیب بن علی بن امام زین العابدین علیه السلام در
 ولایت ابرش شهید کردند آقا فرزندان عیسی بن امام زین العابدین
 علیه السلام بولایت ارنک رود بار افتادند آقا محمد زار و ولایت گنگان
 شهید کردند و جعفر را در راه ارنک رود بار شهید کردند و سلیمان
 در موضع ابرق آبا شهید کردند و حجاز در قمار در موضع مؤید کلا
 شهید کردند آقا فرزندان رضا بن جعفر بن امام زین العابدین
 علیه السلام ایوب و زکریا در ولایت دارالمرزاق و در جرون
 بموضع روج علیا رسیدند این ترا شهید کردند آقا شمس و آقا
 سار و ولایت ارنک رود بار در موضع لیسان شهید کردند آقا نون
 و زینون و حقه و نزه و هانا در ولایت ترخان رود بار افتادند
 این ترا شهید کردند آقا فرزندان احمد بن حسن بن امام زین
 العابدین علیه السلام و ولایت افضل و معصوم و ولایت ری
 افتادند چون بموضع کسفا رود رسیدند آن ترا شهید
 کردند آقا سیم و اشرف و فردوسی فرزند ولایت فرزند کوه

امام زاده علی

افتادند چون بموضع ارنک این ترا شهید کردند آقا احمد بن حسن بن
 امام زین العابدین علیه السلام را در موضع و شیخ خوردی شهید کردند
 آقا فرزندان عقیل بن نادی بن امام زین العابدین علیه السلام
 مالک و سلیمان و ذاکر و اسمعیل و نوح در ولایت ماوند در موضع
 کاه شهید کردند آقا مالک و سلیمان را در موضع سولقان
 شهید کردند آقا ذاکر و اسمعیل را در ولایت لاسرد در موضع
 بارود رسیدند مردم بارود با آنها زدگان در آمدند و بسیار مجادله
 کردند آخر الامر از راه نازک و اسمعیل را در بارود شهید کردند
 که لعنت الله علی قوم الظالمین آقا نوح بن عقیل بن نادی بن
 امام زین العابدین علیه السلام در ولایت شیراز افتادند و مدتی
 سیر کردند بعد از آن مردم شیراز نوح را کشتند آقا نوح
 عقیل بن نادی بن امام زین العابدین علیه السلام را بهشت فرزند
 بود بنام اسامی یعقوب و ادهم و ابراهیم و موسی و یونس
 و زید و جعفر و مالک آقا مهدی بن امام زین العابدین علیه السلام

چهار فرزند بود بنام اسامی طاهر و مطهر و عبید الله آقا موسی بن
 جعفر بن امام زین العابدین علیه السلام را شش فرزند بود بنام
 اسامی طالب و صلیب و رقیب و نابت و صالح و سالم آقا جعفر بن
 نوح بن عقیل بن نادی بن امام زین العابدین علیه السلام فرزند بود
 بنام اسامی عباس و رازق و هبیب الله و عطار و دهقان
 و حافق و عبید الله دختر زینب و خالون و عیاد بن دین
 آقا محمد بن را شش فرزند بود بنام اسامی قاسم و حمزه و ابراهیم
 و عمران و کنگان و یوسف و داود و عقیل و صالح و کامل
 آقا قاسم بن عماد بن جعفر بن نوح بن عقیل بن نادی بن
 امام زین العابدین علیه السلام را نه فرزند بود بنام اسامی
 محمد و حسن و علی و محسن و عبید الله و محمد و عبید الله
 و عبد الله بن محمد بن ابراهیم را چهار فرزند بود بنام اسامی
 روح الله و عبید الله و ذر الله و عبید الله آقا روح الله بن عبید
 الله بن قاسم بن عماد بن جعفر بن نوح بن عقیل بن نادی بن

امام زین العابدین علیه السلام را در فرزند بود فرمودم از آن
ورک الدین اما رنگ الدین را همه فرزند بود قاضی لایحه
و قاضی نجیب و قاضی سیف الدین الله تازمان امام علی
النفی علیه السلام که متوکل علیه القدره انما زادنا را شنیده کرد
و قصد اولاد را کرد و لشکر می اندازد جمع نمود و روی
با طرف جرابلس نهاد و مقدمه سال میکرد و در هر جا که یکی
از اولاد امام برست آوردی کشتن و بجان امان ندادی
اما متوکل علیه القدره و العذاب در اولاد از او چندی از اولاد امام علیه
بقتل در آورد و در زن و از پسر و جوان و طفل و شیرخواره
که صد هزار لعنت خدا بر او و نفوس ملائکه بر متوکل
علیه السلام باد و نگاه متوکل علیه القدره نام با طرف جرابلس فرستاد
بدین عبارت که چون نامه من بشمارسد باید که در از او پسر
بیان بر آید چون نامه با طرف جرابلس رسید دیگر باره ظاهر
فروج کردند و جمله اولاد امام را بقتل در آوردند و باقی اولاد
امام

۴۷
امام زین العابدین علیه السلام را در فرزند بود فرمودم از آن
و ابراهیم و موسی و یونس و زبیر و مالک از غنچه ادوی
بولایت ری نهادند چون بولایت ری رسیدند ابلق
سواران کند خبر یافتند و رو با مزاد کردند و بسیاری در
نمودند اخرا اوقات از ابلق سواران کند شنیده نمودند و موضع
تلعجی آنرا بر بن نوح بن عقیل بن نادی بن امام زین العابدین
علیه السلام و سخنان دره زمین سیرک شنیده نمود آن فرزندان
همدی بن امام زین العابدین علیه السلام از حرم رو بولایت
نهادند چون بموضع خوردن رسیدند ابان شنیده کردند
اقاط هر دو طاهر و تقی را ابو طاهر با فرزندان شنیده کردند اما فرزندان
شیت بن موسی بن امام زین العابدین علیه السلام و بطایر
و صیحه و صمیم و ثابت و صالح و سالم از ولایت بغداد
رو بولایت ری نهادند چون بموضع رسیدند ابلق
سواران کند خبر یافتند رو با مزاد نهادند و آخر الامر

رسید ۹

۴۸
شاه ابوطالب و صحابه و رحیم را در موضع فیروز بهرام ابلق سواران
کند شنیده کردند اما صالح و سالم و ثابت رو بولایت نیش و نهادند
چون بموضع نیش رسیدند محمود آتیا را جمله ابلق سواران
ایشانرا شنیده کردند اما فرزندان جعفر بن نوح بن عقیل بن
نادی بن امام زین العابدین علیه السلام عباس و رازق
و هبیب و عطار و لقیان و خاقان از حرم رو بولایت
ری نهادند چون به پایان خرم آباد رسیدند کما و سواران
کوتیران خبر یافتند سر راه اما فرادنا آمدند بسیار و مجاهد نمودند
افرا ابراهیم را کما و سواران کوتیران شنیده کردند اما
عبدالله بایک هشتم زبیره خانون از غنچه ادوی
بولایت ری نهادند چون به جلهمان رسیدند ابان
شنیده کردند اما فرزندان علاد الدین و محاد الدین را
جلال سنگانی شنیده کرد که در موضع سنگان اما فرزندان
حماد الدین جعفر بن نوح بن عقیل بن نادی بن امام زین
عابدین

۴۹
عابدین علیه السلام و قاسم و خزوه و اذنان و عمران و کنعان
و یونس و عقیل و داه و دو حافظ و کامل از سواد رو بولایت
ری نهادند چون بولایت شهریار رسیدند فارحان و عقیب
آهنگر با انازادان بسیار مجاهد کردند از اولاد قاسم
و خزوه و اذنان در ولایت شهریار شنیده کردند اما عمران
و کنعان و یونس از ولایت شهریار رو بولایت خراسان نهادند چون
بولایت خراسان رسیدند ابان شنیده کردند اما داود و عقیل
در توابع سولقات افتادند در موضع کینه گاه داود در شنیده
کردند اما حافظ و کامل در توابع بلخ افتادند و وطن یافتند
وزیرات ایشان بسیار شد باغ صحنی اما فرزندان جعفر
نوح بن عقیل بن نادی بن امام زین العابدین علیه السلام حمزه
و محسن در زمان متوکل علیه القدره و العذاب از حرم رو بولایت
کشمیر نهادند چون بشهر کشمیر رسیدند پسر بسیار سال خوزه
بعد از پسر بسیار سال خدمت نمودن پسر چهل هزار

عابدین

میدانست کامل نام وی شیخ بسع الله بن شیخ غیاث
بن شیخ عمام الدین بن شیخ ابراهیم بن شیخ ادب بن
شیخ یعقوب بن شیخ سعید آدی که خادم حضرت
محمد مصطفی بود صلی الله علیه و آله و سلم اما عمر در کشید
بجای پیوست اما محمد بن جعفر بن توح بن عقیل بن
آدی بن حضرت نبوت پناه امام زین العابدین علیه السلام
دست انابت شیخ صحیح الله علیه و آله شد تا مدت پنجاه سالی
ریاضت کشید خدمت کرد اما زید بن ابراهیم بن داود
عبد الله بن امام محمد باقر علیه السلام از حکم و ولایت ری نماند
و چون ولایت نهر ری آمد خلعت روزگار بر سر برادران
شد علیه السلام را محبتان ری شنیدند اما در اجبار کرده
که ابراهیم بن خلعت بنزادیر چهار فرزند بود یعقوب
و حسین و حیدر و محمد و ابان دست خط امام محمد باقر
در دست داشتند که از فراخ و افراخت و عظام و بیگار
و شکار

و شکار و طرح دست انداز از زبان نیکو نزد
حاکم خلفای بنی عباس بود بدان مؤمنان علم کرد و بیگار
شکار طلب نمود از بغداد و بولایت دارالمزینها رند
اما فرزندان حسین بن محمد بن قاسم بن نعمت بن سعید بن
صمیم بن یعقوب بن ابراهیم بن خلعت علیه یوسف و حسین
به دارالمزینها ران افتادند و طعن ساختند در ریاست
بسیار شد باقی باقیم توکل گویند اما فرزندان
سبب بن رحمان بن محمد بن سلمان بن حسن بن محمد بن
ابراهیم بن خلعت محمد الله است که در محمود و کوه با به
اب جایی افتادند و طعن ساختند باقی پور فرزند
اما در اجبار آورده اند که مسون الرشید علیه السلام و انذار
پارتنه ملک طوس بود در مکان آن خرابی در شهر
طوس بود حضرت امام علی بن موسی الرضا که هزار جان
گرمی فدای ناشی با دالف صلوات الف سلام بر قیام نور

۴۹

او بود از شهر مدینه بنه طوس آوردند و بنیوی فرزند شدند
و ایرا شنید نمودند که صد هزار عنت خدا بر ما مسون الرشید علیه السلام
و انذار باد اما جده فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام صد
نفر بودند چون بولایت سلوچ بلاغ رسیدند عون و سلم
بولایت نهر یار به فاه رسیدند بابل مشیره خانم نامت
ده روز در منزل شاهزاده قاسم بودند بعد از آن عون و سلم
گفتند اگر تو ما را بدمان رسانی ما مشیره خود فاطمه را بده
تو را و اگریم انفاه قاسم بن امام محمد باقر علیه السلام و قدر
یعقوب و در او کرد خبر بر امان افتاد که حضرت سلطان دین
الجهول الحسن بن موسی الرضا را عمامون الرشید علیه السلام زهر داد
و شنید کرد اما قاسم با عبال از امانان رو بیاوند نهادند
چون بشه او رسید و طعن ساخت هم را صد که خدای
نامی در شهر او بودند و قاسم بن حضرت امام محمد باقر
بسیار رعایت کردند شاهزاده قاسم را بفرزند بود و عبد الله
از زبان

وزیرت اولی است تا زمان خلفای بنی عباس که قصد اولاد
ایم را کرد و شکر بی اندازه جمع نمود و بولایت نهاد و بهر دیار
که رسید و از آنجا تبری آوردی و هر جا که رسید جمع النسب یافتی
کشتی یا بسوزانیدی چون بولایت دماوند رسیدند در شهر او
فرزندان فخر بن عبید الصمد در زمان مصعب بن زینب بشه او
آمد بودند و طعن ساخت اما قیس بن اسد بن قریه بن عبید الصمد
علیه السلام بر خلفای بنی عباس گفت که در شهر او فرزندان ابوزر
استند چون خلفای بنی عباس علیه السلام شنید کسی فرستاد
و رویشان و مهتران او را بخواند و جده رویشان و مهتران را
فرزد و گفت شما فرزندان قاسم بن حضرت امام محمد باقر
را بنهان کرده اید بما بنهانید رویشان و مهتران شهر او جمله
قسم باد نمودند بدین عبارت که در شهر او اند شیخ اندو شنید
نمیکنند آن گاه خلفای بنی عباس علیه السلام این سخن شنیدند
دست از کشتن آن سیدان بجایاره باز داشتند و در

اولاد

زمان سیدان نمودند و بشیخی مشهور شدند و سیادت ایشان
مخفی بماند تا در اخبار آورده اند که ماسون الرشید علیه السلام
که حضرت امام رضا علیه السلام را زهر داد و شهید کرد و نامه با حراف
جوانب فرستاد برین عبارت که چون نام من بشما رسد باید
که در آرزای ابواب برآید چون نامه با حراف جوانب رسید
دیگر باره ظلمات و فاجایان فرود کردند و قصد اولاد آنم کردند
و جلد فرزندان و فرزندان آنم موسی کاظم علیه السلام که آنم
اوه بودند کرده و هر دیکر بودند نمی گفتند این ترا شهید کردند
تا مقبل بن امام موسی کاظم علیه السلام را در کنگه حسن را پیش فرستادند
ایش ترا بسیار جرات رسانیده بودند و جرات داشت
می آمد تا بولایت می رسیدند در موضع بزرگ آباد در خانه
عیبیبی علیهم السلام فرود آمد بیست و پنج روز بود بهمان
جرات بجوارش پیوست تا فرزندان یوسف بن
امام موسی کاظم علیه السلام در آنجا و محمد و اسماعیل در ولایت

در آن

۴۱
ایرین آمدند و در پیشوندی شاه بن علی بن امام محمد باقر علیه السلام
دفتری بود بقصد محمد را آورد و زبیده فاطمه نام و محمد را ستم
فرزند بود برین اسمی قاسم و قوام و صالح و صدیق و امیر
همین بزرگواران که مشغول بودند تا چهاردهم ماه همین ترمیم چشم
ماه رمضان المبارک شب پنجشنبه که در آن وقت در رسیدند که سید
المرسلین و یا محمد نوربخش از آن سبب القاب آن طایفه
نوربخش بماند و نصب صحیح از بهره نصاب مذکور شد به فقط
شریف حضرت امام حسن العسکری علیه السلام تا فرزندان علیهم السلام
سید جعفر بن سید قاسم بن سید محمد بن سید نوح بن سید عقیل بن
سید مهدی بن حضرت امام زین العابدین علیه السلام علی و صلوات
در ولایت و ولایتان بانه تر و زاریات ایشان بسیار شد
بالقاب بگونه امام عبدالرحمن و عبدالحمید و عبدالعزیز و عبدالعزیز
الواحد و عبدالکرم از سره رو بولایت تبریز نهادند چون
شهر تبریز رسیدند ایشان ترا شهید کردند تا فرزندان علیهم السلام

۴۱

جعفر بن نوح بن عقیل بن مهدی بن امام زین العابدین علیه السلام
نورانی در روح آمد و عباد الله از بغداد رو بولایت ارجح نهادند
چون بشهر ارم رسیدند ایشان ترا شهید کردند تا فرزندان روح
بن عبد الواحد بن قاسم بن عابد بن جعفر بن نوح بن عقیل بن
امام زین العابدین علیه السلام غوام و دینیه در آن از کنگه بولایت
خوارزم نهادند چون بشهر خوارزم رسیدند ایشان ترا شهید کردند
تا فرزندان نوح بن عبد الواحد بن عابد بن جعفر بن نوح بن عابد بن
جعفر بن عقیل بن امام زین العابدین علیه السلام قاضی نجیب
و قاضی عبد الله و قاضی سیف الله از کنگه بولایت نهادند
هرتی سیر بردند بعد از آن رو بولایت که سر نهادند چون بموضع
کلابه رسیدند وطن ساختند و زاریات ایشان بسیار شد با قاسم
تا مخفی ایشان نیز از دست نوربخش ارش یافتند از آن
سبب نیز ایشان ترا نوربخش خوانند ختم شده اولاد امام زین
العابدین علیه السلام و امام علی علیه السلام و امام جعفر

اخبارم

را خبر

۴۲
باب از اخبار امام محمد باقر علیه السلام تا در اخبار آورده اند
که بعد از وفات حضرت امام زین العابدین حاج جبه یوسف علیه السلام
و العذاب فرود کرد و قصد اولاد آنم کرد و دوازده هزار اولاد
آنم بقتل در آورد از مرد زن و طفل و شیرخواره و از پیر و از
جوان که کهنه را رحمت خدا و رسول بر حجاج بن یوسف علیه السلام
داد تا در اخبار آورده اند که در بغداد مردی بود شیعه
و دوست از خاندان اهل البیت امیر المؤمنین علیه السلام بود
تا در آن محل که حجاج بن یوسف علیه السلام و العذاب بر اولاد
آنم غضب کرد حضرت امام محمد باقر علیه السلام است مسلم بود
آن مرد مؤمن محلب نام داشت آنگاه که نهاده علیه السلام
در منزل خویش بر دوست و قدم نهادند بر سر سینه و بسیار
بزرگت و بر رفت تا در خانه خود رسید آنگاه در خانه رفت
چون و فرزند خود گفت که امروز نوری در پیش من می بینم
دل رفیعی و حکیمانه ظاهر از برای او مناسبت صبی شهید کرد

۴۲

و بادکاراهم ز سینه ادها بر عیش شازاده امام محمد باقر علیه السلام
بر رخا می فرسب افنده است چون آن سؤمان این سخن
بشنیدند همه بیکبار رفتان بر آوردند از خانه بیرون آمدند چنانچه
بروش شازاده امام محمد باقر فریاد همه یکبار گفتند السلام علیک
یا بنی الرسول الله این چه عجب که شما قدم با رک خود در خانه
و بار از خاک برداشته اید انگاه امام محمد باقر علیه گفت من بیستم
و مظلومم از در درون اهل کیم از بی بی کی و بی کسی خودم گویم
از سر کشکی و بی نای خود این بگفت بسیار بگفت چون
عجب با اولاد و اتباع این سخن بشنیدند همه که با آغاز زبانه
و جاها جاک کردند و بسیار کینه بدادان شازاده
امام محمد باقر ادران منزل پنهان کردند آن عجب فرزند بی پدر
ابراهیم نام بخدمت شازاده امام محمد باقر علیه السلام آمد چون
بگوشید آن محلب را زنی بود در این نام آن نیز خدمت
شازاده امام محمد باقر علیه السلام بجان بگوشید و دست

دول

دو سالی خدمت کردند حاج جعفر بن یوسف را غلامی بود معقل
نام آن مرزاده همیشه در خدمت حاج علی علیه السلام و انجاب بود
خانه آن غلام ناباک نام یکی عجب بود آن غلام مرزاده
زنی بود جمیل نام قصه را بگرد ز در خانه عجب رفت در نزد
عجب هر لحظه در خانه میزد و با دیده گریان و دل بریان
بیرون می آید اما جمیل از روزی گفت برو است بخانه خویش
رفت چون نوب در گذشت با خود هر گفت که من امروز خانه
عجب خدمت زن عجب دیدم که هر لحظه در خانه میزد و بر سر
بیرون می آید با دو چشم گریان و نالان انگاه معقل مرزاده گفت
که تو هر روز برو به بیای که این زن بهمان که بر مشغولند بانه
اما جمیل پییده نامت ده روز در خانه عجب میرفت و اولاد
و انبیا عجب همیشه بر سر به وزاری مشغول بود تا انگاه جمیل
پییده باشو هر خود گفت که من امروز ده روز است که بخانه عجب
میروم وزن فرزند عجب ای بیغم که این عجب بگریه میخواند

چون معقل مرزاده این سخن بشنید گفت با جمیل فراد برو
بگو که من دوست دارم ابوالمؤمنین علی علیه السلام ام و عجب اهل بیت ام
از اولاد ابو تراب در خانه ایشان است القیر ترا خوانند گفت
اگر تو این سترها نیز انگاه بینی ترده بسوی حاج جعفر بن یوسف بروم
ما را از غلامی از آرد کرده و از مال دنیا مارا غنی کند و جام بک
ممالک سازد چون سستی در گذشت یکبار دیدن محلب
طعام لغوی در خانه بود چون ساعتی در گذشت دید که دران
خانه کریم وزاری میبندند انگاه جمیل پییده فریاد بر آورد که صد
هزار رحمت خدا بران زن پییده با در چون کریم وزاری جمیل
بگوشید آن رسید شازاده گفت این کریم وزاری از کیت
انگاه را بعد گفت یا امام بن زرار ما را همنام است نام وی
جمیل هر روزی که می آید اما نه استم ام که مذمت دولت
او چیست انگاه محلب از خانه بیرون آمد و گفت با جمیل
کریم وزاری از برای چه میبندی جمیل گفت از برای آنکه

ده روز است

ده روز است که من در خانه شما می آیم و شما را در سر می بینم
چون که من مؤمن و شیعه و دوستدار فاندان اهل بیت مصطفی
در نفسی ام و محبت فاطمه زهرا ام دیگر انکه دل مؤمنان مانند
ایستاده است و چون شما را بر سر کریم وزاری می بینم بر سر من
ظلمه است که یکی از اولاد ام که در خانه شماست و شما را
این هم کریم وزاری از آنست و مرا نیز کریم وزاری از آنست
اما مراد من آنست که اگر اولاد ام در دنیا ضعیف و خوارند
اما یادشده افریننده و سلطان محترمانه و سر دفتر مخلوق است
و ما را و شما را و بعد مسلمانان را احباب در دست ایشان خواهد
بود ای دای بران کسی که اطاعت ایشان نکنند فریاد می
قیامت در عذاب منتر گرفتار شوند و در پیش حضرت محمد
مصطفی و علی المرتضی شرمند ه بانه اما چرا حاجتی است
بر رگه شما اگر حاجت من روا کنید فریاد قیامت شکوه
شما را به پیش حضرت محمد مصطفی و علی المرتضی خواهم گفت

این صفتی بود
و حاجتی است

چون زن محلب این سخن بشنید گفت یا جمیده مرد
ترجست جمیده گفت من شنیده ام که شتر زاده امام محمد باقر
میدانستلام در خانه شاست را مقصد است که جمال جهان
ارای امام محمد باقر را ببینم انگاه زن محلب گفت که میترسم
که شما را به نزد امام محمد باقر برسم و شما این را از من بفرمایید
انگاه زن محلب و خلق عالم ازین حال خبردار شوند و حاجی بی
یوسف را خبر کنند و شتر زاده امام محمد باقر از او طلب کنند
علب ازین حال خبردار گردند جمیده پلیده را چشم بر محلب
افتاد و بر فرست و سلام زد دست پای محلب را بپوشید که به
وزاری اغاز کرد انگاه محلب گفت تا مصحف بیاوردند
و قسم یاد نمود چون جمیده پلیده را چشم بر محلب شتر زاده
امام محمد باقر افتاد سلام کرد و دست و پای شتر زاده امام
محمد باقر را بپوشید و بسیار بگریست بعد از آن روئی توفیق
تبار و بانو هر خود گفت که من امروز حقیقت آن مکر و حیده کردم
که شتر زاده

که شتر زاده امام محمد باقر را دیدیم چون معقل مرزاده
این سخن بشنید شتر زاده که صد هزار لعنت خدا بر جمیده
پلیده باد چون روز شد معقل مرزاده پیش حاجی بی
یوسف رفت و گفت با ایتها الامیر العجب حکایتی دارم
که مرا از ادگنی بخبرمت شما عرض نمایم انگاه حاجی بی
گفت اگر خبر از ابو تراب بیان داری از این خبر ترا آزاد
گردانم و از مال من یعنی سارم و نیز خلیفه و حاکم در میان لعیده
سازم و ملکی شهر بصره را بتو دهم انگاه معقل مرزاده گفت
یا امیر اذل خطا از اد نامه بنویس و حاکمی بصره را بیده و بگردان
در میان مردم بغداد خلیفه باشم چون حاجی بی یوسف
علیه الله این سخن بشنید شتر زاده دست مبارک نوشت اوکل
از اد نامه دوام حاکمی بصره سیوم خلیفه بغداد آن را بگردان
شهر نهاد و دست معقل مرزاده داد و گفت حاجی بی
بغداد مرد است نام وی محلب بسیار دوستدارانند

۴۵

اهل البیت امیر المؤمنین است و امروز دست دوستی که زلفه
محمد زبیر زبیر است که صد هزار لعنت خدا و نفرین ملائکه
بر معقل مرزاده باد انگاه حاجی بی یوسف علیه الله این
سخن بشنید شتر زاده که بسیار زردی بر معقل مرزاده
نثار کردند انگاه حاجی بی یوسف علیه الله قاصد بسوی محلب
فرستاد و گفت شتر زاده محمد باقر را بنزد من آر تا جز و سیاه
آن مؤمن بیجا برده این سخن بشنید فریاد بر آورد و گفت
یهما که جمیده پلیده در حق ما چه کار ساخت از من شتر زاده
بیست مخالفان دهم بعد هزار جز و سیاه است شنید بشنید و فریاد
تیمات در پیش حضرت محمد مصطفی و علی الرضی شتر زاده کردم
این بگفت و از از را بگریست و گفت در بیادگرت شتر زاده
محمد باقر است حاجی دهم و بر شنید کند و نسل امام در روی
زیرین منقطع شود و ای بر من که اهل البیت رسول خدا است
دشمن دهم در عذاب گرفتار شوم انگاه فرزند خود را بر او طلب
کرد

و امام محمد باقر زلفه است و آن را زلف
شتر زاده است و از زلفان امامان است

کرد و گفت ای فرزند من مصلحت این کار چیست انگاه
بگریست ای پدر غلام را جان بچکار آید ای پدر هزار جان
من بفیای من شتر زاده امام محمد باقر با چون علب از فرزند خود سبامت باشند
این سخن بشنید شتر زاده و گفت ای فرزند من و انگاه باش شتر زاده کان بچنین
که دنیای بی اعتبار با بچس و وفاتند از دنیا با کسی وفا ندی باشند غلام را جان
می بایست که با حضرت محمد مصطفی و علی الرضی وفا کند و فاطمه
زهره شربت شهادت یافت که حضرت خدیجه ثقیف را بدو سزا
ایشان آفریده است آن حضرت از دنیا صلت کرد و حضرت
امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام را در عید رمضان علیه السلام
با یک ملعون و سجد گوهر ~~بخت~~ بختی زهر آلود بر سر مبارک
وی زده بود و بر شنید که حضرت امام سید را با ابی
داوود از زمین که بوانتا در یکان یکان را شنید کردند
و دنیای بی اعتبار یا ایشان وفا نکرد با چه وفا کند و حضرت
امام حسن را اسما ملعونتر زهر آلود و شنید کرد که هفت در و باره

در آن محل کمال است
که خواهر زاده کان
لا یزال که منم خواج
زاده کان بچنین
بخت گرفتار شدم
باشند غلام را جان

حکوی از صق مبارک وی بیرون آمد و سلمه شد
و نیا که بقول مصطفی مرد است مانند سگت هر دنیا
در است انگاه محلب دست فرزند گرفت و توکل بر خدا کرد
در آن زمان آفتاب آن طایفه توکل باشد و این را توکل گویند انگاه
محلب فرزند خود را بنزد بک حجاج علیه السلام برد گفت این
کودک حضرت امام زین العابدین است چه حجاج بن یوسف
علیه السلام این حرف بشنیدش داشت که صد هزار لعنت خدا
به حجاج بن یوسف باد انگاه حجاج بن یوسف علیه السلام فرمود
تا کودک مضطرب را در میان بارو گرفتند و چهار روزه او را بر سر
دی بنا کردند و بعد از آن محلب با دیده گریان دو دل بریان روی
خانه آنها رو گفت الهما یا دشت تا بدگاه تو شد که محلب اهل
بیت است ایلم تر من رسید و گفت ای عورتا بدان که فرزند ما را
بعوض شاه زاده عهد باقر بنزد بک حجاج بن یوسف علیه السلام
بردم و حجاج بن یوسف بر کودک ما غضب کرد و فرمود تا او را

میان

۴۷ میان بارو گرفتند و چهار روزه او را بر سر دی بنا کردند
جان من بقدای شاه زاده عهد باقر بار اما عهد باقر فریاد
بر آورد و سر بسوی آسمان کرد و گفت الهما یا دشت تا تو این ظلم
بر ما نیز تری که ظلمان رخص ما و محلب میکنند این بگفت و زار
زار بگریست تا نماز تمام نگاه مهمانی در میگرفت چون او از
بگوش عقب رسید برخواست و در میگشت فرزند خود را فرود نه
از خزی سر بسجده نهاد و گفت بار خدا یا بدگاه تو شد که با الهما
العالمین یا ضیالنا صریح و گفت ای جان فرزند احوال
خود با زوت ما بر من ظاهر شد که هرگز زنده نماند انگاه ابراهیم
گفت جان پدر در آن وقت که ظلمان مراد میان بارو
نهادند نگاه دیدم که مردی از آسمان بر سر آمد مانند کوه آهنین
بر سر من افتاد و هر دو دست میبارک را بر سر من نهاد
و سپر صفت و من در زیر بردت او سلامت ماندم و آنچه انکه
ظلمان بگوشه رفتند و فرار رفتند بعد از آن نیز سپهر روزگار

۴۸ باری او خدا بپهد و شفاعت غده او مصطفی در تقاضا باشد
و هر که با او لار علی دشمنی کند او را در آخرت سود نباشد
و هر که بغض حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام کند فسخ او خدا و شمشیر
مصطفی و غضب کننده او جبرئیل باشد انکس که در دنیا بدشمنی
اهل بیت است دشمنی در آخرت نیز فسخ گرفتار باشد چون
محلب این سخن بشنید جان محلی تسلیم کرد که ان الله و ان الله
اتراجعون اما در اجبار آورده اند که محلب از خزی بود
پدین نام بعقد نام عهد باقر علیه السلام در آورده نام عهد باقر را
تسفر زنده بود برین اسمی حضرت امام صف صادق علیه السلام
و عهد باقر و قاسم و حسن و ابراهیم و ابو طالب و زید و نوبت
امام عبد الله بن امام محمد باقر چهار فرزند بود برین اسمی
مالک و محمد و اسود و اویب اما حسن بن امام محمد باقر را
تسفر زنده بود برین اسمی علی و معصوم و ادیانال و شعب
و قاسم و محمد اما ابراهیم بن امام عهد باقر علیه السلام در آخرت

و آن قاتل کفار و آن شیر خدا و آن سپهر عم مصطفی صید از آن
امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام مرا از میان بود و پیر
او رو و گفت ای کودک پدر خود را بگو که بعوض بر سر ترا رضا
علی امیرالمؤمنین اصل محلب از اصل باکست صد هزار لعنت خدای
بر تو باد من از تو خوشنودم که خدای از تو خوشتر باد بدان و انگاه
باش که فدای قیامت بتیو قدم در بهشت نهمم و ترا بهی ایکی
خود قبول کنم و بدان که باری من کم از باری تو نیست اگر تو فرزند
خود را بعوض من با ظلمان دادی تا در میان دیوار نهادند
الهی ز زیات شما در روی زمین بسیار کردد با آفتاب توکل
که شاد مردان و شیر نیردان و سرور مردان مرتضای فرمود
با آفتاب توکل باشد انگاه سپهر محلب گفت با پدر
که دوستی حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام
و اولاد وی هست است که در دنیا و آخرت زبانی ندارد
بدان و انگاه باش که هر که بر اولاد مصطفی و مرتضای باری

و کرد و کار کرد

فرزندم

باری

فرزند بود ظاهر و مطهر و اسماعیل و حمزه و یونس و ادهم و صالح
و یونس اما اسماعیل بن محمد بن عبد الله بن امام محمد باقر
چهار فرزند بود ابراهیم و ادنان و محمد و مصعب اما ابراهیم بن
اسماعیل بن محمد بن عبد الله بن امام محمد باقر است فرزند بود
ابوطالب و عبد العالی و عبد الوض و عبد الجید و عبد الکریم اما
ابوطالب را سه فرزند بود ابو جعفر و حسن و امام عبد العالی
دو فرزند بود محمد و داود اما عبد الغرض را چهار فرزند بود
صلاح الدین و نظام الدین و مصام الدین و محمد الدین اما ابو
طالب بن امام محمد باقر علیه السلام را ده فرزند بود یوسف
و یونس و موسی و اسکندر و مظفر و صالح و حمید و داود
و ابو ذر و انور و زمان منصور و واقف علیه السلام که قصه اولاد
آدم را در جمله افرادگان روی با لاف جوانب نهادند
اما علی ابراهیم و حسن و ثابت را در شهر سره شهید کردند
اما ابو طالب حمید و عبد الکریم از بغداد رویداشت قول نهادند

چون بشهر

چون بشهر قول رسیدند ایشانرا شهید کردند اما عبد الجید و عبد الجید
از بغداد در ولایت نجف میمان نهادند چون بشهر نجف رسیدند
وطن ساختند و ذریات ایشان بسیار شد با لقب حسینی الامام
و محمود و اسود از جمله ولایت ابرو نهادند چون بشهر ابرو
رسیدند حایف رشیدیان خبر یافتند با انزار با مجادله نمودند اخرا لامر
ایشانرا شهید کردند اما فرزندان ابوطالب بن امام محمد باقر علیه السلام
یوسف و یونس و حسن و موسی و اسکندر و مظفر و صالح و حمید و داود
و ابو ذر و انور در ولایت مرینر و ولایت از رنگ نهادند چون بشهر
ملاطیس رسیدند ایشانرا شهید کردند اما فرزندان حسن بن امام
محمد باقر علیه السلام علی معصوم و ادنیال و مصعب و محمد و قاسم
و شعیب از بغداد در ولایت ری نهادند چون در ولایت
شهریار رسیدند بکرگان را مجید فریافتند با افرادگان در آن
و بجای نمودند افرادگان را در شعیب در موضع ارجیسی
بلاغ شهید کردند اما قاسم بن حضرت امام محمد باقر علیه السلام



۴۹

در ولایت شهر بار در موضع ذریک شهید کردند اما محمد بن ابوطالب
امام محمد باقر علیه السلام را از ری در ولایت فراسان نهادند چون
بشهر ارات رسیدند و بشهر رسیدند اما فرزندان ابراهیم بن امام
محمد باقر علیه السلام حسن و مصعب و محلب از بغداد در ولایت
شیراز نهادند چون بشهر شیراز رسیدند وطن ساختند و ذریات
ایشان بسیار شد با لقب حسینی اما فرزندان محمد بن عبد الله بن
امام محمد باقر علیه السلام طاهر و مطهر و اسماعیل و حمزه و یونس و
ادهم و موسی و خالد از شهر و ولایت دارالمرز نهادند چون
بشهر ساوج بلاغ رسیدند متفرق شدند اما طاهر و مطهر
در ولایت طالقان افتادند و در قریه کزوه وطن ساختند و ذریات
ایشان بسیار شد با لقب حسینی اما اسماعیل و حمزه در ولایت
ساوج بلاغ در موضع سفار در وطن ساختند و ذریات ایشان
بسیار شد با لقب حسینی اما موسی و خالد در ولایت
در موضع زواره و ذریات افتادند و وطن ساختند و ذریات

ایشانرا

ایشان بسیار شد با لقب حسینی اما فرزندان اسماعیل
محمد بن عبد الله بن امام محمد باقر علیه السلام ابراهیم
طهران و محمد و مصعب از بغداد در ولایت طهر نهادند چون
بموضع سلم رسیدند ایشانرا شهید کردند اما فرزندان ابراهیم
بن اسماعیل بن محمد بن عبد الله بن امام محمد باقر علیه السلام ابو جعفر
و حسن و حسن از مرینر و ولایت دارالمرز نهادند لان نضادند
چون بموضع مامل رسیدند وطن ساختند و ذریات ایشان بسیار
بالقب ابو جعفر اما فرزندان عبد العالی محمد و داود
از مرینر و ولایت فراسان نهادند چون بشهر فراسان رسیدند
در نشا بور وطن ساختند و ذریات ایشان بسیار شد با لقب ابو جعفر
تا زمان متوکل علیه السلام که حضرت امام علی النقی را در ابرو
و شهید کرد و قصه اولاد آدم را در آن علی محمد بنای بن
جعفر بن موسی بن حضرت امام محمد باقر علیه السلام در ولایت دارالمرز
بموضع شهر دیان بموضع قنصلیم کنان مجید فریافتند بود اول شهید کردند

۵۰

آقا ابراهیم بن علی بن سلیمان بن محمود بن حسن بن علی بن ابراهیم
محمد بن عبد العالی بن اسماعیل بن امام محمد باقر علیه السلام
در خدمت حضرت سلطان محمد تبار در نهبه صالحان آمد و وقت
گروه در کوه پایه استعداد در موضع بالو افتاد و وطن حضرت
زریات سوی بسیار شد با نقاب اولاد آقا فرزندان ^{الفصل} عبد
ابراهیم بن اسماعیل بن یعقوب بن محمد بن داود بن حسن بن
مالک بن ابراهیم بن اسماعیل بن محمود بن عبد الله بن امام
محمد باقر علیه السلام جلال الدین و عالم الدین و همام الدین از بغداد
رو بولایت دارالخزانه نهادند جلال الدین و عالم الدین و همام
بولایت لاریجان افتادند و وطن حضرت زریات
ایشان بسیار شد با نقاب اسیر امام میرصسام الدین
عبد الفضل بن میر ابراهیم بن میر یعقوب بن میر محمد بن
میر داود بن میر حسن بن میر مالک بن میر ابراهیم بن
میر اسماعیل بن میر محمود بن حضرت امام محمد باقر علیه السلام
از زمان

در زمان حضرت امام حسن عسکری علیه الصلوات علیه السلام
میرصسام الدین بن میر نظام الدین بن علی در ولایت شیران
افتاد و وطن ساختند اما ملک بنیتون ملک قبا بن
ملک بهمن بن ملک اشرف بن ملک سلطان محمد بن
ملک اسکندر بن ملک یحیی بن ملک اشرف بن
ملک قاسم بن ملک قبا بن ملک میران بن
ملک شاه قاضی بن ملک بزرجه بن ملک ندر بار
که دو سده از فرزندان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب
همیشه بودند و چون آمدند بود اما ملک بنیتون میرصسام
وزیر خود وقت در کوه پایه شیران و وطن حضرت
با نقاب میران اما حکم شیران ملک بنیتون بود در
اجبار آورده اند که در زمان خلفای بنی عباس
علمی لغت تمام فلق از امیر و پادشاه دار و وزیر
و از کشن یا رهیم بتقیه سیر بر دهن ملک ملوک محم

که ایشان بتقیه سیر شدند و روز بروز حجت امیرالمؤمنین علی بن
ابیطالب علیه السلام زیاده میورزیدند که رحمت خدای تعالی ایشان
باد آقا در زمان منصور و اتقی علیه السلام فریادت باه نزدگان مراد
و بسیار جدا نمودند از اولاد ایشان زیرا شنیدند که آقا فرزندان
حسن بن امام موسی کاظم علیه السلام ابراهیم و اسماعیل در ولایت طالقان
افتادند اما ابراهیم بن حسن بن امام موسی کاظم علیه السلام در موضع اسیران
طالقان و بنی شیران اند اما اسماعیل بن حسن بن امام موسی کاظم علیه السلام
در موضع اولاد طالقان بنی حشک یا بن شنیدند که آقا فرزندان
ابراهیم بن حسن بن امام موسی کاظم علیه السلام از جود موسی از مشایخ
مطایع رو بولایت الموت نهادند چون بلا ریشم الموت
رسیدند با بار رئیس با فرزندان فریادتند با اما فرادگان
در آمدند و بسیار مجادله نمودند از اولاد ایشان ترا در موضع
دین شنیدند که آقا در اجبار آورده اند که تقی علیه السلام حضرت امام حسن
عسکری را در داد و قصد دادند که از نوحه با طراف جرایب و سواد که چون نام
منشای

منشای در زمان ایزد انبیا بنی برادر چون نام با طراف و جرایب
و کباره اطالمان خروج کردند و قصد اولاد ایشان کردند و مجوز زندان و قتل
یادگان امام موسی کاظم را زد و بر شهر آورده و در ولایت که بودند مخالفان
آن ایت ترا شنیدند که آقا عقیل بن حضرت امام موسی کاظم را در کربلا
بسیار جرات رسانید و بدان جرات که در وقت می آمدند بولایت ری در
ناباد رسیدند که در پیش حاکم بجز فرود آمدند تا مدت است بخورد
بکار بود از اولاد بهمان جرات که از حجت صف در بولایت آقا فرزندان
موسی بن امام موسی کاظم را که با محمد و اسماعیل بولایت ری فرستادند
که آمدند در پیش قندیش ابرینی و فرزندان قندیش با نامزدگان در آمد
و بسیار مجادله کردند از اولاد امران است تن طرادگان را در بولایت
بسیار فرزندان او شنیدند که آقا فرزندان شمس بن حضرت امام
موسی کاظم را که اسماعیل در ولایت طالقان افتادند اما ابراهیم بن
موسی بن حضرت امام موسی کاظم را در موضع اولاد طالقان بنی حشک یا بن
بنی اسماعیل بن حسن بن حضرت امام موسی کاظم در موضع اسیران چند

قصه در امام
الموت

در طایفه جنسکان شهید کردند اما فرزندان ابوسعید بن علی بن محمد
کاظم جعفر از سابق بلای روی بولایت الموت رسیدند چون بموضع
الموت رسیدند بسیار شهید شدند و فرزندان با ما فرزند و معصوم در این
و بسیار مجاهد کردند اما امام موسی جعفر را در ولایت الموت شهید
بموضع وین که شهید کردند اما در اخبار آورده اند که چون معصوم عمر
حسن کردی را زنده دادند و شهید کردند نام با طراف و جوانی فرستادند
رت که چون نامش بنام رسد باید که دمار از او بر آید اما بیان بر آید و
ن نام آن ملعون با طراف و جوانی که دیگر باره ظالمان خروج کردند
و قتل و ولادت کردند و در شهر و در برده و در ولایت که یکی از
اولاد ائمه علی السلام بودند بعضی را شهید کردند و بعضی روی با طراف
و جوانی نهادند اما میر حسام الدین را در فرزندی بود بدین اسمی میر محمد
علی که در زمانت معصوم علیه السلام از شهران روی بولایت خراسان
بماندند و چون بولایت خراسان رسیدند در موضع طبرستان زند
ساختند و در زمان ایشان بسیار با القاصیه اما میر محمد را یکفرزند بود که

موت
شهر
وین

۱۱۱

روزی در میان خراسان در عقب می آمدند چون بموضع می رسیدند
که ایشان شهید کردند اما ابوسعید بن علی بن محمد بن ابی طالب
احتمالاً در ولایت دام از ولایت سی روی بولایت طالقان نهادند چون
رسیدند در خانه سلمان بقال فرود آمدند و در منزل رسول
بهار بود بسیار اجرت مبارک روی رسیدند بجهت همان حرب
بهار حقیقت در صورت اما راوی روایت میکنند که لوط بن علی فرعی
رحمت الله که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
را بهشت فرزند بود بدین اسمی حضرت امام موسی کاظم و علی و مطهر و اعیان
محمد و علی و محمد و محمد و محمد و محمد و محمد و محمد و محمد و محمد و محمد
فرزند بود بدین اسمی ناصر الدین و حسین و یحیی و قاسم اما مطهر بن امام جعفر
صادق و عمار اشرف فرزند بود بدین اسمی ماشوم و مارون و حمزه و زین العابدین
اما اسمعیل بن حضرت امام جعفر صادق عمار بن فرزند بود بدین اسمی حسن
و ابراهیم و دانیال و یوسف اما محمد بن امام جعفر صادق عمار فرزند بود

۵۴

بدین اسمی عمران و کفان و برمان اما یکی بن حضرت امام جعفر صادق
فرزند بدین اسمی معصوم بن ابوسعید بن امام جعفر صادق که در زمان
اسمی اهل و سهل و کار و مختار اما بعد از آن حضرت امام جعفر صادق و از
ده فرزند بود بدین اسمی ظاهر و مطهر و حمید و وطیب و رزاق و دهران
و صفیه و بعضی لطیف و قاسم نامی که امام جعفر صادق را معصوم
زند داد و شهید کرد و قتل اولاد ائمه کرد و منصور و واقف علیه السلام خروج کرد
و دمار از روزگار فرزندان امام جعفر صادق بر آوردند اما حضرت امام
موسی کاظم علی و محمد از مدینه روی بولایت بغداد نهادند چون شهر کربلا رسیدند
محمد و علی شهر حمله شهید کردند اما حضرت امام موسی کاظم در ولایت بغداد نهادند
اما مطهر و اسمعیل و یحیی و محمد و عبد بن باهم الصواب اولاد قوم و هم از مدینه
بهزیمت نهادند از ترس منصور و واقف علیه السلام روی بولایت عراق نهادند
و در آلبرز نهادند و در شهر برده که میر رسیدند خراسان در عقب
آمدند و یحییان یکبار شهید کردند و چون شهر مرو رسیدند و یحییان فرزند

میر محمد بن ابوسعید

خروج کردند

بند بالقاب میر اما میر محمد و میر نامتم در موضع پیوادشت افتادند و من
وزیرات ایشان بسیار با القاب میر اما میر حسین بن میران میر محمد
الدین بن میر عبدالفضل بن میر ابوالحسن بن میر اسماعیل بن میر محمد
بن میر اودین میر حسین میر مالک بن میر مالک بن میر ابوالحسن
محمد بن سید عبدالعزیز حضرت امام محمد باقر عابد و فرزند میر تادی و غیاث الله
بن محمد ولایت طالقان بموضع ارواقند و وطن شمشور وزیرات ایشان بسیار
بالقبایر و بعضی در موضع مدغان و وطن شمشور وزیرات ایشان بسیار با القاب
یر ختم شاد و او اخبار حضرت امام محمد باقر عابد و فرزند میر ابوالحسن
حضرت عباس علی را فرزند بود پس کسی می فرماید و علی بن ابی طالب
عباس علی را فرزند برادرش امام حسین در زین کربلا شهید کردند اما فرزند
ان عباس و فرزندان میر المومنان در مدینه روی بولایت سی همانند چون
بولایت بری رسیدند اطلب سواران کند خبر یافتند با ما از دکان در آمدند
و بسیار مجادله کردند اما جراحات بسیار بر بدن عبدالعزیز و ابی اسید بود
روی از نیست

حضرت امام زاده
در موضع پیوادشت افتادند و من
وزیرات ایشان بسیار با القاب میر اما میر حسین بن میران میر محمد
الدین بن میر عبدالفضل بن میر ابوالحسن بن میر اسماعیل بن میر محمد
بن میر اودین میر حسین میر مالک بن میر مالک بن میر ابوالحسن
محمد بن سید عبدالعزیز حضرت امام محمد باقر عابد و فرزند میر تادی و غیاث الله
بن محمد ولایت طالقان بموضع ارواقند و وطن شمشور وزیرات ایشان بسیار
بالقبایر و بعضی در موضع مدغان و وطن شمشور وزیرات ایشان بسیار با القاب
یر ختم شاد و او اخبار حضرت امام محمد باقر عابد و فرزند میر ابوالحسن
حضرت عباس علی را فرزند بود پس کسی می فرماید و علی بن ابی طالب
عباس علی را فرزند برادرش امام حسین در زین کربلا شهید کردند اما فرزند
ان عباس و فرزندان میر المومنان در مدینه روی بولایت سی همانند چون
بولایت بری رسیدند اطلب سواران کند خبر یافتند با ما از دکان در آمدند
و بسیار مجادله کردند اما جراحات بسیار بر بدن عبدالعزیز و ابی اسید بود
روی از نیست

۵۶
شش بهار
ماه شش ماه

امام جعفر صادق و ابی اسید و علی بن ابی طالب و فرزندان
بولایت دارا گرفتند چون بموضع دارا رسیدند ایشان را شهید کردند
فرزندان سجی بن حضرت امام جعفر صادق در روز عاشورا افتادند چون
فرغ انبیا رسیدند ایشان را شهید کردند و وطن شمشور وزیرات ایشان بسیار با القاب
جعفری اما جعفر بن سجی بن امام جعفر صادق از شهر قزوین روی بولایت
گردستان نهادند چون بموضع وردین رسیدند برایشان شهید کردند اما درضا را
که محمد بن امام جعفر صادق اهل و سهم او کرد و مختار از شهر قزوین روی بولایت
اصفهان نهادند چون بشهر اصفهان رسیدند وطن شمشور وزیرات ایشان
بسیار با القاب حجج بنی اما عبدالعزیز بن حضرت امام جعفر صادق از شهر قزوین
روی بولایت نهادند و در آنجا بموضع عین و در آن رسیدند خاکیان
خبر یافتند با ما مراده عبدالله در آمدند و مجادله کردند اما حضرت امام زاده
معصوم مظلوم را در موضع عین و در آن شهید کردند اما در عین و در آن
در پیش شرف الدین نام امام زاده عبدالعزیز را برادر او بر سر کوه نهادند اما در
شرف الدین خواست که امام زاده علیه السلام را در قفسی کند در موضع عین و در آن

بر سر راه امام زاده کان الم
امام جعفر صادق و ابی اسید و علی بن ابی طالب و فرزندان
بولایت دارا گرفتند چون بموضع دارا رسیدند ایشان را شهید کردند
فرزندان سجی بن حضرت امام جعفر صادق در روز عاشورا افتادند چون
فرغ انبیا رسیدند ایشان را شهید کردند و وطن شمشور وزیرات ایشان بسیار با القاب
جعفری اما جعفر بن سجی بن امام جعفر صادق از شهر قزوین روی بولایت
گردستان نهادند چون بموضع وردین رسیدند برایشان شهید کردند اما درضا را
که محمد بن امام جعفر صادق اهل و سهم او کرد و مختار از شهر قزوین روی بولایت
اصفهان نهادند چون بشهر اصفهان رسیدند وطن شمشور وزیرات ایشان
بسیار با القاب حجج بنی اما عبدالعزیز بن حضرت امام جعفر صادق از شهر قزوین
روی بولایت نهادند و در آنجا بموضع عین و در آن رسیدند خاکیان
خبر یافتند با ما مراده عبدالله در آمدند و مجادله کردند اما حضرت امام زاده
معصوم مظلوم را در موضع عین و در آن شهید کردند اما در عین و در آن
در پیش شرف الدین نام امام زاده عبدالعزیز را برادر او بر سر کوه نهادند اما در
شرف الدین خواست که امام زاده علیه السلام را در قفسی کند در موضع عین و در آن

امام زاده کان بابل
در خطه حوی بن بابل

بنود انجمن

امام علی بن ابی طالب
اختر زنجان علی بن ابی طالب
روی بولایت سیاحت
والموعود و الویسر
با اطمینان و کانین
جراحت برقی بجای آورد
موضع طرفان رسید اما پان طران در پیش صالح نام بود اما سید طرف
بن علی بن حضرت امام جعفر صادق در زمانه در پیش صالح فرو و تا در جنگ
روزی چهار بود احوال و بجهان جرات که از حضرت جعفر بن موسی است
و سنان را در شهر ساجد شهید کردند اما قاسم بن علی بن امام جعفر صادق
از شهر قزوین روی بولایت لم نهادند و چون بموضع آمدن رسیدند طرفان
اینکه امام را در آنجا شهید کردند اما بر ابراهیم بن امام جعفر صادق از شهر قزوین
روی بولایت لم نهادند و چون بموضع آمدند و در آنجا شهید شدند و طمان
وزن بابت ایشان بسیار بالفا جعفر اما زید بن حضرت امام زین العابدین
بدین در زمان حشام بن عبد الملک مروان علیه السلام از زید بن موسی
روی نهادند

57

مورد آنجا که حضرت محمد باقر علیه السلام از آنجا که امامزاده عبدالقادر
در آنجا که سواد بود که در سال سی و یکم یا در آنجا که در آنجا که
بنی حنفیه و در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که
بابت ایشان بسیار بالفا جعفری اما دختران عبدالقادر بن حضرت امام
جعفر صادق از شهر قزوین روی بولایت لم نهادند و چون بموضع شهر می
رسیدند با حنیفه و صفیر و لطیفه و اغیثه و فاطمه را در شهر می شهید کردند و بنام
امام جعفر صادق اما جعفر صادق و اما در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که
کامل را می فرزند بود بدین اسم حضرت سنان بن موسی الرضا و عبدالله و حسن
و حسن و علی و حسن و احمد و حسن سروین فرزند زید بن علی و طیب و محمد و نام و بابا
و حمزه و محمود و احمد و رضا و شاه رضا و سام لام و یعقوب و محمد و بابا و ابی اسحاق
و جعفر و حسن و عباس و فوج و عمران و اذنان و صالح و موسی و علی و علی و علی
و سید زید بن موسی و سید علی و ابراهیم ابوبواب و سید اما دختران
سنان و فاطمه و امیر خاتون و خاتم اما و طاووس خاتون اما عبدالقادر بن حضرت

58

امام موسی کاظم را شنش فرزند بود بدین اسم حضرت امام رضا و عماد الدین
الدین توالم الدین و صدر الدین اما حسین بن حضرت امام موسی کاظم را شنش
فرزند بود بدین اسم امامی ثابت و احمد و عابد و عیسی و یحیی و یونس و یوسف
و دختران زینب و صالح اما فرزندان فرقی علی حضرت امام موسی کاظم را شنش
فرزند بود بدین اسم امامی جعفر و باقر و حیدر اما دختران حمیده و زینب و زهرا
اما حسین بن حضرت امام موسی کاظم را شنش فرزند بود بدین اسم امامی فضل
و علی حسن و علی الحسن و دختران ساره و ماجر و اما طیب بن حضرت امام موسی
کاظم را شنش فرزند بود بدین اسم امامی قاسم و رضا و جعفر و داود و محمد و احمد
و محسن و داوود و نیال و محمد الدین و شرف الدین اما فرزندان حضرت امام موسی کاظم را
شنش فرزند بود بدین اسم امامی تارون و ناسم و مهدی و مهدی اما صاحب بن حضرت
امام موسی کاظم را شنش فرزند بود بدین اسم امامی جعفر و محمد و علی و حمید و یحیی اما
سنان بن امام موسی کاظم را شنش فرزند بود بدین اسم امامی یونس و یونس و یونس و یونس
اما خان اما زکریا بن حضرت امام موسی کاظم را شنش فرزند بود بدین
اسم امامی حمزه و الباقی عیسی و غلام و علی و یحیی و یونس و یونس و یونس

امام موسی کاظم را شنش فرزند بود بدین اسم حضرت امام رضا و عماد الدین
الدین توالم الدین و صدر الدین اما حسین بن حضرت امام موسی کاظم را شنش
فرزند بود بدین اسم امامی ثابت و احمد و عابد و عیسی و یحیی و یونس و یوسف
و دختران زینب و صالح اما فرزندان فرقی علی حضرت امام موسی کاظم را شنش
فرزند بود بدین اسم امامی جعفر و باقر و حیدر اما دختران حمیده و زینب و زهرا
اما حسین بن حضرت امام موسی کاظم را شنش فرزند بود بدین اسم امامی فضل
و علی حسن و علی الحسن و دختران ساره و ماجر و اما طیب بن حضرت امام موسی
کاظم را شنش فرزند بود بدین اسم امامی قاسم و رضا و جعفر و داود و محمد و احمد
و محسن و داوود و نیال و محمد الدین و شرف الدین اما فرزندان حضرت امام موسی کاظم را
شنش فرزند بود بدین اسم امامی تارون و ناسم و مهدی و مهدی اما صاحب بن حضرت
امام موسی کاظم را شنش فرزند بود بدین اسم امامی جعفر و محمد و علی و حمید و یحیی اما
سنان بن امام موسی کاظم را شنش فرزند بود بدین اسم امامی یونس و یونس و یونس و یونس
اما خان اما زکریا بن حضرت امام موسی کاظم را شنش فرزند بود بدین
اسم امامی حمزه و الباقی عیسی و غلام و علی و یحیی و یونس و یونس و یونس
اسامی قاسم

و عقیل سلم
حضرت امام موسی کاظم را پیش فرزند بود پس امی و فاطمه را
داد و غفار را یکی بن حضرت امام موسی کاظم را در فرزند بود پس امی
فرزندی بود و حسن بن ابوطالب ابوطالب و حمران زینب و حسن
اسمعیل بن حضرت امام موسی کاظم را است فرزند بود پس امی
حیدر را اسکندر و خاور اما فضل بن عبد الله بن حضرت امام موسی کاظم را
است فرزند بود پس امی مالک و صادق و معصوم و صالح و حسن و حمران
و محمود و علی اما احمد بن حضرت امام موسی کاظم را است فرزند بود پس امی
رضی الله عنهما و عیسی بن ابی طالب و عیسی بن روح الله اما جعفر بن فری
علی بن حضرت امام موسی کاظم را چهار فرزند بود پس امی عبد الله و عبد الرزاق
و سید زینب و مرصطفی اما قاسم بن حسین بن امام موسی کاظم را در فرزند بود
پس امی محمد و محمود اما صادق بن سرادق بن حضرت امام موسی کاظم را است
فرزند بود پس امی جمال الدین و جمال الدین و عبد الله بن امام مهدی بن محمد
زین محمد بن امام موسی کاظم را در فرزند بود پس امی علی و مالک اما عیسی

مهدی بن

2 کتبی
حضرت امام موسی کاظم را یکفرزند بود عیسی
اما عباس بن دوزخ بود پس امی حسین و محمد تا در زمان خلفای بنی عباس
سید زینب که حضرت امام موسی کاظم را در بغداد شهید کردند و فاطمه را در
کربلا شهید کردند اما در آن روزی طراف و حمران بنابندند حسین بن عیسی بن علی
بن مهدی بن فرزند بن حسین بن حضرت امام موسی کاظم را بقدر روی تالیف
کرمان نهادند چون تا مان کرمان رسید و وطن گشت و فرزندان گشت
رشد با تقرب و روزی ما حسین را یکفرزند بود عباس اما عباس را چهار فرزند
بود پس امی محمد و حسن بن حسین و سید اما در اخبار او در آنکه در زمان
امام محمد تقی ۴۴ خواجه نور که بن عبد الله بن قاسم بن شمس الدین بن حسین بن
صف بن علی بن محمد بن علی بن مهدی بن فرزند بن حسین بن حضرت امام
موسی کاظم در مان کرمان روی با طراف دارالمرز نهادند چون موضع رود
یاز علیا امام رسیدند و وطن گشتند و زریات ایشان را پیش از آنکه
نوز و زری اما در اخبار او در آنکه در زمان میرزا قشت و برادران او
خو اسان فرزند اول بود و برادران او موضع رود که فرود آمدند اما

خواجه نور که بن عبد الله بن قاسم بن شمس الدین بن حسین بن
عباس بن علی بن محمد بن علی بن مهدی بن فرزند بن حسین بن حضرت امام
موسی کاظم را در ولایت عجم و زینب را اسکندر شکیان از دوازده سال بود
اما خواجه نور که بن میرزا قشت و زینب بود اما برادر هم بن میرزا قشت
بن بن میرزا فضل بن میرزا حسین بن میرزا اسمعیل بن میرزا یعقوب بن میرزا احمد بن
میرزا حسن بن میرزا محمد بن میرزا حسین بن میرزا اسمعیل بن میرزا محمود بن میرزا عبد الله بن
رامانزمت که در آنگاه خواجه نور که بن میرزا قشت و با یکدیگر عهد کردند
و فرزندند اما خواجه نور که بن خود صاحب نام را بقدر میرزا قشت در
رد آنگاه میرزا قشت و رود که از ملوک عجم و قفقاز برای امام زاده
معصوم مظلوم امام زاده محمد باقر بن حضرت امام موسی کاظم که در میرزا نورزی
بولایت شمران در آمدند و وطن گشتند و زریات ایشان بسیارند باقی
نوز و زری و بعضی بالقاسم را اما زینب بن نوح بن حضرت امام موسی کاظم
را چهار فرزند بود پس امی قادر و مقدور و حافظ و مالک اما حسین بن
ادنان بن حضرت امام موسی کاظم را پیش فرزند بود پس امی ابوطالب و نور

و ابوالقاسم

۹۳

حضرت امام علی بن موسی الرضا را از سوی طایفه کوفی در مدینه
و جمل و زندان و فرزندان او کان حضرت امام موسی کاظم را در مدینه
لایب خراسان نهادند و محسن بن حضرت امام موسی کاظم را در خراسان
کردند اما عجله بر فو فی علی و حسن و خواجه احمد موسی سراسوی و عجله بر لایب
و محمد و محمود و نوح و یوسف و سام و محمود و صالح و محمد باقر و عقیل
و احمد در شاه اسمعیل و جعفر و ابواسمعیل ابوجواب با جملا و لاد و الهی
خدم چشم انبغا در روی بولایت نهادند چون بولایت ساو خ بلایع برود
خانه که رسیدند خار حیان در عقب امام زادگان معصوم مظلوم مدینه
و سبب مجادله کردند آنرا در حساب بن امام موسی کاظم را بموضع کوفه
کردند و جراحت بسیار بعضی از امام زادگان رسیدند چون در راه
جمله امام زادگان روی با طرف وجه ایشانند اما عجله بر بن حضرت امام موسی
کاظم در ده ساو خ بلایع در ده خندان رسید مردم بر فغان و مردم بر دروغ
فت کردند و بگرد امامزاده عبدالمطلب را در سبب مجادله کردند اما از امام
زاده عبدالمطلب بن حضرت امام موسی کاظم چندان حرکت کرده بود که صراحتی برده

خوانان

کفایت

بمرازشندان

بازگشت گمان بود اما بعد از مدتی در مدینه شهادت کردند و بر ابدان سبب
جمله امام زادگان نهادند اما جعفر بن حضرت امام موسی کاظم را در قریه
در مدینه در موضع کوفه روکشیدند که در مدینه اما عجله بر و عبدالمطلب از کوفه روی
بر ابدان نهادند و در مدینه شهر و ماوند رسیدند قاسم بن ابی اسحاق
و فرزندان و برادران خبر یافتند و بسر راه امام زاده کان معصوم مظلوم
گرفتند و سبب مجادله کردند اما عجله بر و عبدالمطلب را در موضع ماوند
شهادت کردند اما احمد رضای بن حضرت امام موسی کاظم را در ولایت شهریار
در موضع زرکان شهادت کردند اما در اخبار آورده اند که فرزندان و فرزندان زادگان
امام موسی کاظم در مدینه و در ایش زاد و ولایت شهریار شهادت کردند و پنجاه
نفر را در ولایت ساو خ بلایع شهادت کردند اما عجله بر و موسی خواجه احمد را
در کوفه روی بولایت طبرستان نهادند چون بموضع لوانان رسیدند طایفه
میشند و کسب بر خبر یافتند و با امام زادگان معصوم مظلوم در آمدند و بسیار
مجادله کردند پس شهادت خواجه احمد بن حضرت امام موسی کاظم و موسی که حضرت امام

فرزندان آن در کوفه شهادت یافتند و در مدینه اما عجله بر و احمد بن
محمد و امام زادگان در مدینه شهادت یافتند و در کوفه اما عجله بر و احمد بن
امام موسی کاظم شهادت یافته در مدینه بود بهمان جهت که در کوفه شهادت
در سبب امامت و امام و مظلوم و عجله بر و احمد بن حضرت امام موسی
در مدینه در موضع مریخ شهادت کردند اما نوح بن حضرت امام موسی
کاظم را در مدینه در دو با علیا شهادت یافتند و سبب بود آن جهت که
بیدارید و میرفت تا بولایت رستم را در موضع جملیز رسیدند که در حیان
کا بلع زود آمد آگاه حسین کا بلع و فرزندان و برادران خود را خبر کرد
و گفت ای قوم من بدان بیایید که امروزه عجله بر و احمد بن حضرت امام
نور بن محمد امام موسی کاظم را در خانه ماوند شهادت یافتند و عجله بر و احمد بن
امام موسی کاظم شهادت یافتند و سبب بود آن جهت که در کوفه شهادت
بر جهت حق در جبهه امامت از کوفه بن حضرت امام موسی کاظم را در موضع مریخ
شهادت کردند اما سراسوی بن حضرت امام موسی کاظم را در دو با علیا در مدینه در
موضع انور افند و طایفه شهر حیان خبر یافتند و با امامزاده سراسوی در مدینه

کفایت

و ایستادگاری و ایستادگاری

روزی باشد

و السلام علیکم و علی آئالتکم و سلم

و بسیار مجاد که درنده اما بسیار در این مبارک امرازه راویان
بودند و چون بلا و کسب بسیار در این مبارک امرازه بود و حرام زاده
کرات بسیار بود و بجهت آنکه چون حضرت امام زاده سران را در این
نشد جارق و در این مبارک امرازه از طلال است امام زاده
کراویان داد اما فراموش عارضی او کرد ای جلی شایسته که در
تما سکران و اکثر امام حضرت امام زاده سران را در موضع لایح
تیرتیر خیز یافتند و بگرد حضرت امام زاده سران در آمدند و بسیار شاد
کردند و بسیار حاجت بین مبارک امرازه رسیدند و در محل شهید گردیدند
اما فراموش سران جماعت بسیار عقل خیز یافتند و هم کریان و مالان
بسر حضرت امام زاده سران در آمدند و بسیار کسب استخفا حضرت امام
زاده سران کسب استخفا بن عثمان مرابان جامه خون اوده در قریه
فوداد قیامت گواه تفسیر و شهادت بن شد تا بر هم فرمان و اوضاع
که بسیار سران فرست و می باید که روی هر بطرف بقتل کسب که بن این
قوم بی اعتبار فرست و در امادان موضع که اکثر فرست را در فرست

جلال الله

و السلام علیکم و علی آئالتکم و سلم

حال بود در میان دور و در این مبارک امرازه بطرف اشرف کمال و میرا
کردند و در این مبارک امرازه انچه امام زاده انصهرم وصیت کرده بود و فراموش کردند
و اما امام زاده مجازی خود روی خود بطرف بغداد کرد و در تربت لایح می باشد
اما حاجی رضای بن حضرت امام موسی کاظم از کوه روی بولایت روی نهادند
چون بموضع خورک رسید و بر اسب سوار شدند اما صاحب این حضرت امام موسی کاظم
از کوه روی بولایت شمران نهادند بموضع خورک بطرف اشرف کمال
بجا و کرده طایفه جهیمان شهید گردند اما اسمعیل بن زکریای بن حضرت امام
موسی کاظم از کوه مجروح گردند چون بموضع توابع شمران شهید گردیدند
ند بطرف اشرف کمال بجایان ده نیز بر چهار شهید گردند اما در اخبار
اورندند که چون نامون الرشید علیه السلام حضرت امام علی بن مرتضی الشاه شهید
گردند و قهر اولاد انیم گردند و نامر باطنی و جوانی است بدین عسارت
که چون نامر من شمران در مارا از انیم بر او برید چون نامر طراف
بسیار شهید دیگر باره مخالفان خروج کردند و قهر اولاد انیم گردند

و السلام علیکم و علی آئالتکم و سلم

امرازه ۲۷

از اهل بیت بر او درنده اما بسیار در این مبارک امرازه راویان
لابتظار مهند و در موضع بیرون کوش و شهید گردیدند
شهید گردند اما چون کسب و کرامت را در شهر اصفهان شهید گردیدند
و یکی را در شهر سواد شهید گردند اما علاء الدین و عماد الدین و قهر الدین
و قهر الدین را در شهر شهید گردند اما امیر خاتون بنت امام موسی کاظم
کاظم زینب و سکنه حکیم و حلیه و زینب از بغداد روی بولایت فرزند
دند و خاتون جهان در عقب می آمدند تا محلت سینه رسیدند و غایب شدند
و آن موضع کوه خاتون خوانند اما حضرت موسی کاظم و حضرت امام علی
بن موسی الرضا نیک ما در بودند اما کسب فاطمه بنت امام موسی کاظم
فرزند ان فرض علی بن امام موسی کاظم جعفر و باقر و ساجد و محمد و ابراهیم
و حاضر ابو زهره صادق و سابق و عادی و قاسم و زینب و مالک و ادیم قاسم
م و هاشم و حاکم و بهمن لاری و حسین و ابوطالب و علی و زینب و ابراهیم
اما در کمان است که فرمودند با کسب فاطمه از بغداد روی بولایت

تم نهادند

تم نهادند

شهید گردند چون شهید کسب در این مبارک امرازه مساوه بن فرزند روی بولایت
کسب فاطمه و کسب کمال در آمدند و بسیار مجاد گردند اما در کسب
کسب فاطمه و کسب کمال فاطمه را در شهر شهید گردند اما کسب کمال
کسب کمال موسی کاظم از بغداد روی بولایت را از کسب کمال و کسب کمال
کسب کمال موسی کاظم را در شهر شهید گردند اما کسب کمال بن حضرت امام
کسب کمال ساره و ماجه و ناصر از بغداد روی بولایت شهر روی نهادند
چون شهر روی رسیدند نایب شهید اما عمران بن حضرت امام موسی کاظم
از بغداد روی بولایت را از کسب کمال شهید اما کسب کمال بن حضرت امام
کسب کمال بقریه نانو اکلایه رسیدند و در شهید گردند اما رضا کبی بن
عمران بن حضرت امام موسی کاظم را بقریه نانو شهید گردند اما کسب کمال
بن عمران بن حضرت امام موسی کاظم را در بولایت کسب کمال بن حضرت امام
شهید گردند اما فاطمه کبی بن عمران بن حضرت امام موسی کاظم بولایت
کسب کمال بن حضرت امام موسی کاظم را در مسان ده شهید گردند اما کسب کمال
جعفر بن امام موسی کاظم را بقریه کسب کمال بن حضرت امام موسی کاظم

کودند اما اسم بن حضرت امام موسی کاظم علیه السلام
فرزند زاده کان حضرت امام موسی کاظم از بقدر روی
دار از فرزندان نهادند اما در وقت که در وقت
حسین و ابوتراب و ابوطاهر و ابولهب علی و یعقوب و محمد
و یونس و احمد و محمد و طاهر و عثمان و سلیمان و
و موسی و یونس و عباس و غلام و عمارت و موسی و مالک
و حافظ و کامل و عابد و اجداد و محمد و نجات و نعمت و محمد
و محمد و محمد و محمد و محمد و محمد و محمد و محمد و محمد
و فتح الله و عیسی الله و روح الله و عبد الله و عبد الله و عبد الله
و میرزا و جمال الدین و عثمان الدین و با فروشتن از امامزاده
کان از بقدر روی بولایت اهل نهادند چون بموضع که در حسین
رسیدند حضرت امامزاده اسم بن امام موسی کاظم مترجم امام
زاده کان بود اما حسن برادران و برادر زاده کان و

در اولاد

صاحب بلاد عراق و حرمین بودند روی امامزاده کان نهادند
سپار مجادله کردند اما ابراهیم بن حضرت امام موسی کاظم از فرزندان
رسیده بود که در حرمین اهل برار کشند بود آخر الامر امامزاده کان
بمقام امامزاده کان را در موضع که در حرمین شهید کردند اما امام موسی رضای
بن علی بن حضرت امام موسی کاظم از بقدر روی بولایت دارالمزنده
چون بموضع کران رسیدند و برآمدند اما علی بن حسین بن
امام موسی کاظم از بقدر روی بولایت دارالمزنده چون بموضع کران
زمین رسیدند بر شهید کردند و باز روی ابراهیم در موضع خرده و کناره
کردند و بر بالقباب علی خوانند اما عزیز بن حسین بن حضرت امام
موسی کاظم از بقدر روی بولایت شمران نهادند چون بموضع اوین رسید
طایفه او را سبایان خیر یافتند با ما زاده در آمدند و سبید مجادله کردند
آخر الامر عزیز بن حسین بن حضرت امام موسی کاظم را بسالی ده اوین طرف
افتادند و بر شهید کردند اما طایفه حسین بن حضرت امام موسی
کاظم در ده تاوین بطرف اصفهان فرود رفتند و در حرمین و لویان ماباک

بسم الله الرحمن الرحيم

باز فرزندان شهید کردند اما شاهزاده علی بن حسین بن حضرت امام
مارون بن محمد بن ابراهیم بن حسین بن حضرت امام حسن در بایان
روی شهید کردند اما علی بن حسین بن ادنان بن حضرت امام موسی کاظم
را در موضع که شکست بدو عالج شهید کردند اما فرزندان حسین بن
امام موسی کاظم فرزند منصور و اسود از بقدر روی بولایت شمران نهادند
چون به شهر شامی رسیدند وطن شمران را بسیارند با القاب موسی اقا
فرزندان خواهر احمد بن حضرت امام موسی کاظم حسین و ابوطاهر و علی و زید
از بقدر روی بولایت الموت نهادند اما حسین و ابوطاهر بموضع
افتادند رسیدند طایفه حسن بن حسین خیر یافتند با ما زاده کان در آمدند
و سپار مجادله کردند اما امام حسین و ابوطاهر تا که غلام مقبل نام بدو
افتادند بموضع بوزگنا شهید کردند اما علی و زید را در بولایت الموت
بموضع کران شهید کردند اما شاه رضای بن حضرت امام موسی کاظم
از بقدر روی بولایت دارالمزنده چون بموضع داوی رسیدند و بر
کردند اما فرزندان حسین بن حضرت امام موسی کاظم صیقل و سید محمد قریشی

قصه امامزاده الموت

احام زاده الموت

از بقدر روی

از بقدر روی

حضرت امام موسی کاظم محمود و حسن ابوالطالب از فرزندان
بقدر روی بولایت می نهادند چون بشهری رسیدند متفرق شدند
اما محمود و حسن و بنی زری روی بولایت کوه بایه نهادند چون بعضی
آه رسیدند ایشانرا شهید کردند اما ابوطالب و ابوطاهر و ابوترک
روی بولایت نبرد نهادند چون بولایت رسیدند وطن شش روز
ایشان را بقایا موسی از اولاد قاسم بن حسین که حضرت
امام زین العابدین در زینت منصوره و انقی از بقدر روی بولایت
دارالمرز نهادند اما شیخ ابوالحسن موسی بن جرح در ویلا ماند
ران بموضع جولا که شهیدند ایشانرا شهید کردند اما حسین بن عبدالمطلب
حضرت امام موسی کاظم را در ولایت مبارز و شهید کردند اما طاهر
و مطهر و محمود بن حضرت امام موسی کاظم را در ولایت شهر رویان توابع نزار
خال شهید کردند اما خالد و شعیب در شهر رویان شهید کردند اما فرزندان
ان ابوطالب بن حضرت امام موسی کاظم و حسین و موسی را در بایان شاه
کوه شهید کردند اما اذنان بن حضرت امام موسی کاظم را با دو فرزند عمار و
در نزار شهید

حضرت امام موسی کاظم را در ولایت مبارز و شهید کردند اما طاهر
و مطهر و محمود بن حضرت امام موسی کاظم را در ولایت شهر رویان توابع نزار
خال شهید کردند اما خالد و شعیب در شهر رویان شهید کردند اما فرزندان
ان ابوطالب بن حضرت امام موسی کاظم و حسین و موسی را در بایان شاه
کوه شهید کردند اما اذنان بن حضرت امام موسی کاظم را با دو فرزند عمار و
در نزار شهید

در نزار شهید

غایب بود و ادعای کرد و بجایست نهادند اما امام حسین بولایت
شهر رویان بموضع ناجر و نشت کجا از حقیقت بود و در آنجا
اوردند که حضرت امام ابوجواد بن حضرت امام موسی کاظم با نام حسین
از کوه روی بولایت دارالمرز ماند ران نهادند چون بموضع نزار رسیدند
ران که رسیدند ایشانرا شهید کردند و ابوالقاسم امام ابوجواد که شهید
موسی بن عمران بن امام موسی کاظم را در ولایت دارالمرز شهید
در روز دوازدهم بموضع اوز بر سر رودخانه شهید کردند اما فضل بن
بن عبدلله حضرت امام موسی کاظم از بقدر روی بولایت دارالمرز شهید
نهادند چون بموضع زانوس متفرق رسیدند و موضع کند لوس ایشانرا
شهید کردند اما حضرت سلطان سلیمان شریف و حضرت امام علی بن موسی الرضا از
یکبار در بودند حضرت امام علی بن موسی الرضا از یکبار بیفایت دو
دو شش تا در زمان مأمون الرشید علیه السلام حضرت سلطان سلیمان شریف از
بقدر روی بولایت دارالمرز حیدان نهادند چون بشهر لاجان رسیدند
و بطریق شهید کردند اما حسین ابوجواد و علی بن عمران بن حضرت امام موسی
کاظم از بقدر

حضرت امام موسی کاظم را در ولایت مبارز و شهید کردند اما طاهر
و مطهر و محمود بن حضرت امام موسی کاظم را در ولایت شهر رویان توابع نزار
خال شهید کردند اما خالد و شعیب در شهر رویان شهید کردند اما فرزندان
ان ابوطالب بن حضرت امام موسی کاظم و حسین و موسی را در بایان شاه
کوه شهید کردند اما اذنان بن حضرت امام موسی کاظم را با دو فرزند عمار و
در نزار شهید

در نزار شهید

از بقدر روی بولایت روی بنام و چون موضع عبد العظیم رسیدند
وطن شد و زیارت ایشان بسیار با لقب موسی اما علی
بن فضل بن قاسم بن ثابت بن قیدار بن یوسف بن وکیل بن ابراهیم
بن خالد بن برهان بن عمران بن حضرت امام موسی کاظم بولایت بقدر
وطن شد و زیارت ایشان بسیار با لقب موسی اما طاهر بن
معصوم بن خضر بن دانیال بن زکریا بن زید بن عطار بن ادرک
بن یوسف بن نام بن محمد بن ابراهیم بن ادهم بن افضل بن علی بن
بن حضرت امام موسی کاظم بقدر روی بولایت استرآباد نهادند
و چون بشهر استرآباد رسیدند وطن حسند و زیارت ایشان بسیار
با لقب موسی اما صالح بن موسی بن باقر بن عبد بن اسمعیل بن عزیز
بن نعمت بن خالد بن بشیر بن عمران بن حضرت امام موسی کاظم از بقدر
روی بولایت شهر بار نهادند چون موضع ورامین رسیدند وطن
ساختند و زیارت ایشان بسیار با لقب موسی اما فرزندان
قاسم بن حسن بن حضرت امام موسی کاظم از بقدر روی بولایت فروزه
کوه نهادند

کوه نهادند چون موضع جازکوه رسیدند مردم جاز و دهم و محمود را
کوه نهادند چون موضع بن حضرت امام موسی کاظم از بقدر روی بولایت
فروزه کوه نهادند چون موضع نریمان رسیدند نریمان کوه نهادند
بن حضرت امام موسی کاظم از بقدر روی بولایت فروزه کوه نهادند
بموضع زرامین رسیدند و برآشیدند که نریمان اما علیه بن مادی حضرت امام
موسی کاظم از بقدر روی بولایت لاریجان نهادند و چون موضع نریمان
رسیدند و برآشیدند اما فرزندان طیب بن حضرت امام موسی کاظم از بقدر
و عشق و جعفر و داور و دود و دانیال و شرق الدین و خضر الدین از بقدر
روی بولایت سی هند چون شهری رسیدند متفرق شدند اما
شرق الدین و خضر الدین و دانیال از شهری رسیدند اما حاجی بن
حضرت امام موسی کاظم از شهری روی بولایت سمرقند چون موضع سمرقند
رسیدند کاوسان بن خریز بن با حضرت امام زاده محمد زارند و بسیار
مجادله کردند آخر امام زاده محمد زار در میان ده سوهان در میان
سرو استن طایفه کاوسان شهید کردند اما احمد و جعفر و دود و داور
شهری روی بولایت دارلر نهادند چون موضع کاج رسیدند طایفه شیرکان

چرا باشد بر راه امامزادگان که در این مملکت بود آمدند بسیار
و چندان جراحت بین مبارک امامزادگان رسیدند بود آخر امام زاده
و خضر بن طیب بن حضرت امام موسی کاظم زاد موضع کاج بطرف رود
خانه جوشهر شهید کردند اما جعفر و داور و دانیال بن سید محمد و خضر
بن اسپرس بجای شیخ خدیجه فرود آمدند تا مدت چهل روز چهار بود بسیار
حتی بن مبارک روی رسیدند بود آخر امام زاده جرحت بجرحت
حق و پروست اما فرزندان عول بن حضرت امام موسی کاظم از بقدر روی
بولایت ستمار نهادند چون موضع کلارستان رسیدند ایشان را شهید
کردند اما فرزندان صالح بن حضرت امام موسی کاظم قدر الدین بدر
الدین و قوام الدین و صدر الدین از بقدر روی بولایت روی نهادند
چون شهری رسیدند متفرق شدند اما شهید و صدر الدین روی بولایت
اردبیل نهادند چون شهری رسیدند وطن حسند و زیارت ایشان بسیار
شد با لقب موسی اما قدر الدین و بدر الدین و قوام الدین از ولایت روی
بولایت مهران افشاندند وطن حسند و زیارت ایشان بسیار با لقب
موسی اما قاسم بن حضرت امام موسی کاظم جعفر و محمد و محمد و حمید از بقدر
روی بولایت

روی بولایت ما و اولاد شهر نهادند چون بشهر ماورالنهر رسیدند ایشان را شهید
کردند اما قاصد خیار آوردند که اگر همه دریا نام که کند و تمام درختان قاصد شوند
و در این کاه که در جمیع خلق عالم نویسنده کردند روز و شب نویسنده شوند
آنست شرح تعریف فرزندان و فرزندان از کاه امام موسی کاظم را که حق
تعالی داد اما راوی گوید که آنرا بقبل آمد و در کوه شد و باقی مذکور خواهد
شد اما در روایت آمده است که چون قاصد از شهید علیه السلام و اولاد
که حضرت امام علی بن موسی از خوار از زمین بولایت خراسان آوردند
ای خودست مردم از اطراف و جوانب حضرت امام موسی کاظم از
وی ولایت و کرامت دیدند و تمام مردم خراسان بروی اطاعت
کردند و از قاصد علیه السلام روی بولایت نهادند چون قاصد از زمین
دید که کار از زمین است کاه آنرا افزوده بکشت درین فکر بود که حضرت
امام شهید کند که حضرت امام از کوهی خبردار شد نام بولایت مدینه فر
ستاد و پیش و چشم از اولاد بر امامی که باقی مانده بودند تا تمام ولایت
خراسان جمع آیند و از آنجا دوازده هزار شهید و مشد دست تهن بودند
و هزار ایشان از ابراهیم ابو جاس بود اما راوی روایت میکند که چون

نام حضرت امام علی بن ابی طالب علیه السلام که در آن زمان
حضرت امام ابیدین جعفر علیه السلام را برایتان نگاه حضرت امام
گفت ای جان برادر ما برو و خبر جد بزرگوار خود بفرست تا منظر
رفت و سلام باید کرد هر که از اول جواب سلام باز دهد آنکس منزه است
انگاه همه امامزادهگان بستر حضرت جعفر فرستاد و یک سلام
دند و میگفتند شما امامزاده برایم چون سال بود و نزدیک است رسول
رسید و سلام کرد نگاه او از آن مرتبه بی حضرت جعفر بیرون آمد
السلام علیه و آله و سلم یا ولدی یا ولدی و یازدهمین روز یکشنبه
امامزادگان این سخن بشنیدند همه یکبارگی بدست بی امامزاده
برایم افتادند و بخت بر وی کردند و از مدینه بیرون آمدند و همچنان
حیاتی در آن ولایت شش ماه در موضع ساروش رسیدند و فرود آمدند
و آن شب یک ماه محرم بود و شش روز که سینه خاویز حضرت
امام موسی کاظم در خواب در میان خوابگاههای کریمیه
امامزاده نادی میرزا ظاهر مبارک و گفت ای خواهر جوانمردی
که بگفت که در سفر نکو بود و سینه که گفت ای جان برادر من

اگر در ۱۱۱

بی تمام نگاه عبد الرحمن بن اسحاق که برکت مکران الموت بود
باید که از دست امام زاده گشته شد اما راوی کرد آن زور شسته
چرا گشته و سینه بر شسته افتاده بود که شش ماه مردم ولایت شیراز
از برای مردم بیرون رفتند تا دل تیره بسوزند آخر آن مرد شکر خراج
زیاده آمدند و شکست بر اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله دادند چون
شش ماه امامزادگان معصوم و مظلوم متفرق شدند اما علی و جعفر و
ابراهم در سلوک سید منصور و موسی علیه السلام از آن شهید کرد اما
عبد الرحمن نادی که حضرت امام موسی کاظم در موضع اسکنان محمد
بن ناریت علیه السلام شهید کرد اما جعفر و محمد حسین که فرزندان امام جعفر
بودند آن سرتن امامزادگان در موضع جوین الیاس بن ارضی و
علیه السلام شهید کرد اما ابراهیم و الیاس بن یک خواهر که فرزندان
امام محمد تقی بودند آن سرتن برادر را در موضع اسمعیل آباد بر حرام
شاه شهید کردند سیاه کوش سمنانی علیه السلام شهید کرد اما ابراهیم
امام محمد تقی بود اما سیمان و در شش روز آن عبد الله که حضرت امام
موسی کاظم بودند اما علی و قاضی بن حضرت امام زین العابدین علیه السلام

موضع نام در ولایت شیراز در موضع دست برد که سینه بر
شسته بودند و وضو شسته و طاعت مستقول بودند اما کل این
نوفل علیه السلام شش ماه بود و بر سر آن امامزادهگان آمد ایشان را
کرد اما قاسم بن حضرت امام محمد باقر و زید و حسن را در موضع شیراز
یا آن قلعه شهید کردند اما ابراهیم بن امام علی نقی را در ولایت شیراز در میان
ابا در شش ماه منصور موسی علیه السلام شهید کرد و تن مبارک در میان خا
ک و خون مذلت افتاده بود و کسی از بزه آن نبود که حضرت امامزاده
را در حق نگاه همای مد در میان آسمان و زمین سیاه بر حضرت
معصومان مظلومان افکنند و مردی در سیمان آباد بود نام وی الیاس
نا نوا همان امامزادگان را در آنجا نگاه و فرج کرد و آن موضع را سیمان
سینه بر جعفر بن محمد امام موسی کاظم که شش ماه در موضع که فرزند
آن جعفر بن امام موسی کاظم بودند اما دوش را در بایان ده که بود
شهید کردند و در رئیس جمال الدین علیه السلام امام محمد حسن و امام محمد
و خالد و یونس در آن تیره ساروش در جنگ منصور شهید کردند
اتادروایت دیگر است که مغازی شش سال امامزادهگان را

جایگاه شهید

و ایوب یعقوب و دیگران و بنام حضرت علی بن ابی طالب و محمد بن
و غیر المطالب و محمد بن حنفی و دیگران و بنام ابو طالب و ابو طالب و غیر
و ایوب و بعضی فرزندان و بعضی فرزندان که آن حضرت امام موسی کاظم بود
روشنی بی نهایت نمودند و چون بموضع کندی رسیدند اما چهار ماه
در موضع کندی بودند که بغایت دشمنان مصطفی و مرتضی بودند یکی از اولاد
زیرین عمر کندی دوم اشعش کندی سیم زیر کندی چهارم حسن کندی
که افضل شان بن عالم بود اما راوی گوید که چون آن هجرت امامزادگان
در موضع کندی رسیدند شش در آنجا گاه در میان قلم در آنجا حیات بود
در آن موضع رسیدند و در آنجا گاه بسر بردند و بعضی از مردم آنجا می آمدند
و بر شش مردم آمده را حاکم کرد چون ظالم این سخن شنیدند جمله در بلخ
حیات رفتند و امامزادگان در آمدند و بسیار مجادله کردند از آن چهار
طالب که اسم ایشان کندی اما امامزادگان را در آن موضع شهید کردند اما
شعبان حضرت امام موسی کاظم را بسیار محبت رسیدن بود و مرتضی کندی
که مردم در آنجا از آن راه صفا بقیع آمدند تقدیرت است و روز
بدین نوع می آید چون روز چهارم رسید امامزاده معصوم بجا رحمت حق در

ست امام قلم

ست امامزاده معصوم در آن روز بود نام وی احمد زاری حضرت امامزاده کاظم
در آن روز در آن موضع بمشیران امامزادگان در آنجا حیات شد و امامزاده
شعبان را مرتضی نام نهادند و مردم آنجا از آن روزی نماندند اما فرزندان علی
بن حضرت امام زین العابدین حسین و ابوالحسن در شهر زمان مجروح کردند و آن
حضرت که داشت می آمدند چون بموضع کندی رسیدند و در آنجا چهار ماه
آمدند اما در آن کندی مردمی بودند نام وی حاجی حلوی مدت شش روز امامزادگان
در خانه خود کجا بداشت آنرا امامزاده چنان کندی خیر یافت آن دوتن امامزاده
و ده کار در آن کندی چهار ماه تراشیدند و در آنجا گاه حیات بود
آن دوتن امامزادگان در آنجا آمدند اما علی بن موسی کاظم
امام موسی کاظم را که او را نام موسی کاظم خوانند و آن دوتن امامزاده از
فریب سب و دشمنی در موضع کندی افتادند و در بالا کندی بود نام وی
موسی خوانندی آنجا حضرت امامزاده معصوم مظلوم بدر خانه وی آمد و در
زنی بود عصمت نام ناکه از خانه بیرون آمدید که دو نفر مرد بدر خانه
وی رسیدند و از روی آنجا ماه و کیسوان سباه آن نیکان مسلم کرد و گفت
ای بزرگان ما که شنیدید و از کلام قبله آید که چنان صورت نیما می آید

ست امام قلم

امامزاده موسی گفت ای بزرگان احوال غریبان جو بر سر من می آید که آن
بیکرک گفت من شنیدم که چون بزرگان از امیران عرب و زیارت آن
مصطفی درین ولایت آمدند و بیکرک ولایت افتادند آنگاه و شش امامزاده علی
که پسر حضرت امام موسی کاظم بود و عمر بن حضرت امام محمد باقر علیه السلام
ای بیکرک تو که محرابیت رسولی آنگاه آن نیکان بگریه در آمدند و گفت
بزرگان من فدای فرزندان اهل بیت رسول فدای بزرگان آنجا حضرت امام
زادگان هر دو سب خود را اظهار کردند آن بیکرک خود را در دست و بی حرکت
امامزادگان انداخت و قدم مبارک ایشان را بسوسید و در خانه رفت
حضرت عبدالحمق در نماز و در کفایت تمام مشغول بود آن بیکرک گفت
ای جوان مرد فرزندان رسول خدا بدر خانه تو ایستاده اند و تو نماز می کنی آنگاه
آمد و چون از خانه بیرون آمد و دست و پای حضرت امامزادگان را بسوسید
و امامزادگان را در خانه برد و بیکرک پنهان کجا بداشت استخوان علی
آنرا در کندی بود بدر خانه عبدالحمق رسید و دو علم نور بدیدند و در آن
دو عالم نیز یک اشعش کندی و اشعش و احوال با کندی و دو سب سوار و سب
است بر خانه عبدالحمق آمدند و امامزادگان را شهید کردند که گفته اند علی بن
امامزاده

آیا موسی بن امام موسی کاظم علیه السلام در آنجا ولایت شش بار
در شهر کندی افتادند و در شهر کندی و در آنجا کندی نامی بود مردم
شهر کندی شش مرتبه در آنجا بودند و در شهر کندی بود و در طرف اقیانوس
فوق سخن مسجدی بود که او را مسجدی در نقیان خوانندی و بیرون مسجد
ی بود نام او عبدالوهاب است فی بود اما امامزادگان روز شش در آنجا
مسجدی سر بردند مردم آن شهر که از بی احوال خبرند داشت قضا را کوفه
عبدالوهاب است فی در آن حجره نگاه کرد و دید که دوتن نشسته بودند چون
رومی و کیسوان سبباه در آنجا حیات است از آنجا عبدالوهاب است فی
گفت ای بزرگان چرا که شنیدم که ما غریبانیم و نمیدانیم که کجا بودیم ما
فرزندان حضرت امام موسی کاظمیم چون آن مرد مومنان سخن شنیدند
در آمدند از مسجد بیرون شدند و از آنجا بگریه و در خانه رفتند و فرزند
خود و بیداران حضرت امامزادگان را در خانه برد و چند روز پنهان کجا بداشت
آنرا از حضور و در حق علی کندی کندی قطع بود آنکس که خبر یافت و حضرت
امامزاده وی خبر را شنید کرد و او را سبب زاری در حوالی مسجد

ست امام قلم

دین کرد که گفت اتر علی قوم انصاری است حضرت محمد بن حسن بن حضرت امام موسی
کاظم در شهر باربره خاوه رسید و بجایه دروش صاحب فرود آمد و کلمه فرمود
نجاگاه نماز اما خارج بود نام وی سیدین از نسل عبدالملک و اولاد علی بن
انعمون بر وقت در کلب زده شد جرد که در احوال کعبت انچه فرموده
باشد که در خاوه آمد اما فراده حضرت موسی بن حضرت امام موسی کاظم را
شهادت کرد و در تربت مبارک روی بر سر چهار جاده و آب و دیگر در وقت
آمد که در جوان حضرت امام زادگان در موضع شاموش متوفی شدند اما
فرزند آن حضرت امام موسی کاظم عبدالرحمن و سیمان و حمزه و سکنه خانو
له در ولایت نهر آب افتادند اما عبدالرحمن و سیمان در بیدین حضرت امام
موسى کاظم را در موضع بلدک آباد شهید کردند و در کوه جبرهان رسی
با پادشاه با برادران سیمان بن حضرت امام موسی کاظم را خاوه چیان
در موضع کونک آباد شهید کردند اما سکنه خانو بن حضرت امام موسی
کاظم را خاوه چیان مرد آباد و در وقت که در حجه آب بود حضرت
سکنه خانو خود را در میانه آب افکند و غایب شد و القاب بموضع
زار زارها

زار زار رضی باشد اما فرموده حضرت امام موسی کاظم را در موضع
زار زار شهید کردند اما سکنه خانو بن حضرت امام موسی کاظم را
امام موسی کاظم بود ندان چهارتن از خاوه چیان شهادت کردند که در
در تربت شریف این کن منسوب است در موضع تنکیر اما حضرت زید بن علی
ت امام زین العابدین و حمزه و رفیقه و امیر را در ولایت شهر باربره در موضع
حوالی خاوه بطرف آب بیدین راه بجانب کبودین برود و بدست
راست بجز غل سرخ شهید کردند و کفشد کوشند ایشان ایسا سرخ
علاقیه بود اما فرزندان نادی امام علی بن موسی الرضا علی و ابراهیم و حسن و
ضلع مهران علی سیاهوش و فرزندان شهید کردند اما ناون بن حضرت امام
موسى کاظم را در موضع کونک آباد شهید کردند و فرزندان شهید کردند و در
اخضر منسوب است اما علی و قاسم و محمد که فرزندان امام موسی کاظم بودند آن
سه تن امام زادگان در موضع سرای که شهر بار واقع است محمد و الو و فرزند
شهید کردند اما ابراهیم بن عبدالمطلب بن حسن بن محمد بن علی بن حضرت امام زین العابدین
بدین را در موضع سفیدین شهر بار شهید کردند و فرزندان شهید کردند اما محمد و خالد

و ابی طالب در موضع آشنه شهر بار شهید کردند اما سلطان که در
امام موسی کاظم را با برادران و ایش بن تقریباً بعد از اسباب
موازی چهارصد تن بودند روی بولایت قم نهادند اما حضرت سلطان
را در ولایت جرد شهید کردند و باقی امام زادگان را در شهر بار شهید کردند
و بعضی را حوالی ساوه شهید کردند اما امام زاده اسمعیل بن حضرت امام محمد
را در حوالی شهر ساوه شهید کردند اما محمد باقر بن حضرت امام موسی کاظم را در
فضل و علی بن اسمعیل از زحمات ساروشش روی کوه بلعیهای نهادند چون
برود باقران در موضع رودک رسیدند اما راوی گوید که رودک بی
عظیم بود و چهار رهد که خدای در آن ده بودند و بهترین دشمن آن است
بودند و چون برادران نزدیک رودک رسیدند یکدیگر را و داع کردند
آنکه حضرت امام زاده محمد باقر را بسیار حرم کرده بودند و اجازت کردند
که بموضع رودک رفت و خوابی بود نام وی سفید یار رودکی در ساوه
ایستاده بود و کاه میران نگاه دید که مردی چون بصورت ماه چینی
جراحت نمود را بدخستی پنهان کرد ساعتی در گذشت خاوه چیان انار در
عقب وی

یاد کند که گفت که در آن سفید یار را در شهر بار شهید کردند
بانه آنکه از ده ملعون از جسم شهید شدند و در حجت کرد چون آن
است کرده و لطایف از آن محل هم بدست و بد نظر ما بنده اجزای ام خاوه
جیان رو که بد نظر ملائک اتفاق کردند بنزدیک آن حضرت وقت آن حضرت
امام زاده محمد باقر معلوم را از در حجت نبر او زدند و هرگز بی
دند و حضرت را بحالت شع رسانیدند حضرت امام زاده گفت ای قوم مرا شتر
بنی است بیدانگروه و اعتبار است حضرت امام زاده اندکگاه حضرت
امام زاده عصای خود را بدان در بدان زمین اشارت کرد و چشم بست
برون آمد حضرت امام زاده خود است کتاب بخوردند اما نهی مبارکش عوا
و آن برون آمد حضرت است بنیاستامید این سخن بکار کرد که بار خدا باهر
این طایفه رحمت کنی آنگاه امام زاده معصوم گفت از برای من اندک
بت اینکین چارید انطایف بخت مضایقه کردند آنحضرت نظر خود را
بدان در حجت که انکین ندانند از آن لویه شهید شدند و میرا شد
حضرت اندک آنان شهید حجت بخورد و جهان بختی هم کرد که در آن امر و اما اله

راجعون اما بولایت آنحضرت در آن دیار گماند اما فضل علی بن
حضرت امام موسی کاظم را در بولایت کوشش در آن موضع نارال گماند
مجموعه حواری فرود آمد و آمدن مؤمن بود و برایت در آن وقت در آن دیار
آنرا اول و اسیب خیر یافت در موضع نارال اندک و حضرت آنرا
فضل را در آنجا شهید کردند و تربت آن اما زاده معصوم مشهور است اما حضرت
و عذرت فرزند آن پس بن حضرت امام محمد قرار در موضع اسیب تربت بر سر حضرت
آنرا اسیب سواران شهید کردند اما اسمعیل بن حضرت امام موسی کاظم را در موضع
بلکان به زنده رود در بار طایفه الیاسیایا شهید کردند و طایفه بهادران
اما زاده اسمعیل را از خا صجان به خاک داشتند و در آنجا در میان
ده بلکان نیز بر سر حضرت چهار فرزند آنرا قتل کردند که بن حضرت امام موسی
کاظم در بولایت رود بین آن سه بر بن سید بن عبد الملک مروان علیه السلام
شهید کرد اما حسین و محمد و فرزند عقیل بن قادی بن حضرت امام زین العابدین
بود ایشان را در بولایت آن موضع کشته شهید کردند اما قاسم بن علی
حضرت امام موسی کاظم را در بولایت اسیب آنرا و عزیز آنرا فرزند آن

حسن بن

حسن بن حضرت امام موسی کاظم را در بولایت آنحضرت در آن دیار گماند اما فضل علی بن
راجعون اما بولایت آنحضرت در آن دیار گماند اما فضل علی بن
حضرت امام موسی کاظم را در بولایت کوشش در آن موضع نارال گماند
مجموعه حواری فرود آمد و آمدن مؤمن بود و برایت در آن وقت در آن دیار
آنرا اول و اسیب خیر یافت در موضع نارال اندک و حضرت آنرا
فضل را در آنجا شهید کردند و تربت آن اما زاده معصوم مشهور است اما حضرت
و عذرت فرزند آن پس بن حضرت امام محمد قرار در موضع اسیب تربت بر سر حضرت
آنرا اسیب سواران شهید کردند اما اسمعیل بن حضرت امام موسی کاظم را در موضع
بلکان به زنده رود در بار طایفه الیاسیایا شهید کردند و طایفه بهادران
اما زاده اسمعیل را از خا صجان به خاک داشتند و در آنجا در میان
ده بلکان نیز بر سر حضرت چهار فرزند آنرا قتل کردند که بن حضرت امام موسی
کاظم در بولایت رود بین آن سه بر بن سید بن عبد الملک مروان علیه السلام
شهید کرد اما حسین و محمد و فرزند عقیل بن قادی بن حضرت امام زین العابدین
بود ایشان را در بولایت آن موضع کشته شهید کردند اما قاسم بن علی
حضرت امام موسی کاظم را در بولایت اسیب آنرا و عزیز آنرا فرزند آن

بود عظیم و کد خدا یان نامی آنرا در آن وقت در آنجا کشته شد که جلال الدین بن علی بود
اما زاده آنرا در آن وقت در آنجا کشته شد که در آنجا کشته شد و در آنجا کشته شد
خیر یافتند با نام زاده کان معصوم منظوم صالح و حسن که در آنجا کشته شد
امام موسی کاظم بودند و آن تربت را در موضع یالو در بالای سینه طایفه آنجا
سید ابدان بر سر راه شهید کردند و خواستند که سرهای مبارک ایشان را جدا کنند
بقدرت محبتی نمودند و دو کوفت کوی سید او شش جهای فولادین در آنجا کشته شد
و روی بد نظمان نهادند و با ایشان در آمدند و میکشیدند نامواری
تن خارجی را جان بجهت سینه بجهت آنجا کشته شدند بدیند بر سر سینه کوی
را زهره آن نبود که از سیم کوفت کوی نیز در آنجا کشته شدند اما زاده کان رودند
اما زاده کوی که در آنجا کشته شدند بود نام آنده سلمان کشته شدی مردم آنده
زندان اسد بن محمد بن قساق بن سید علی رحمت الله بودند و در آنجا کشته شدند
یا لواقتند و حضرت امام زین العابدین را در آن موضع کشته کردند اما قاسم
بن عبد البر بن علی بن حضرت امام زین العابدین را از خا صجان یالو سپاس
و کشته بودند که در آنجا کشته شدند و چون بموضع چهار کوه رسید
در خانه خود

در خانه خود امام موسی کاظم را در بولایت آنحضرت در آن دیار گماند اما فضل علی بن
حضرت امام موسی کاظم را در بولایت کوشش در آن موضع نارال گماند
مجموعه حواری فرود آمد و آمدن مؤمن بود و برایت در آن وقت در آن دیار
آنرا اول و اسیب خیر یافت در موضع نارال اندک و حضرت آنرا
فضل را در آنجا شهید کردند و تربت آن اما زاده معصوم مشهور است اما حضرت
و عذرت فرزند آن پس بن حضرت امام محمد قرار در موضع اسیب تربت بر سر حضرت
آنرا اسیب سواران شهید کردند اما اسمعیل بن حضرت امام موسی کاظم را در موضع
بلکان به زنده رود در بار طایفه الیاسیایا شهید کردند و طایفه بهادران
اما زاده اسمعیل را از خا صجان به خاک داشتند و در آنجا در میان
ده بلکان نیز بر سر حضرت چهار فرزند آنرا قتل کردند که بن حضرت امام موسی
کاظم در بولایت رود بین آن سه بر بن سید بن عبد الملک مروان علیه السلام
شهید کرد اما حسین و محمد و فرزند عقیل بن قادی بن حضرت امام زین العابدین
بود ایشان را در بولایت آن موضع کشته شهید کردند اما قاسم بن علی
حضرت امام موسی کاظم را در بولایت اسیب آنرا و عزیز آنرا فرزند آن

امام زین العابدین با بوزند اما عقل و فکر با زین العابدین حسن
یحیی بن حضرت امام موسی کاظم بودند و اما سلیمان و ذاکر و اسمعیل و جعفر
که تا روز بن زید بن امام بن بودند اما گفتان و اوقات و بویشت
و یوسف و زید که فرزندان اظهر بن عقیل بن حضرت امام موسی کاظم بودند
و میرد و معتقدان حدیث بودند و بدان شهرها نرفتند و چون به کربلا رسیدند
در بیان محبت کارکن مسی جامع فرود آمدند و مدتی بسر بردند اما کار
کوید که مسجدی بود بزرگ و موازی دوازده هزار میل باید نموده بود
و در شب آینه دوازده هزار چراغ در آن مسجد روشن کردندی اما کار
کوید که بزرگ شهر را در دستش گرفتند که از نسل شتر فرود آمدند
بود و خانه آن حرافزاده در محبت فرود بود او را این عثمان بسیار بود
آب از کوه بگرد محبت کاخ بود نام وی عامر بن عبد الله بن و غایب
که سفره جی حضرت علی بن ابیطالب بود حضرت امام حسن و امام حسین را در
نخندنگار حدیث این محبت کاخ را فرود بودند اسم ایشان بقیع
کلیه مشهور بود چون خارجان حرافزاده که شنیدند بقیع شتر
پناه بر

۷۷
چهارمین فرزند امام زین العابدین آمدند و هر عطف استند که در آن سال که
ازین زمان که در قفقاز خراسی بودند و القاب ایشان را بسیار گفتندی
بسیار گفتندی و علمای آن زمان در قفقاز بسیار خبر کردند و آن مردی
بنا بر بیست هزار مرد که آمدند و دستار اهل بیت بودند چون لشکر جمع
روی کربلا را آوردند و چون بدانجا رسیدند آنجا حریفان افتادند و آن مرد
آن امام زین العابدین را در مسجد شهید کردند و در آن مسجد صلوات بر زین العابدین
امام موسی کاظم را در کوه در راه شهادت آن مردان شهید کردند و بنا
روی بطراف جهان بنیاد نمودند که اسلام در آن موضع رسیدند اما فراده
کمانه گشته دیدند آنگاه عامر گفت من چندان باز نکردم که تا این گشته
کارهای آن جهان بجهنم نرسد نم این گفتند و طلبها فرو گشتند و نمای
حرب در میدان علمای سینه سفید بر پای کردند و سواران بطریق حضرت
و سپاه گان بطریق شیران ازین برود آمدند و مظهری نور را در میان
آنگاه عامر گفت هر که را اندازد و هر که نماند جانان که عامر آن
به و غایب آن عالم سینه مومالی که حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام

و منم طالب خون شهیدان کما از خوار جان برون آید و حضرت
من بپسند این گفت و بانگ بر سر کردند و گفت ای شهید که گوید
تا خون ناحق ریخته حضرت امام زین العابدین را با زین العابدین که در کربلا
سینه شنیدند نام یکبار که کردند و منم که در کربلا دیده بودم و شرح
علیه السلام بگفتند و تن پلید او را با تشنه می است بگفتند و این میان
آن فراده را بقتل آوردند و از آن موازی شهر نام در جان بگیم
رسانیدند و جاع و لایستایش ترا بگفتند و فرزندان ترا اسپر
دند و بتاریخ بردند و بعضی بطریق بنی کربلا فرود آمدند و آن ترا
اتش زدند و خراب کردند و آن کوه پلید را او آن کردند که رحمت خدا
و رسول دعای آنکه بر عامر کاخ بباد آید چون حضرت امام زین العابدین
ساعتش روی بزمی گشت نهادند اما کجی دادی محمود و عا و یوسف
و رقیه که فرزندان حضرت امام موسی کاظم بودند و از دست آن خوار
روی بزمی گشت نهادند چون بشهر امان رسیدند خواران جلال الدین
فرودینی در دکان نشسته بود و آن شب آن چهار تن امام زین العابدین را
کمانش

۷۸
کمانش خواران بودند بجز کرد و سپاه مجید که کردند آن فراده که بی نادی
در این حضرت امام حسن را خواران جلال الدین نالوانی فرودینی شهید کرد
دست بقتل آن فراده اما نادی بی حضرت امام موسی
ظلم و ستم و کفر و جحود و طرد و رخصی و حسین و یوسف و هبیم و حنا
آن دوازده تن امام زین العابدین در عقب امام زین العابدین بودند و چون بشهر
آیا در سینه علی مروان و خالد مروان با هزاران و انیان در بازار
فروشند با امام زین العابدین در آمدند و سپاه مجید که کردند آن فراده
فراده نادی را با جماعت در شهر امان با شهید کردند اما فراده
امام زین العابدین معصوم که از ظلم خواران در ساروش متفرق شدند و بعضی
از فرزندان حضرت امام زین العابدین علی بن محمد و حسن از فرزند روی
بولایت در ازمز رستم از نهادند چون بموضع یا لور رسیدند طایم نزل
خبر یافتند و بسر راه امام زین العابدین آمدند اما زین العابدین روی بزمی نهادند
و زین العابدین همان در عقب رفتند چون بموضع مرث رسیدند آن شب
شهید کردند اما علی بن ابیطالب را سپاه رحمت رسید بود بیان رود بسیار

چون بموضع جل رسید بجزایر حضرت در بورت ااسلمان و خلد و ...
باز روی بخراسان نهادند چون بشهر حله رسیدند ایشانرا شکر و ...
فرزندان عبدالله و جعفر روی بولایت دارالمزور رسیده و ...
اسطر رسیدند ایشانرا شکر و طایفه بریان یا لود و ...
حضرت امیر اذکان در آمدند و سپاه مجاهد که در آنجا بود ...
و برایم که فرزندان آنحضرت امام موسی ظم بودند آنروز ...
در آن موضع شهید کردند اما در موضع و رزک مردمی بودند نام او سیاهان
بن محمد امیر اذکان را در آن موضع و دفن کردند و شهیدت آنافزندان
جعفر بن عبدالله بن زید بن علی بن صالح بن حضرت امام موسی کاظم ابراهیم
و اسمعیل و اسحق و حمزه و داود با مادر و با یک شمشیر که حضرت محمد
خان نام داشت ایشانرا در شهر حله بودند و بقیه روزگار سر بردند تا
در زمان امام حسن کرمی چون امام حسن از راه دادند و شهید کردند و
فقان باز در طلب اهل بیت بودند هر کسی که بدست در آوردند میکشند
می و از جان امان ندادند می آخر کار بجای رسید که حضرت امیر اذکان

در شهر حله

۷۹
در شهر حله و در روزی که بودند روی بولایت ...
اسمعیل و اسحق و حمزه و داود با مادر ایشان که چهار برادر
فرزند عبدالله و جعفر روی بولایت دارالمزور رسیده و ...
اسطر رسیدند ایشانرا شکر و طایفه بریان یا لود و ...
حضرت امیر اذکان در آمدند و سپاه مجاهد که در آنجا بود ...
و برایم که فرزندان آنحضرت امام موسی ظم بودند آنروز ...
در آن موضع شهید کردند اما در موضع و رزک مردمی بودند نام او سیاهان
بن محمد امیر اذکان را در آن موضع و دفن کردند و شهیدت آنافزندان
جعفر بن عبدالله بن زید بن علی بن صالح بن حضرت امام موسی کاظم ابراهیم
و اسمعیل و اسحق و حمزه و داود با مادر و با یک شمشیر که حضرت محمد
خان نام داشت ایشانرا در شهر حله بودند و بقیه روزگار سر بردند تا
در زمان امام حسن کرمی چون امام حسن از راه دادند و شهید کردند و
فقان باز در طلب اهل بیت بودند هر کسی که بدست در آوردند میکشند
می و از جان امان ندادند می آخر کار بجای رسید که حضرت امیر اذکان

نیافزید و باید شد بسیار شکر و ماه و آنچه آثار و ایت میکند بوی
مختلفه کوطن می فرای علی اتر که چون حضرت امام موسی کاظم
عاشق علی بن ابی طالب شهید کرد حضرت امام موسی کاظم علی بن ابی طالب
پدرش کرد اما در اخبار آورده اند که مامون از شهید علی بن ابی طالب
طرس بود و مالک خراسان نیز قلم اعلی بود اما حضرت علی بن موسی
در شهر مدینه امام ششمی مردم بود و پیغمبر قدیم و پانزدهم شهر محرم حکام
و شکرش حضرت امام موسی کاظم است و در محله مدینه
سپاه عبادت کرد و بر آنجا که گفت که است آنحضرت مبارک خردا
در بابی که خبر خبر کوار خود نهاد و بوی مشغول شد نگاه دید که حضرت
محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و بادیه کربلا و دل بریان و ...
آمد حضرت امام علی بن موسی کاظم در چشم بر جمال پاک حضرت جعفر افند
و گفت السلام علیک ایها جدید کوار چه حالت که خود را سر تا پای
آید ایستگاه حضرت رسول گفت ای فرزند مهربان بد است که در
ده روزت که ماکت بکنم و حضرت امیر المومنین علی باطل آورد و

خاک که سوز کرد

۸
خاک که سوز کرد و حضرت فاطمه الزهرا از فراق تو جامه سیاه کرده و می
سوزانده و در شب از محبت تو بانو که فرشته شده و حسین که بلا
در شب سوزانده و حضرت امیر المومنین که در فراق تو و او را سوز
حضرت امام محمد باقر از برای کسی تو همیشه نوحه میسوزد و حضرت امام
جعفر صادق از برای تو حنجره و حنجره انداخته و پدرت حضرت امام
موسی کاظم از برای کسی که خاک بر سر کرد و در میان بهشت از برای تو کرد
وزاری غار کرده این بگفت و حضرت امام موسی کاظم از برای تو کرد
و گفت ای فرزند اگر تو در قعر درباری که مامون از شهید علی بن ابی طالب
چون حضرت علی بن موسی کاظم از خواب در آمد از زار بگریه و چون نماز
صبح را دادی که از سر و فرجه خود بیرون آمد و جماعت مردم آمدند
و سلام بر جمال جهان را ای حضرت امام موسی کاظم معلوم کردند و مردم شهر
دیدند امام معصوم را برایشان خاطر دیدند جمله مردم گفتند که یا حضرت
چرا خاطر برت بی آنکه حضرت علی بن موسی کاظم گفت ای پسران بدان
که امرش حضرت رسول خدا را بخوابیدیم و این خبر داده است که ترانامی کند

علیه السلام بعد از آنکه در آنجا بگفتند و زار بر گریست چنان
مردم شهر مدینه را که شنیدند که وزاری آغاز کردند گفتند که
باره بمحضت حضرت اولاد آنم طغیان کرده اند حضرت علیه السلام
مردم را با خود با اسلحه نام داشت حضرت امام معصوم گفتند ما با اسلحه
براه و آگاه باش که مخالفان قصد کشتن ما دارند و ما توکل بر خدای
عالم و آدم کردیم اما در اختیار آوردند که نامون الرشید علیه السلام با دست
طوس بود و ولایت خراسان هم بر سر قلم آنرا آورده بود اما نامون الرشید
عبدالله بن مویز نامت خراسان و بزرگان را طرد کرد اما این
و علماء و فضا و صحارا بخوانند و مجلس عظیم مبارک آگاه نامون
عبدالله گفت ای مردم شهر طوس و زمارا بشوای سبک صلاح داد
حضرت امام علی بن موسی الرضا در ولایت شهر طوس رسید تا امام
مانند آگاه سیما بن ابراهیم بن محمد بن داود بن قاسم بن ابراهیم
عبدالله بن حنیف بن شجاع بن ابراهیم بن محمد بن ابراهیم که صحابه کبار حضرت
امیر المؤمنین علی بن ابیطالب بود از جای خود برخاست و گفت تا نامون

بن

الرشید

الرشید بر سر من که با حضرت امام علی بن موسی الرضا همان عهد کنی که مردم
کوچک حضرت امام حسین کردند آگاه نامون الرشید علیه السلام گفتند که با سیما
بجای آگاه باش که بگوی سر مبارک حضرت امام علی بن موسی الرضا را که منم درین
ظاهر است که هر که ایت زانیا زار زد و اقامت درین حضرت محمد مصطفی
و علی اطرفی شرمزده خواهند شد و همش آتش دوزخ گرفتار شود آگاه نامون
الرشید علیه السلام در دست بر مصحف نهاد و سیم دگر بدین عبارت که می خواند
ظلمی و ستمی بر اولاد آنم نخواستیم که آگاه سیما بن ابراهیم بن محمد بن طوس
را یکان یکان قتل نمود و چو نتواند تا آنکه چهل هزار مرد را بکشت و در آورد
چهارصد نام نوشتند و بدست سیما دادند آگاه سیما آن سبقت نامها
را برداشت و از شهر طوس روی ولایت مدینه نهاد و چون شهر مدینه رسید امام
معصوم را خبر کردند و حضرت امام علیه السلام سیما را بخواند چو سیما را
چشم بر جمال جهان آرا حضرت امام علی بن موسی الرضا افتاد و سلام کرد
و دست بای حضرت امام را بگرفت و آنگاه سبقت نامها را بدست حضرت
امام داد و حضرت امام سر نامها را بکشت و دیکه کج انداخت و از آنجا باز

۸۱
۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰

کانه مبارک بگوید آنگاه سیما گفت یا حضرت امروز روزیست
که شتاب دین و شتاب مشغول شوید و من می بینم که خاطر مبارک شما
آگاه حضرت امام معصوم گفت که من ازین ناموس از سبقت حضرت
دیگر نمی بینم و برین ظاهر است که آخر الامر نامون الرشید علیه السلام را شنید
کرد و حضرت محمد مصطفی و علی اطرفی برین ظاهر کردند که تراف نامون الرشید
که آگاه امام معصوم از خبر برخواست و بگریست و گفت ای فرزندان
و ای برادران و ای عورتان بدانید و آگاه باشید که نامون الرشید علیه السلام
مرا طرد کرد و من بجان شهر طوس میروم و میدانم که دیگر باره شمارا نخوا
هم دیدن چون اولاد آنم اتباع حضرت امام معصوم این سخن شنیدند که
سپس بگریه و زاری آغاز کردند و جامها جاگ زدند و گفتند که یا امام
معصوم تو نیز میروی و ما را که میکند ای این بگفت سوار بر کتبت
حضرت امام اولاد و اصحاب خود را وداع کرد و روی بولایت خراسان
ساز نهادند و چون به شهر رسیدند انبوهان سپاریدند که سر آگاه
استاده اند و همه آب می خوردند و چون می کردند چون جمع انبوهان
را نظر

۸۲

۸۱

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰

نظر بر حال جهان آرا حضرت امام افتاد و گفتند که یا امام معصوم صلوات
چنان گفت که ازین رادان بارگروی که مخالفان قصد کشتن تو دارند
چون حضرت امام از انبوهان این سخن شنیدند گفت ای انبوهان
بدانید و آگاه باشید که هر کس که از اهل روی بگرداند بدین سخن
که من از پی وجودیاد دارم که نوع پیروزان چهار صد سال عمر داشت و گفت
با رخد ای انبوهان از تو اجل در خواست کنم چو من رو انداری حضرت
فوج پیروزان چهار صد ساله بودم و سلام و معنوب و رضای تو را بگو و حضرت
فوج پیروزان شنیدند و در این فوج پیروزان در آتش نهادند و آن خوب
را هیچ کرده و حق مبارک خود را سرخوردند و بدگفت یا خدا یا اجل زین
بر من کار که من کتاب جهانی زندان ندارم ناگاه دید که ملک الموت در
رسید و گفت یا فوج بداه و آگاه باش که عمر اهل در رسید که حضرت حق
سیما در آن زمان فرمود که از انبوهان بگفتند که لایستخرون ساعة ولا یستخرون
چون حضرت فوج پیروزان این سخن شنیدند گفت مرا یکت امان ده تا من
دور بگفتم تا بگذردم آنگاه ملک الموت یکت دست برداشت که
فوج پیروزان بگذارد چون حضرت فوج از جای خود برخاست و از خانه برآمد

۸۳

و گفت که من است بر سر غنیمت اما نوح از بیم ملک الموت روی بر گشت
نهاد حضرت جعفر بن محمد بن یونس را در دم کشید نوح میگریست
یک راه رفت بدید که چهار کس استاده و نوح میگویند و باید که نوح از
چون نوح بچران مردم را بدید سلام کرد و گفت ای بران شمارا چه خبر است
و این سخن نوح از بر حسرت محو گشتند یا سخن خدا استخفی از او وفات کرد
ما امانان نداریم و نمی دانیم که قاعده است یا نه آنگاه نوح گفت ای بران اگر من
در قبر روم و خانه کنم بر من ظاهر خواهد شد که این قاعده است یا نه چون آن مردم
شنیدند گفتند ما سوال اند اگر شما قدم خود را در قبر فرمایید ما را تصدیق برین صحبت
بیاورد آنگاه حضرت روح خود را از قبر خدا در دید که چهار کس استاده
اند یکی بی کلاه بود یکی اسرافیل و یکی عزرا و یکی جبرئیل و همه گفتند یا نوح
اگر در سال بر میزنی که آن خبر تو کس اندر آید و گفتند که بی امر حق
سجده برک از درخت نمیزد و از سر نداشت خدای قلی نباید
گرفت سر زشت تو بر سرمان نه چون تو بگری او بگری و بای که
دلگش هم که عاقبت تنگ بود با جرح فلک است بر چنگ و سوسرد
حکمی که بدو است خداوند گفتم که بگری هزار ذریه کس جو سوسرد

با رکعت نوح از هر که چاره نیت جان را جان آفرین است بیاید که چون
نوح این سخن شنید سرسوی آسمان کرد و گفت بار خدا یا مرا حیدان
مهلت ده که یکباره بمسک خود روم ندا از حضرت جعفر بن محمد شنید
و گفت یا ملک الموت یک الیک عمر نوح باقیست آنگاه ملک الموت
حضرت نوح را بجانب طین روان ساخت تا مدت یک الی در راه بود
چون بمسک خود رسید گفت یا نوح بدان و آنگاه باش که اجل تو فرارسید
و من ترا حیدان امان ندادم که یکدم آب خوری چون حضرت نوح این سخن
شنید روی خود را بطرف قبر کرد و هر دو بای او را آستان خانه در گذشت
آنگاه ملک الموت با حضرت نوح گفت که هزار چهار صد الی عمر داری و حیدان
جان حقی که من ترا قبض روح کنم نوح گفت یا ملک الموت اگر من در آسمان
که همچو تو غنی در عقب من بودی هرگز این عمارت هم من خستی چون حضرت
علیه موسی را تقاضا نقل را تمام کرد و جمله آسمان شنیدند که هر قدر
یا نوح آنگاه حضرت امام روانه شد تا بولایت نشانی رسید اندروز

دوم تیر ماه قدیم بود که در راه باغی بود و باغبان استاده بود چون
علی بن موسی الرضا را چشم بر باغبان افتاد و گفت ای باغبان میوه ای در
برای ما بخور یا بیاری باغبان گفت ازین فصل انگور در باغ بهم رسیده است
تا ام گفت برو در باغ نگاه کن چون باغبان این سخن شنید بر
است نگاه در باغ کرد و دید که قدرت خدای تعالی است باغ دیگراره
انگور آورد و باغبان نرادل نداده که از برای حضرت امام علی بن موسی الرضا
انگور مبارک آنگاه باغبان با رکعت و گفت در باغ ما انگور رسیده
نمی شود چون حضرت امام علی بن موسی الرضا مشاهده کرد انگور
می براه نهاد اما باغبان در باغ استاده بود درین فکر بود که چگونه این
انگور را تمام کند تا که آتش در باغ افتاد و با خود باغبان بگوشید
بعفت خدا و اصل شد اما حضرت امام علی بن موسی الرضا چون نزدیک
شهر طوس رسید چون غلطان در آمد و یک کوه بدست استرا و یک کوه
بدست حضرت سلطان دین ابو موسی امام علی بن موسی الرضا در میان
اندو کوه

حضرت امام علی بن موسی الرضا را در راه باغبان استاده بود چون
علی بن موسی الرضا را چشم بر باغبان افتاد و گفت ای باغبان میوه ای در
برای ما بخور یا بیاری باغبان گفت ازین فصل انگور در باغ بهم رسیده است
تا ام گفت برو در باغ نگاه کن چون باغبان این سخن شنید بر
است نگاه در باغ کرد و دید که قدرت خدای تعالی است باغ دیگراره
انگور آورد و باغبان نرادل نداده که از برای حضرت امام علی بن موسی الرضا
انگور مبارک آنگاه باغبان با رکعت و گفت در باغ ما انگور رسیده
نمی شود چون حضرت امام علی بن موسی الرضا مشاهده کرد انگور
می براه نهاد اما باغبان در باغ استاده بود درین فکر بود که چگونه این
انگور را تمام کند تا که آتش در باغ افتاد و با خود باغبان بگوشید
بعفت خدا و اصل شد اما حضرت امام علی بن موسی الرضا چون نزدیک
شهر طوس رسید چون غلطان در آمد و یک کوه بدست استرا و یک کوه
بدست حضرت سلطان دین ابو موسی امام علی بن موسی الرضا در میان
اندو کوه

د گفت یا حضرت امام معصوم چند شیر در خانه بسیار در زمین نهادند
و من شنیدم که شیر با شامی میگویند مرا مقصود آنست که شاد و بر
کرده بدان شیر خانه زوید که شیر با شامی گوید و ما بشنوم چون این سخن
بشنید از جای برخواست و با اتفاق مامون الرشید علیه السلام بقصر رفت
شیر خانه رسیدند و در شیر خانه را بکشودند آنگاه حضرت امام علی
بن موسی قناقه قدم خود را بدان شیر خانه نهاد و چون شیر را چشیدم بر
چمال جهان را می حضرت امام افتاد و چون گفتند که گفتند سلام علیک یا
بن رسول این چه حالت است که خود را بدست دشمنان دادی ما را اجا
زت ده تا برویم و دعا را از ایشان بر آوریم و تمام مردم شهر طربس را
از امام بدانیم چون حضرت امام از شیران این سخن شنید گفت ختم
حضرت رسول خدا فرمود که کجا میروی و از دست مامون الرشید
عزیز شو شیر تو ای شیر آنگاه در میان شیران یک شیر بود ضعیف و
نواله و لاغر و بسیار پیشان حال از جای برخواست و گفت یا صل میگوید
ت جهان حضرت دین بگو امام علی بن موسی قناقه بدان و آنگاه پیشان
که مامون الرشید

مأمون الرشید علیه السلام در شیران هر چند که یکجا و می بیند شیران میاید
و می شنید که جوان میخورد من عاجز و ناتوان شدم و مرا نکند از بند بچ
حضرت امام از شیران این سخن شنید گفت بشیران من شمار نصیحت
میکنم ز نهرا که بعد ازین هر چه مامون الرشید علیه السلام شمارا امید دهد اول
بگذارد که این شیر ضعیف خود را بعد از آن شما که جویند چون شیران از حضرت
امام علی بن موسی قناقه این سخن شنیدند سماعاً و طاعتاً بگفتند اما هر سخن
که جمله شیران بگفتند مامون الرشید یگانگیانرا بشنید و هیچ بگفت
و چون حضرت امام معصوم با ابا سلط از شیر خانه بیرون آمدند مامون الرشید
شیر علیه السلام گفت با امام جمله شیران با تو چه گفتند آنگاه حضرت امام
گفت آنچه بشیران گفتند حمد را تو شنیدی آنگاه مامون الرشید زبیر خود
که گاو می بداند شیر خاندان شدند و مامون الرشید علیه السلام نگاه کرد دید
که جمله شیران از جای برخواستند و آنگاه را بگشتند و باز بجای خود
رفتند و قرار گرفت و آن شیر ضعیف ناتوان از جای خود برخواست
و از سرگه و زنت و چندان بوزد که سیر شد و باز بجای خود رفت

و قرار گرفت و بعد از آن شیران دیگر برخواستند و بر کادر حضرت
و چند آنکه خواستند بجز در چون مامون الرشید علیه السلام از حضرت
امام علی بن موسی قناقه بدید گفت تا آنکه کرد اولاد ابوتراب
دو کردند امروز حضرت در خانه تویش رفت مامون الرشید با مامون
الرشید گفت ای برادر بدان و آنگاه باش که عاقبت از مو
کسی حکم در شهر طربس دشت ای و خلق عالم بروی جمع شوند و لشکر
وی زبیده شوند و ما را از ما برآورند و فرزندان ما را اسیر کنند و مال
ما را غارت برند و استخوانهای ما را بسوزانند و من را از روی
زین مسقط سازند چون مامون الرشید علیه السلام از مامون الرشید این سخن
بشنید گفت ای برادر دین کار می باید کرد و این راز منقر را
کسی نباید گفت تا آنکه خلق عالم واقف نشوند این بگفت و در خانه
رفت آن حضرت امام علی بن موسی قناقه را مرید خاص بود ابا سلط
نام آنگاه حضرت امام معصوم گفت با ابا سلط بگفت خاک نزدیکی
من از تابانم که قبر من کی است آنگاه ابا سلط بر رفت و بگفت خاک
بستردی

بگفت امام آورد و چون حضرت امام آن خاک را از دست ابا سلط
بسترد و یک گامی بپوشید و گفت با ابا سلط در میان شتر خاتم بکنید
و در آن شهر چشمه آب بیرون می آید و در آن آب صلح پیدا و حق
علم را از زمین خبردار کنید و بخذارید تا علماء و فضلا و صلحا میسر شود
بر سر من آیند آنگاه بیخ کسل آسمان بدید خواهد آمد جبرئیل و میکائیل
و اسرافیل و غزرافیل و حضرت عیسی بن مریم بیاید تا بوقت من و کفن من
از آسمان ششم خواهد آورد و عیسی روح اندر نماز خواهد آورد تا تو
من از جای برخیزد اول آسمان بگشاید حضرت خواهد رفت حضرت جبرئیل
مرا جامهای رحمت بپوشاند و هزار طبله در گویم با تا بوقت من
خواهند آمد این بگفت و بسیار بگریست آنگاه ابا سلط گفت یا امام
تو مروی و مرا که میگذاری آنگاه حضرت امام معصوم گفت بر آنجای
عز و قبل حضرت امام درین سخن بود که قاضی مامون الرشید علیه السلام
در رسید و سلام کرد و گفت یا امام معصوم شمارا مامون الرشید طلب
میکند چون حضرت امام علی بن موسی قناقه از قاضی این سخن شنید
که مامون الرشید قاضی بن اوداد آنگاه حضرت امام معصوم گفت یا

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

با اسطر روی بدخا نامون الرشید کرد چون بدسرای
الرشید رسید نامون الرشید علیه السلام از خانه بیرون آمد و حضرت
امام را اجابت کرد بجهان خانه فرود آمد آنگاه نامون الرشید
بسی طبع انکور پیش نهاد گفت یا حضرت امام معصوم انکور بخورید
آنگاه حضرت امام نگاه بدان انکور کرد و گفت یا نامون الرشید از
برای انکور خوردن مرا چه تکلیف میکنی و من دین انکور غیر از حجت
و معیت و اندوه و درد و فراق چیزی دیگر نمی بینم آنگاه نامون الرشید
علیه السلام گفت یا حضرت امام معصوم بدان و آنگاه پیش که من بدین
انکور هیچ مگر و حید نمی بینم و بارواج بر فوج حضرت محمد مصطفی و علی الرضی
و فاطمه زهرا و حسن و حسین علیهم السلام است که بدان که حضرت محمد مصطفی
دنیار از برای شما آفرید که من دین انکور هیچ مگر و حید نکردم چون
حضرت امام معصوم از نامون الرشید علیه السلام این سخن شنید گفت یا
نامون الرشید بنما جان من فدای نام حضرت محمد مصطفی و علی
رضی با دین انکور بخورم خود اما تو در عذاب فروغ گرفتار شوی ای کاش
دوست دیار کردم انکور بخور و در دست از جای برخواست آنگاه نامون

الرشید

۸۷
دین الرشید گفت یا امام معصوم بجا میروی که من شمار از حجت تمام کرده
و آنگاه حضرت امام معصوم گفت آنجا میروم که تو فرستادی این گفت
و از خانه آمدن بیرون آمد و وجود مبارکش پیش کشید و در اسطر خط معصومی
و گفتی یا اسطر آنگاه دار که من بی تاب شدم و در تمام استخوانهای
مرا در گرفت و از میکشید بجا که خود میکشید تا بدخا خانه خود رفت اما آنجا
راوردند که حضرت شیخ زاده محمد تقی بن حضرت امام علی بن موسی الرضا
مدینه در مسجد شریف بود بعبادت حق مشغول بود ناگاه ناگهان از پیش
رسید و گفت ای شیخ زاده اگر میخواهی که پادشاه را ازین بنی آدم در راه
نه چون حضرت شیخ زاده محمد تقی از ناغی این سخن شنید از مسجد
بیرون آمد و گفت ای شاهک پادشاه پادشاه را چه ان جمله تمام شهر طوس
روم و پدید خود را ازین بنی آدم آنگاه شیخ زاده محمد تقی در خانه نشست مادر خود را
گفت ای جان در بیان و آنگاه پیش که پدرم را نامون الرشید علیه السلام
زهد داد و شهید کرد و چون مادر و احوال او را دید سخن شنیدند هم
کبر و وزاری آغاز کردند و جامها پاره کردند و او را بیاد و در برابر او کردند

آنگاه حضرت امام محمد تقی از مدینه روی بولایت خراسان نهادند
و راخبار آوردند که حضرت شیخ زاده محمد تقی از مدینه بیرون شهر طوس
آمد و بدخا پدید رسید و حضرت امام علی بن موسی الرضا خضر بود در آن
و گفت ای جان پدید بر زکوار در پیش بواله حضرت امام علی بن موسی الرضا
او از فرزند خود را شنید بعد پریشانی از جای خود برخواست و در
راکت و چون حضرت شیخ زاده محمد تقی را چشم بر جمال جهان آرای پدید
بر زکوار حضرت سلطان دین بواج علی بن موسی الرضا افتاد گفت ای کاش
علیک ای پسر منم و ای پسر منم این چه حالت است که این قوم بی اعتبار در
حق شما کرده اند و این سپت نامهای خلاف انبوت شده و محمد خود را
بجای منیا و زدنای پدید بر زکوار از فریبی و بیگانه نامی که تو در شهر
طوس غریب میکنی و من از بی خود نیامم که در ولایت مدینه رسیدم تا بم
این بگفت و سپید بگفت که آنگاه حضرت امام علی بن موسی الرضا فرمودند
خود را در کنار گرفت و در پیش روی مبارک او ایوستید و فرمودند
خود را در زیر جام خواب گرفت و آنچه شرط امامت بود بروی او کرد

و چون حضرت

چون حضرت امام محمد تقی از مدینه بیرون آمد و حضرت امام علی بن موسی الرضا
بجای رسید که در آنجا پدید آمد و آنگاه حضرت امام معصوم
علی بن موسی الرضا بجا از حضرت شیخ زاده در شهر طوس آمد و مردم شهر
طوس بر حضرت امام علی بن موسی الرضا جمع آمدند و نوحه و زاری آغاز کردند
و جامهای خود چاک کردند و خاک بر سر کردند اما مردم شهر طوس آمدند و خواستند
که حضرت امام معصوم را غسل دهند برید جام حضرت جماعت علی و فضل و صلوات
شهر طوس بر حضرت امام دور کردند و نوحه داشتند که مردم شهر طوس بر سر
آنگاه شیخ زاده که از آسمان بیدید آمدند و تابوت و کفن میپاوردند و حضرت
امام را غسل دادند و کفن پوشانیدند و فرمودند تابوت نهادند آنگاه تابوت
ت حضرت از جای برخاست و روی بآسمان نهاد و چون بآسمان رفت
رسید حقیقه حقیقی زودن و بر جامهای حجت در تابوت نیند و هزار
ملایک در کویان در عقب تابوت حضرت امام علی بن موسی الرضا قبر فرود
ایش رسید و بر حضرت عیسی روح نماند نامون الرشید با پادشاه
نامون الرشید آمدند و فریاد برآوردند و ابلا و دست بر سر کشیدند

و گفته که حضرت امام را چهار بی بی بود آنکه اباسلط که در مدینه حضرت
بود گفت یا مامول بدان و آگاه باش که حضرت امام معصوم را تو شهید کردی
و بعثت خدای کریم شدی تا دنیا بماند شمارا بر سر نه گفت که شدی
نامول از شهید علی بن ابی طالب شهید چشم گرفت و گفت یا اباسلط ای شهر
من امروز با دستان من محاکم تو را این سخن پیوسته میگوئی من ترا فرستادم
کنم آنکه آگاه اباسلط گفت یا مامول اگر تو مرا بکش من بهتر از حضرت
سلطان موسی القاسمی باشم بود که تو او را شهید کردی اما در اجبار آوردند
که حضرت امام علی بن موسی الرضا عراشت فرزند بود بدین اسم حضرت
امام محمد تقی و مادی و علی نقی و حسین و یعقوب و ابراهیم و فضل و خضر اما
مادی بن علی بن موسی الرضا را چهار فرزند بود بدین اسمی عبد الله و حمزه و محمد
و داود اما علی نقی بن حضرت امام موسی الرضا را شش فرزند بود بدین
اسامی ابوطالب و حسن و عمرت و صالح و هاشم و صمیم اما یعقوب بن حضرت
امام علی بن موسی الرضا را شش فرزند بود بدین اسمی یونس و یونس و یونس
اما ابراهیم بن حضرت امام علی بن موسی الرضا را شش فرزند بود بدین

اسامی

اسامی محمد و احمد و محمود و یونس و موسی ابراهیم و یعقوب و فضل
بن حضرت امام موسی الرضا را دو فرزند بود بدین اسمی یعقوب و عبد الله اما
بن حضرت امام علی بن موسی الرضا را شش فرزند بود بدین اسمی ابی طالب
و اسمعیل و صبیح و یحیی و مالک و حکیمه و دانیال اما عبد الله بن مادی بن علی بن
موسی الرضا را نه فرزند بود بدین اسمی نیرکان و عزان و برهان لقمان و
فاطمه خدیجه سید زینب زینب حنیفه اما ابوطالب بن حضرت امام علی بن موسی
را ده فرزند بود بدین اسمی یعقوب و یونس و خالد و واحد و صالح و نام و یونس
و دختران سیمه و حمیر و حمیر اما یونس بن یعقوب بن علی بن موسی الرضا را
سه فرزند بود بدین اسمی حمزه و طلحه و عزیز و یونس و ابراهیم اما یونس بن ابراهیم
بن حضرت امام علی بن موسی الرضا را شش فرزند بود بدین اسمی حسن و حسین
و حسین و قاسم و زینب و علی و داود و دختران زهرا و کبریا اما عبد الله بن حمزه
بن امام علی بن موسی الرضا را ده فرزند بود بدین اسمی یحیی و یونس و موسی
و مختار و عباس و مارون و دختران سکینه و حکیمه و حبیبه و آمنه و تارک
زنا که حضرت امام علی نقی را زهرا و شهید کرد و قتل و اولاد اهل بیت در تمام
همه سخن مارون ازیند ۱۳۰۳

حسین بروی شهر نشست و در خطبای شهر قزوین کوشش ازاده حسین
میر سید ازاده حسین از آنجا برخواست و در اندران شهر قزوین رفت
چونکه در حمام رسید در حمام رفت تا که کوفه در حمام ایستاده بود
و هر که در کوفه می کشید بدو می گفتند که حضرت امام علی بن موسی الرضا که یک پیام
اب بر سر من بر آنگاه شاهزاده حسین یک پیام اب بر سر من
در ساعت کور می شد آنگاه کور دست را زد کرد و دامن شاهزاده
حسین را گرفت و آواز بلند کرد و گفت ای یار ای بلای من که امروز
در حمام است آنگاه کور از حمام بروی شهر قزوین این سخن
شنیدند هجوم کردند بعضی بدو می گفتند بعضی بدو می گفتند در حمام فرستادند
شاهزاده حسین را در حمام کردند که گفت ای موسی الرضا ای موسی الرضا ای موسی الرضا
مادی حضرت علی بن موسی الرضا را ده فرزند بود بدین اسمی یونس و یونس و یونس
بولایت نخجوان نهادند چون شهر نخجوان رسیدند وطن شدند و
در آن ایات بسیار شد با القاب موسی الرضا اما فرزندان علی نقی
بن حضرت امام علی بن موسی الرضا ابوطالب و حسن و عمرت و صالح و هاشم
ازیند بولایت خیاره کل با یکجان نهادند وطن شدند و ذریات ایشان

شهر قزوین

باطرف و جوانی خرد بدین عبارت که چون نام من بشمارد باید
که در بازار بولایت سپان بر آید و چون نام با طرف و جوانی سر به دیگر
باره ظالمان خروج کردند و قصد اولاد اهل بیت کردند و روی بر جبهه اهل بیت
روی با طرف و جوانی نهادند اما یعقوب و ابراهیم و فضل را در مدینه بی وضع
کورستان بقیع شهید کردند اما مادی و علی نقی و حمزه از مدینه روی بولایت
ساز و بولایت نهادند و چون موضع سوزن علی بن زینب رسیدند ایشان را شهید
کردند اما جعفر را در موضع جندار شهید کردند اما حسین بن امام علی نقی
را در زمان پدرش شیخ یازید بطامی شاهزاده حسین را از خراسان
برد آشتند روی بولایت قزوین نهادند چون موضع هواران رسیدند
یکتایت بنشیند و جانش کردند و بعد از آن روی براه نهادند بولایت
بکوالی شهر قزوین رسیدند ناگاه شیخ یازید را چشم بر او افتاد
که مورد چنان بدمان آدمی خوردی آنگاه شیخ یازید با حضرت شاهزاده
حسین گفت که تو بروان شهر باش تا من مورد را بمنزل برسم آنگاه
شیخ یازید مورد را بر پشت او روی براه نهاد آنگاه حضرت شاهزاده

ای کس تضمین

حسین بروی

سپارشد بآقاب علوی اما فرزندان یعقوب به امام علی بن موسی الرضا
بویستی و یونس از بغداد روی بولایت هرزنها در چون بموضع
مزوره دست رسیدند ایشانرا شهید کردند اما ابراهیم بن حضرت
امام علی بن موسی الرضا با دو فرزند خود موسی و علی بن ابراهیم از بغداد روی
بولایت ای ناند چون بموضع ایچک رسیدند ایشانرا شهید
کردند اما ابراهیم بن حضرت امام علی بن موسی الرضا را در ده آبیک
مردم آبیک از طرف بیضت با ما فراده زدند و بر شهید کردند
اما فرزندان ابراهیم و یعقوب و حافظ از روی بولایت کاشان افتاد
چون بشهر کاشان رسیدند ایشانرا شهید کردند اما فرزندان فضل بن
حضرت علی بن موسی الرضا جعفر و عبدالله از مدینه روی بولایت دارلریز
نماند چون بموضع رود بارقمران رسیدند در ده لالان ایشانرا شهید کردند
اما فرزندان جعفر بن عبدالله بن حضرت امام علی بن موسی الرضا سلیمان و علی
و شعبه و یحیی و مالک و حشید و دانیال از مدینه روی بولایت نماند چون
روی رسیدند متفرق شدند اما سلیمان و اسمعیل از روی بولایت
طارم نماند چون بموضع غنی از طرف رودخانه بطرف آفتاب آمدند
در میان

در میان و خرت نور غایت است اما شعیب و یحیی از شری روی بولایت
نماند چون بموضع پور و کوسیدند ایشانرا شهید کردند اما مالک
جمله و دانیال از روی بولایت استکان نماند چون بموضع ارد
ان رسیدند ایشانرا شهید کردند اما فرزندان مادی بن حضرت امام علی بن
موسی الرضا نزال و عمران و برکان و تهمان از مدینه روی بولایت بغداد
نماند چون بشهر بغداد رسیدند ایشانرا شهید کردند اما خهران عبدالله بن
بن مادی بن امام علی بن موسی الرضا فاطمه و خدیجه و شیهه و حنیفه و سید از
بغداد روی بولایت شیراز نماند چون بشهر شیراز رسیدند ایشانرا شهید
کردند اما ابوطالب بن علی النقی بن حضرت امام موسی الرضا یعقوب و یونس
و خالد و حامد و سلم و نام و سایر از مدینه روی بولایت کرب نماند چون
بموضع کرب رسیدند و در میان ایشان کاسیم را باقی علی
اما خهران ابوطالب بن علی النقی بن حضرت امام علی بن موسی الرضا سید
و حیدر و رحیم از بغداد روی بولایت تبریز نماند چون ابراهیم رسیدند
شهر کردند اما فرزندان یعقوب بن یونس بن حضرت امام علی بن موسی الرضا

91
کرام

محمد و زهرا و عزیز و نوح و ابراهیم از بغداد روی بولایت خراسان نماند چون
ان بشهر خراسان رسیدند و در میان ایشان کاسیم را باقی علی
علوی اما فرزندان محمد بن ابراهیم بن حضرت امام علی بن موسی الرضا حسن
و حسین و قاسم و زید از مدینه روی بولایت مکه نماند اما حسین بن
را بشهر مکه نماند چون رسیدند اما قاسم و زید و ابراهیم از روی بولایت سلطان
نماند چون بشهر سلطان آمدند ایشانرا شهید کردند اما خهران
محمد بن ابراهیم بن حضرت امام علی بن موسی الرضا زهرا و کبر از بغداد روی بولایت
کاشان نماند چون بشهر کاشان رسیدند ایشانرا شهید کردند اما فرزندان
مالک بن عبدالله بن جعفر بن حضرت امام علی بن موسی الرضا یحیی و یونس و یحیی
و طارق و عیسی از مدینه روی بولایت ای ناند چون بشهر ای رسیدند
در ایچک دست بر بردند و عبدالله بن جعفر بن حضرت امام علی بن موسی الرضا
از روی بولایت نهران نماند چون بموضع چهار بویستی رسیدند و در
مهران خهران علی شهید کردند اما میت و خهران از روی بولایت اصفهان
نماند چون بشهر اصفهان رسیدند ایشانرا شهید کردند اما عیسی و مالک
را بشهر ای

را بشهر ای شهید کردند اما کاسیم و حیدر و حمید و آمنه از بغداد روی بولایت
چین نماند چون بموضع چین رسیدند ایشانرا شهید کردند حاتم بن
اولاد حضرت امام علی بن موسی الرضا اسرار و ابی اسرار
بن کجی خراسان عزرا بن حضرت امام محمد تقی را شش فرزند بود بدین
اسامی امام علی النقی و ابوالحسن و ابوطالب و زید و موسی و جعفر اما ابو
محسن بن حضرت امام محمد تقی را شش فرزند بود بدین اسامی عبدالله و زید و
اما ابوطالب بن حضرت امام محمد تقی را چهار فرزند بود بدین اسامی یحیی و جعفر
قاسم و حسن اما موسی بن حضرت امام محمد تقی را چهار فرزند بود بدین اسامی ابوطاهر
و مظهر و فضل و جعفر اما جعفر بن حضرت امام محمد تقی را شش فرزند بود بدین
اسامی زین العابدین و مظهر و سید و ابراهیم و اسمعیل و داود اما ابوطالب
بن ابوالحسن بن حضرت امام محمد تقی را شش فرزند بود بدین اسامی شعبه و محمد
و محمود و حسن اما خهران سیمون و رابو و فاطمه اما ابوطالب بن موسی بن
حضرت امام محمد تقی را ده فرزند بود بدین اسامی سلم و صادق و ابویونس
و زین العابدین و عقیل اما خهران امام محمد تقی را شش فرزند بود بدین
اسامی زین العابدین بن جعفر بن حضرت امام محمد تقی را چهار فرزند

92

بود برین اسامی حسین و فضل و مالک و ادریس و خالد و محمود و حسن و
وسیمان و یعقوب و ثابت و اقا و خهران جمیع و ضحیه و سکنه و زینب
اما مطهر بن حضرت امام محمد تقی را نیز فرزند بود پس اسامی موسی
و محمد و حسین و اقا و خهران و اوردند که چون مارون الرشید علیه السلام
حضرت امام محمد تقی را زبرد و شهید کرد و قصد اولاد آن شهید السلام
نمودند اما اولاد کن روی با طراز و حجاب نهند اقا ابوطالب فرزند
را در ولایت بغداد و موضع سندی عن شهید کردند اقا حضرت علی نقی را
بشهر موه افند و در وطن سخت و زاریات او بسیار شد بالقاب
علوی اقا ابو حسن و جعفر و موسی با همه اولاد و اصحاب از بغداد روی
بر ولایت ری نهادند چون ولایت رسا رسیدند مخالفان تبر را از اقا
نزد کان معصوم و مطهر در آمدند و بسیار مجادله کردند و حراست بسیار
ببین مبارک ایشان رسیدند بود آخر الامر ابراهیم بن جعفر
بن حضرت امام محمد تقی را بر ولایت ری در موضع ارضکان شهید
کردند انا اسمعیل بن حضرت امام جعفر بن حضرت امام محمد تقی را
بدریعی موضع طهران افند و در موضع خوالدی شهید فرود

لازم

آمدند تا مدت یک ماه حضرت امام زاد چهار بود بسیار حراست بین
مبارک امام زاد اسمعیل رسیدند بهر آنکه فراتین حدیث آن حراست
تمامی و بر پایه است آخر الامر زینب و طهران و برادران خروج کردند
که گفتند آنکه قومی از اهل طایفه انا اهل طایفه بن حضرت امام محمد تقی مبارک
فرزند زینب نام بولایت ری بوضع اندرمان افند و در ایشان را شهید
کردند انا موسی و جعفر با خود فرزند ان و فرزند زینب کان و اولاد و اصحاب
از ولایت ری روی بولایت وارا ملزمنه و در حجاز امام زاد کان موضع
آهنگ لار رسیدند با همه برادران خاص و معتمدان و متعلقان بار
بگرفتند و اسوده شدند انا آهنگ لار ابا ابراهیم استاده بودند آن
ملکون بر پشت ملکون سببان نام داشت برفت و مردم آهنگ
و مردم زیار را خبر کرد از آمدن امام زاد کان اقا در لاری رسید و در
چهار باره در بود مردم لار منور زینب از نامون الرشید علیه السلام
داشته اند که اولاد آن شهید بولایت لار افند و در خواریمان دردم
کنند آخر الامر همه در خواریمان شهید شدند انا برادران اهل رشید
علیه السلام دردم مروانک بود که در داشت در روی باهنگ لار

خدا و چون موضع نایب رسیدند سببان بسیار بر سر راه بسته بود
آگاه آخر الامر کان گفتند یا سببان بیج ابو ترابی دیدی که از اینجا
گذشته باشند اعلیون ابا رکعت که آری دیدم اگر شما مردم
چند شهید که شمار ایشان بر نام آگاه هزار درم سببان
ایستادند آخر امراده پیسید بایشان همراه شد و همچنان می آمدند
تا بر راه امام زاد کان رسیدند انا را وی که یک چهار چرخ و
چهار پاره در بود مردم می آمدند و خواریمان رسیدند انا چهار بافون
که فرزند ان میسب بن قساق خراسی بودند مردم دشت و سیمانک
و در روی بچران مردم بگریه و زاری مشغول بودند اما مخالفان با انا
مزدکان بی ادب عظیم کردند انا عمران بن موسی و جعفر و امام زاد
موسی بن حضرت امام محمد تقی از روز با جمله این کان که شمشیر
خواجه رحبان بهم رسیدند آخر الامر عمران و جعفر و موسی و انا
و کاسم و حسن و با فرود آمد و مطهر و یوسف و حسین و اسد و علی و خالد
فرزند زینب العابدین و محمد الحارث و حسن و آن یکصد تن امام زاد کان
را در موضع آهنگ لار شهید کردند انا را وی که در خواریمان

خبر آمد که کان الرشید بعلبت خدای تعالی و اصل شد انا علیه السلام
بن محمد بن قاسم بن ثابت بن محمود بن فضل بن یحیی بن اسد بن محمد بن
میسب بن قساق خراسی حجتی از اهل طایفه این سخن بشنیدند و شکست
انجامی کان بر خیزید که در عداوت در میان بنیدم و حق خون فرزند ان امام
محمد تقی علیه السلام را ازین طایفه میرا به باز ستانیم که گفته که فرکان بر ایم
آگاه حضرت میسب بر پای کردند و روی با نمانی لغان نهادند و زینب و دختر
ان هم سر و پای بر زدن دست سیر کوبان در روی خراشان می فرستد و چون
سببان بسیار ملکون رسیدند آگاه علیه السلام گفت ای خرافاده دیدی که
اشک در زیر درخت شجر المبارک نهادی و رخ و بر کمان یکبار بوجنی
بیان خرتی مستی جور نام آگاه علیه السلام گفت سیر آخر امراده زد که تا
بسیار وی شکست و آتش که اسام همچان می فرستد تا بر کشته کان
آهنگ لار رسیدند و خود را در میان خاک خون ایشان انداختند و فرود
دادند و با فرودند حضرت از انا زاد کان فرزند کرد آگاه انا فرزند عبد الله با
شده خراشین عالمه و شوشان در عقب خواریمان بر فرستد و موماری ده هزار
خواجه رحبان بهم رسیدند امام جعفر بن موسی بن امام محمد تقی از روز کشته
آمدند از موسی بن خواریمان

این سخن بشنیدند و شکست
انجامی کان بر خیزید که در عداوت
در میان بنیدم و حق خون فرزند ان
امام محمد تقی علیه السلام را ازین
طایفه میرا به باز ستانیم که گفته
که فرکان بر ایم آگاه حضرت میسب
بر پای کردند و روی با نمانی لغان
نهادند و زینب و دختر ان هم سر و
پای بر زدن دست سیر کوبان در روی
خراشان می فرستد و چون سببان
بسیار ملکون رسیدند آگاه علیه السلام
گفت ای خرافاده دیدی که اشک در
زیر درخت شجر المبارک نهادی و رخ
و بر کمان یکبار بوجنی بیان خرتی
مستی جور نام آگاه علیه السلام
گفت سیر آخر امراده زد که تا
بسیار وی شکست و آتش که اسام
همچان می فرستد تا بر کشته کان
آهنگ لار رسیدند و خود را در میان
خاک خون ایشان انداختند و فرود
دادند و با فرودند حضرت از انا
زاد کان فرزند کرد آگاه انا
فرزند عبد الله با شده خراشین
عالمه و شوشان در عقب خواریمان
بر فرستد و موماری ده هزار
خواجه رحبان بهم رسیدند امام
جعفر بن موسی بن امام محمد تقی
از روز کشته آمدند از موسی بن
خواریمان

آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم را بدید و چون حضرت بن مبارک
امامزاده حضرت سید بن طاووس بودند و زن عبد الله بن جعفر نام داشت آنحضرت
را بابت تاهت ششماه گذشت عبد الله در کوفه و دختر خود را به نام زینب
امامزاده را آورد اما جعفر بن موسی بن امام محمد بن علی السلام را با خود
بود بدین احوال محمد کبیر و جاکب و زینب کبری و کثرت سفکیان امارت
کیا را در فرزند بود بدین اسم علی و روح الله اما عبد الله بن جعفر را فرزند
بود بدین اسم محمد و حسن و حمید را نام روح الله را شش فرزند بود بدین اسم
محمد و یونس و اسد و جابر اسم و داود تا زمان موقوف علیه السلام
والعنا که حضرت امام علی النقی را زاهد داد و شهید کرد و شکر بی اندازه
جمع کرد روی باطراف و جوین نهاد و هر جا که می از اولاد آنحضرت
او افتاد می کشتی و اما نه ندای آگاه موقوف علیه السلام بولایت لا رسید
کیا بیان آفرین خبر یافتند از آمدن آنعلی و ابی که نیز آن علما
نمود را برداشتند حرب عظیم در پیوستند و از هر دو سپاه بسیار شمشیر
شدند آگاه موقوف علیه السلام گفت ای کبیر یا رسول الله شرف تو را که ابوتراب را

پنهان کرده اید و اسمها را نشان باز کرده اند که اشتباهید و با غیبی میدانم
را زنده بخوانم که از آنجا که است نایم که بدست نیارم کیا بیان که گفتد ای بعین
خواج که تو ما را قتل عام کنی ما امام زاده کار با شما ندایم آن حرانزاده چون
آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم را بدید که جبار بنیست و مردم گوید با سر سخت اند و دست از
ایشان باز داشتند اما جعفر بن موسی بن حضرت امام محمد تقی در موضع
ارد و بجای حرکت حق در پوست آقا محمد کبیر جعفر بن عمران بن موسی
حضرت امام محمد تقی ۱۳ در ولایت دارالمزدرستمدار افتاد چون در پایت
قلعه کلکان رسیدند مدتی روزگار بر حیره منبت بر طریق ابا خود بود
ز کار بر می بروم مردم را بر راه اسلام ولایت میگرد مردم هم بر میروند
آنحضرت شدند و از وی دلالت و کرامت بسیار بدینند و پادشاه ولایت
عراق آنحضرت سلطان سخن بود و چون این سخن بشنیدند از روی بیار میا
که آنحضرت در دشت نشاندند و موجود دارالمزدرستمدار بکوه پایت رسید
در تمامها کشتن گذشت که با حضرت محمد کبیر صلوات ترا کرامتی است
چون راه ما را بنمایند چون قدم در کوه پایت نهادند و بعد از آن
کوه بزرگ در آمد و بهت بن سلطان سخرافا دو برتر رسیدند و وقت آن

که تمام کوه فنا شود نگاه او از می شنیدند که می گفت با اینها چنان
در ساعت خراج گرفت و راه داد تا ایشان نزد یک سلطان محمد کبیر
رسیدند چون علامات و معجزات آنحضرت بر ایشان ظاهر شد و حیدر
نزد و عوف دادند و کفایت در میان بسته اند پادشاه را هر چه خوانند
و مطیع بود و در تحت تصرف آنحضرت در آوردند و نهاره خانه خود را در آن
استقامت مبارک شیرین گذارند و بعد از آن سلطان بجزعت و در طلبید
او را و در آن کرد و همچنان مانده است تا دامن قیامت و حضرت سلطان
کیا در همان موضع بجای حرکت حق در پوست اما بجای کبیر و کبیر
کیا در ولایت دارالمزدرستمدار افتاد و طاعت و زریات ایشان بسیار
بالتا تجلیت بسیار بدیند اما زینب کبری جعفر بن موسی بن جعفر
حضرت محمد تقی طاعت نام در ولایت مازندران افتادند و طاعت حضرت
وزریات ایشان بسیار شد بالتا زینب کبری اما حسین بن علی بن محمد
بن جعفر بن زینب بن حسن بن عبد الله بن زینب کبری جعفر بن موسی بن
عمران بن حضرت امام محمد تقی در مازندران روی بولایت روی نهادند و
طن حضرت وزریات ایشان بسیار شد بالتا زینب کبری اما فرزندان

روح ابو مسعود و محمود و اسود و اسیر سم و اسمیل در ولایت استرآباد افتادند
و چون بشنیدند استرآباد رسیدند ایشانرا شهید کردند اما فرزندان آن
طالب بن حسین بن حضرت امام محمد تقی شکر و محمود و حسن در ولایت
قم افتادند و چون شهر قم رسیدند ایشانرا شهید کردند اما دختران الوطای
سیمون و امرو و فاطمه در ولایت مازندران رسیدند که کوه اسان خوا
نزد می آن مظلومان در اندیشه شهید کردند اما فرزندان ابوطاهر بن موسی
بن حضرت امام محمد تقی صلوات صادق و یعقوب و زکریا و عقیل از بغداد روی
بولایت نشور نهادند و چون بشنیدند بولایت رسیدند ایشانرا شهید کردند
و حضرت ام کلثوم و زینب کبری از بغداد روی بولایت روی نهادند و چون
شهر روی رسیدند ایشانرا شهید کردند اما فرزندان جعفر بن حضرت امام
محمد تقی حسین و فضل و خالد و محمود و حسن و سلمان و ثابت از بغداد روی
روی بولایت روی نهادند و چون بشنیدند بولایت رسیدند ایشانرا شهید کردند
اما دختران زین العابدین جیمه رقم و سیکه و زینب از بغداد روی بولایت
اصفهان نهادند و چون بشنیدند اصفهان رسیدند ایشانرا شهید کردند
اما حسن و محمد و حسین از بغداد روی بولایت روی نهادند و چون بشنیدند

بکوه زنده

روح الهی

که رسیدند این ترا شهید امامزادای کوی که از اولاد ابراهیم بن محمد بن
حسن بن قاسم بن جعفر بن ابی طالب بن حسین بن محمد بن محمد بن
مارون بن محمد بن حسن بن حضرت امام علی بن ابی طالب علی السلام
انوار اخبار آورده اند که چون متوکل علیه السلام حضرت امام علی بن ابی طالب را زهر داد و
و شهید کرد آنرا از راه حکم کرد که هر جا که سینه صبیغ کشند با کشند
و بسوزانند و نام باطراف و جوانب فرستاد و قدغن تمام کرد اما
راهی کوی که از اولاد حضرت امام حسن کج که در شهر اصفهان رسیدند
انظار آنان دیگر باره خروج کردند و در راه های شهر را بستند و امامزاده
ان معصوم مظلوم را در میان گرفتند و بسیار مجادله کردند آنرا از امام
مارون بن محمد بن زید بن حضرت امام حسن علیه السلام را در شهر صفهان
شهید کردند و بر آنجا بنای دولت خوانند اما مارون را فرزند
بود بدین اسمی محمد و کوی ابراهیم و محمد را دو فرزند بود موسی و یحیی
و چون شد بدین جمله امامزاده که از اصفهان روی بولایت روی نهادند
و چون بشهر روی رسیدند و در آنجا که وارد شدند خوانند محمد کوی و ابراهیم
یم را در آن موضع شهید کردند اما موسی سخت روی بولایت و بر این نهادند

(چون بیان)

و چون بیان سرحد را منحوس که دریاچه در میان قله بود موسی
و اسحق را در آنجا شهید کردند اما موسی راسته فرزند بود بدین اسمی
حسین و قاسم و صالح اما حسین و قاسم و صالح را در شهر و راه این شهید کرده
اما ابی طالب را چهار فرزند بود بدین اسمی جعفر و ناصر و یعقوب و عبد الله
در کوه مکه دست جرد شهید کردند اما جعفر را دو فرزند بود قاسم و علی
و علی را در موضع زمی کج که شهید کردند اما قاسم را شش فرزند بود بدین
اسمی حسن و محسن و یونس اما دختران زینب و خدیجه و عید و آن
تن را نیز در شهر جرد این در پیش مسجد جامع شهر در مشرفی علیه السلام شهید
کردند اما دست سه روزنه های مذلتی را خاک افتاده بود و کس زهره
آن نبود که امامزاده دفن کردند چون شد بدین جمله قصابان مردی بود
جای حلای آنرا چهار سپهر داشت که محب اهل کج بودند شش چهارم اما
مراودگان را در آن موضع دفن کردند که رحمة الله علیه اما حسن را چهار
فرزند بود محمد و زید و حمزه و یونس اما شش را در شهر و راه این شهید کردند
کوی که باس فرعون رسیدند این ترا اسعد بن ازرق و مشرف علیه السلام و العز
اب شهید کردند اما قاسم راسته فرزند بود بدین اسمی ابراهیم و محمد و ذکریا

بن حضرت امام علی بن ابی طالب را چهار فرزند بود بدین اسمی قاسم و محمد و محمود
و محمد اما زین العابدین بن حضرت امام علی بن ابی طالب را یک فرزند بود بدین اسمی
محمود اما زید بن حضرت امام علی بن ابی طالب راسته فرزند بود بدین اسمی ابراهیم
و اسمعیل و یعقوب اما موسی بن حضرت امام علی بن ابی طالب را در زیارت بسیار
بود با لقب موسی ابی طالب بن محمد بن امام علی بن ابی طالب را شش فرزند
بود بدین اسمی قاسم و یحیی و سلم و صادق و خالق و ادریس مالک
اما جعفر بن حسین امام علی بن ابی طالب را چهار فرزند بود بدین اسمی جعفر و اسمعیل
و اسرافیل و عزرائیل اما محمود بن عبد الله امام علی بن ابی طالب را نه فرزند بود بدین
اسمی یونس و یونس و سلیمان و عزیز و حسن و قاسم و ابوالفضل و ابوال
المعالی اما ابراهیم بن زید بن حضرت امام علی بن ابی طالب را شش فرزند بود بدین
اسمی اظهر و افطر و نادای و حمید و محمود و ایاس اما در اخبار آورده اند که چون
مقصود علیه السلام خروج کردند باطراف و جوانب فرستاد و چون باطراف
نامرین بشمار رسد باید که مار از او بترسد پس آن برآید چون نامر آن خوا
رج علیه السلام رسید آن خوار جان دیگر باره خروج کردند و قله اولاد
مکر کردند اما محمد و حسین و عبد الله و زید را در شهر سمره شهید کردند اما موسی

اما محمود و ذکریا در ولایت و راه این موضع دست کرد شهید کردند
اما ابراهیم بن حسن بن محمد بن قاسم بن جعفر بن ابی طالب را سه شهر
اصفهان روی بولایت و راه این نهادند و چون بموضع و راه این
رسیدند وطن سخت و زاریات ایشان بسیار شد اما در راه این
چهار صد گدای نامی بودند و مردی در موضع و راه این بود که نام
وی سلیمان بن عبد الله نام کلبی گفتند او را دختر بی بود با نام زاده
محمد بن امامزاده ابراهیم داد اما ابراهیم را چهار فرزند بود بدین اسمی
حسین و قاسم و محمود و ابوالحسن در موضع زمین و وطن حشمت و زاریات
ایشان بسیار بانقاید سید زینب همانند محل حضرت زینب
امام علی بن ابی طالب را چهار فرزند که حضرت امام علی بن ابی طالب را شش فرزند
بود بدین اسمی حضرت امام حسن کوی و محمد و حسین و عبد الله و زید و موسی
اما محمد بن امام علی بن ابی طالب را نه فرزند بود بدین اسمی ابی طالب و علی
و محمد و مطلق و اسحق و اسکندر و محمود و خالد و جعفر اما حسین بن
امام علی بن ابی طالب را ده فرزند بود بدین اسمی جعفر و محمد و زین العابدین
و داود و عزرا و حمت و ابره عیاشیت ابره و هدایت ابره اما عبد الله

(بن حضرت)

انجا برادران چند روی بولایت قم نهادند چون بشهر قم رسیدند ایشان
نرا شهید کردند و در آنجا یک ماه مسجد ساختند و مسجد را با لقب القبا خوانند اما
فرزند آن محمد بن حنفی است امام علی از سمره روی بولایت بوی کمال نهادند
و چون بشهر خمی رسیدند بعضی را در آنجا یکا شهید کردند و بعضی در آن
وطن شمشیر زدند و ایشان را بسیارند با لقب حسینی اما اسحق و اسکندر
محمود و جعفر را در ولایت سلساس شهید کردند اما فرزندان حسین که محمد
امام علی النقی جعفر و محمد و باقر و زین العابدین روی بولایت لاریش را نهادند
و چون بولایت لاریش را رسیدند محمد و باقر و زین العابدین را شهید کردند
و دادا امیرالمؤمنین و رحمة الله علیه ابو الوفاء و هدایت الله و نعمت الله
از سمره روی بولایت کرمان نهادند ایشانرا شهید کردند اما فرزندان
عبدالمؤمنین حضرت امام علی النقی سام و ملام و محمود و محمد کوی بولایت روی نهادند
و چون بموضع روی رسیدند مدتی روزگار بسر بردند و بعد از آن روی بولایت
دارالرزق سردار نهادند و چون رودخانه اوز رسیدند محمود را در میان
دو رودخانه شهید کردند و محمود را در موضع سراسر شهید کردند و سام ملام
رقم افتادند و چون بشهر قم رسیدند ایشانرا شهید کردند اما فرزندان
بن حضرت امام

بن حضرت امام علی النقی البدر اسم و اسمعيل و يعقوب را بولایت
همدان نهادند و چون بشهر همدان رسیدند مدتی روزگار بمقبره بردند
و بعد از آن از همدان روی بولایت الموت نهادند چون بولایت الموت
رسیدند ایشانرا در موضع خانه زرشه شهید کردند اما جعفر بن حسین بن
حضرت امام علی النقی از لاریش از روی بولایت دارالرزق نهادند و چون
برودبار غلبا بموضع انکو و در رسیدند او را شهید کردند اما فرزندان ابی
طالب محمد بن حضرت امام علی النقی قایم و هاکیم و فالح و صادق و ادیس
از بغداد روی بولایت سمرقند نهادند و چون بشهر سمرقند رسیدند ایشانرا
شهید کردند اما فرزندان جعفر بن حسین حضرت امام علی النقی حیرتک
و یکا کلو و سیران غزرا نیل از سمره روی بولایت روم نهادند
چون بموضع اوز رسیدند طایر رسیدند ایشانرا شهید کردند اما فرزندان محمود
بن عبدالمؤمنین امام علی النقی یوسف و یونس سلیمان و عزیز و محسن و قاسم و عبد
الفضل و عبدالمطلب و عبدالمکرم از بغداد روی بولایت طارم نهادند اما اهل
البت از کور و اناش بنیامه از کور و اهل سب کجا رحل آن بودند
و امیران عرب نوزده بودند هم شنبه در روزم از سمره بودند و

99
در قصه خوانده

میرفتند تا بشهر رنجان رسیدند و موازی سسی هزار فرسخ در آنجا بودند
از شیخ بر بر همدان که در سنه دست خود آورده از امیرالمؤمنین حسین زود
میکند که در آن زمان که امیرالمؤمنین جهل نزار فریاد که از جنگ نهوان بغض آورده
اند و از آنجمله نزار فریاد که کینه در شهر ننگان وطن حشمت و ایت نزار فریاد
سپاسش و امیرایشان ابوالعباس بن فضل بن نعمان بن شمره و کجوشن علم
السعد و القادسی و متهر و سپاه اسلام حضرت سلطان سید جلال الدین اثر
فی بود که براد حضرت امام علی بن موسی الرضا ما بود آنگاه که شکر برون
و از هر دو سپاه طلبه برون آمدند اما امیران ترک چند کسی خدمت
سلطان سید جلال الدین اثر فرقی آمدند و ایشانرا اسم مضمون القاب
میکند مثل حسن پیک و قاسم پیک و جعفر پیک و سی پیک و انیل پیک
استیلا بولایت نزار قبایل بود و سپاه دست و پای حضرت سلطان سید فری
جلال الدین را بوسیله کشف که با بن رسول التجان ما و پدر و مادر
خدای نام تو باد و شما درین ولایت غریب شده لید و طرح وضع این
ولایت را نمیدانید شما چند روز دیگر حرکت تا یکم هفت بگذرد و ما را قبایل
زیستار و نام بدیشان نویسیم تا هم حاضر شوند تا کار بخوار جانرا
تمام را بجا

تمام یکبار بزمیم آنگاه آن حضرت اما فراده بدان جوانان استیلا
اثرین کرد و از برای ایشان دعا میفرستاد و همچنین شسته بودند اما
در کتایب و فقه العاقلین مشهور است از سینه شیخ بابویه قمی رحمه الله
که از مردم استیلا برار کار و هزار کوفته و هزار شتر و همدیده
رز و صدمه لعن و با قوت و همد استیلا بر برای حضرت سلطان
سید اثر فری آوردند و نام چند بقبله فرستاده بودند و غنم فرموده
بودند و از آنجمله نزار که محاسب است بود و تمام و کمال در روز
یکشنبه بیست و نهم شهر جماد الثانی حرم اختیار کردند و در سپاه
قلب و جناح پیا رسیدند و ایت حضرت سلطان سید جلال الدین اثر
فی را بدست حضرت سلطان ابوالفضل دادند و میسر را بدست سلیمان بن
یحیی بن زرقام بن قعقاع فرستادند و میسر را بدست کریم بن فضل
بن ابراهیم بن مالک از در دادند و قلب سپاه حضرت سلطان سید جلال
الدین اثر فری بستاد و نایب در رسیدند و طلبها فرود کوفتند چنانکه تو
کشف که روز قیامت شد و بر طرف طالان مردی برون آید و سپاه و دم سفید
و مرد و با سفید نام آنرا حجاج بن عبد الرحمن بن خالد بن عقبه بن ربیع بن راسب

بن مرتبه بن علی العزوی حمید الی الله و طعن ناسر اکتد از سیاه
مؤمنان سواری برون آمد بر این شسته و جامه حریر سیاه پوشید
و جامه بود بسته و نین خطمی در دست گرفت و نام وی حسن یک است
پیش از آن در آن و رکاب حضرت سلطان سید عبدالمدین اشرف
را بوسید و گفت یا امیر بدان و آگاه باش که در آن روزی که حیدر
کوارت حضرت امام حسین را شهید کردند ما هم از آن تاریخ تا این
زمان جامه سیاه و جامه بود می پوشیم و مراد استوری ده تا بنزد آن
خواجه رفتیم و داد شمارا باز ستانم آن حضرت چون این سخن شنید
اجازت داد آن خرافه پیشتر آمد و گفت ای مرد نام خود را بگو تا از
دست من بی نام گیری حسن یک هیچ گفت و پیش روی و کله
نیزه برد آن آن خرافه از بس کسش برون آمد و آگاه گفت تا
م من حرکت و سرش از تن جدا کرد و اسب و صلاحش بکشد
غلام خود داد و پیشتر رفت و گفت ای خواجه جان یکی پیشتر آید تا فر
دست بردان بپند و از صف خواجه سواری برون آمد بر اسب
نشسته و در یکایک پوشیده و خود مع بر سر نهاده و سه سخن بر بالای

یکدیگر

یکدیگر پوشیده نام وی الیاس علی بن ابی طالب گفت ای جوان مرد شستی خالو
زاده مرا که هزار بار از او ترا بیان بهتر بود آنگاه حسن یک گفت ای
خواجه غم نخور که همین است ترا نیز بدو سرانگ این بگفت و بر یکدیگر حمله
کردند و است که هفت و هجده در میان ایشان زد شد و نیزه های ایشان
بر دو شکست آگاه حسن یک کفر سب شتم نیز بر میان آن خرافه زد
که بجز چهار تر بدو نم کرد و از اسب در افتاد آگاه از اسب نیز آمد و
سرسش را برید و اسب و صلاحش را بگرفت و بغداد خویش داد و چون
جمعه امیران آنجا رسیدن سبوانی از حسن یک بپندیدند هم یکبار رو بآن
بدان خواجهان کردند و بر میزد و سیر زدن و کشتن خواجه را برام
شکستند و سه هزار خواجه را بر سر بردند چون حضرت سلطان سید
عبدالمدین اشرف از کشتی آمدند بر دو بیدند و گفت ای سید ابوالکلام
رایت من بکشتی هم یکبار محمد کینت شد که این خواجه را از فریخ
بر کنیم روایت میکنند از شیش بن نعمان جلیلی که سپاه خواجه
چهار بودند و کشتی را سلاطین شهنشاه زدند حضرت سلطان سید عبدال
المدین اشرف گفت ای یاران هر کس که با شهنشاه کشتی شهنشاه



کنید و هر که از شما ان خواهد امان دید آنگاه هم یکبار دست
قبضه شهنشاه زد و صلوات بر جمال مططف و مرتضی فرستاد و در
فرودگوشه و نایهای در میدید و میادگان و بر سپاه دگان
و سواران بر سر سواران رفتند و روی یکدیگر نهادند و چنان حمله
کردند که بود خاندان بر از خون شد و از صف ظالمان افتاد و بار
خواجه کشته شدند و از آنجا محبت تن استجلب بود مثل بر اسم یک و قاسم
یک و جعفر یک و موسی یک و انبال یک با حسن یک را بر حمله رسیده
رسیده بود حضرت امامزاده ویرا جانشین خواندی و امامزاده آن
کشته نماز کرد و در آنجا گاه دفن کرد و امامزاده ابوالکلام
محمد بن عبدقادر بن امام علی الشی را در آنجا گاه شهید کردند و محبت تن
امامزاده را نیز شهید کردند مثل عباده و نایون و صالح و هاشمی و
سیمان که فرزندان عاقلین حضرت امام موسی کاظم بودند آگاه
حضرت امامزاده معصوم ایشان را در آنجا گاه دفن کردی و بنام
کله کلنگها برداشته و آن شهر را تمام خراب کردند و زن و فرزندان
ترا بطریق کینه از بولایت عربستان بموضع خراب بردند و بعضی

بقتل در آورند

بقتل در آورند و بعضی را بسوختند و غنیمت بسیار بدست گرفت و آنها
که سپاه بودند تمام سواره شدند و آنها که سوار بودند هم خیل ششم میداد
کردند و حسن یک کینه حضرت امامزاده معصوم آمد و گفت ای جوان
این کشتگان که از خوارت بسوزانند و امامزاده دستوری او آن خو
ار جانها تمام بچرخند و خارجی که سرک خواجهان بود از دست امام
زاده بگریختند و در ولایت طارم کجالی پوزن گوشون قتل بود که
او را شوم دو کشت و آن خواجه در آن قتل وقت و نام با طرافی جواب
نوشت بدین عبارت که چون فاطمه من بشمارید باید که شکر سجده
بر سر من آید که او ترا بیان شهنشاه را خراب کردند و زن و فر
زندان را بطریق کینه از بولایت دیگر است که از شیخ ابوسعید
خازمی رحمة الله علیه و قاسم و طیب حمزه در مدینه بودند شبی
جمال مبارک حضرت رسول را بجا بیده بودند و گفت ای جان
فرزندان من بر خیز بدو غم سوغاق در پیش که بدید که حضرت سلطان
عبدالمدین اشرف از کشتی بی حضرت امام موسی کاظم و فرزندان امام

۱۲

۱۵

محمد تقی و بعضی فرزندان امام علی نقی در دست خاریان طارم گرفتارند
و گویند که امام زاده هاشم تیغ زن گفتندی از آن سبب حضرت امیرالمؤمنین
این علی علیه السلام زبان مبارک خود را بدین وی کرده بود و بازوند مهابا
رک خود را بر بازوی وی بسته بود چون از خواب بیدار شد ساز
سوزگردد و دوازده هزار مرد و بعضی از طایفه تنی آمد و بعضی از آل
هاشم و از اقربای وی بودند و بعضی از اهل البیت و برادرزادگان بودند
و علم سینه سفید بر بای کرده و علمداری بقاسم بن حمزه بن حضرت امام
موسی کاظم دادند و روایت است که ما بدست حسین بن محمود بن امام
محمد باقر دادند و همچنان می آمدند تا مدت چهار ماه پانزده روز بمنزل
رسیدند و چون بخر حضرت سلطان جمال الدین اشرف رسید که هاشم
بن محمد حنیف بن امیر المؤمنین علی ایطالس باقر دوازده هزار مرد
با مداد شامی آید تا هزاره چون این سخن بشنید تا شد آنگاه
حسن یک استیجاب باقر پیشش هزار مرد که خویشان وی بودند با استقبال
بیرون رفتند هنوز امام زاده هاشم فرود نیامده بود که خبر آمد
که ملک است ایام

که ملک است ایام بن ملک است ه غازی بن ملک است کاوس بن ملک است
فی بن ملک کینج زون ملک قبا دین ملک بهمن بن ملک است ایام بن
ملک است ه غازی بن جلال بن جردین شهریار باقر بن جلال بن جردین
و یک صحبت آل محمد بخدمت می آیند چون حضرت سید جمال الدین اشرف
این سخن بشنید تا شد و بدان مردمان آفرین کرد و دعای کوفت
و بفرمود و طلبهای بسیارت فروگوشد و درین فکر بود که از آن
ن طرف تا زاده هاشم تیغ زن در رسید و از آنجا بن ملک است ایام
ان در رسید و خود ابدست و پای امام زاده انداخت آنگاه حضرت
ت امام زاده فرمود که بر غنیمی که در شهر رنجان گرفتار بودند بشیعیان
قسمت کردند امام زاده هاشم و سلطان سید جمال الدین اشرف در
یک قالب بسته بود که جاسوس ابوالفتح خواجه آن لشکر را بدید در
آهان شب بجان طارم روانه شده و گفت یا امیر لشکر ابو ترابان
سپار شده و حضرت سلطان سید جمال الدین اشرف را دیدند
ایشان قوی شد و منقول است از حضرت سلطان بابا حاجی محمود او کوی
۱۵۱

در آستانه خود آورده که هاشم تیغ زن از اولاد محمد حنیف بودیم
آن هاشم که بپس محمد حنیف بود بدان عطا کرده بودند و آن هاشم که بپس
محمد حنیف بود پیش از زمان امام زین العابدین عا در شهر طارم در
موضع پلوه زن لو شگون شهید کردن و این حضرت نیز نام آن هاشم
داشت تا چون ابوالفتح علیه السلام این سخن بشنید در چشم شد نیز بود
تا لشکر را بروی عرض کردند و همدست و سه هزار خواجه بودند
و لشکر اسلام بنجاه هزار مرد بود آنگاه حضرت سلطان سید جمال الدین
بن اشرف ایستی بفرمود که سرباز برده بیرون بردن و لشکر اسلام روی
بطارم نهادند و چون بدانجا بیکاه رسیدند که آن موضع را خواجه باریک
خوانند و از آنجا بیکاه می رسای بود که دولت و بیست سال عمر داشت او از
داد که ای امیر مؤمنان بنزد من آید که مرا با تو چند سینه بگویم
و اگر طبع شما قبول دارد خوب و اگر نه بگویم حضرت سلطان سید جمال
الدین اشرف این سخن بشنید عیان مرکب آنجا بیکاه روانه و ترس اسلام
کرد و گفت یا امیر مؤمنان اسال سال عظیم بسته مومنان از شنیدن
بیرون آمده است و کار خواجه فوت کرد که در وی سپاه ایشان بیکاه
قبل است

قبل است و روی شما بجان من یا حضرت امام زاده گفت تو علم بگویم
میدان آن ستاره را بشناسی سی سر است که چیزی نیست نام
امام زاده گفت حکم زمین را میداند که در زیر بای تو حجت ترا گفت
تو این سخن از روی چه میگوئی امام زاده گفت دوست من چه حضرت رسول
را جواب دیدم و ما خبر داده اسپاه عمر حضرت رب العالمین توفیق
رفیق داد و تو موضوعی خواهی رسید و ترسای چند کله ترا خواهد گفت
که آن خطاست اما در زیر بای است ای افشا دهم زرت و خسته های طارم را
نهاد و خانه ایست بر از صلاح و خانه دیگر است در آنجا بر از نعمت خدا
تو که اگر صد سال نوزندت که تو با بیان ندارد و چون است این سخن
بشنید بفرمود آن زمین را که دیدن ترساید که هفت و نیم زمین
و خانه میداند بر از صلاح و خانه میداند بر از نعمت و هر چو خوانند خود
در آنجا بیکاه بود چون ترس آن بدید در دست شهادت خود را عرضه
کرد و آنمال را بشکر قسمت کرد و لذت و نعمت بسیار برداشته و در بای
قلعه فرزند و لشکر رسیدند و از شایخ نسیب آمده منقول است که گفت
۱۵۲

سال شکر اسلام در آنجا که پیشتر در حرم عظیم گردن آفرام خوا
رجان بجای در آمدند لشکر از قلعه برون آوردند و حرم عظیم
و گردن اول کسی از خوارجان در میدان آمدند و مروان علیه السلام
منصور کوفی بود و از سپاه مؤمنان ملکش همراهم آنروز هشتاد و
اربع را بکشت و آخر الامر از لشکر گاه خوارج حرامزاده تبرید
و در حرم است ملکش همراهم از دین که پیشتر ضعیف شد چون لشکر
اعلام شاهزاده را چنان دیدند هم یکبار حکم کردند و بکشت خوارجا
رج را چنان برکنند و ملکش همراهم چندان باز نکشت که اگر کشته
و بکشته میکرد که تا و بر اشهد کردند و حرم عظیم را پس از وی شاهزاده شام
تبع زن برون آمد و جامه سفید پوشید و بر اسب سفیدوار شد چون
شهر غران که از پیش برون آید و هرگز که از سرزدی تا بسینه نج
فتی و هرگز میان زد می چون خیانت دو نیم حرم سی همچنان بکشت
تا هزار خوارج را جان بکشم رسانید آخر الامر ملعونی از کینکاه برون آمد
و یکفرت شاهزاده زد و بر اشهد کرد که صد هزار لعنت خدا بر او باد

حضرت سید

حضرت سید ویرا چنان جادو کرد و دست همدست چون لشکر
وی حضرت شاهزاده را کشته دیدند هم یکبار حکم کردند و از آن
خوارجان ده هزار نام در را بدو فرج رسانیدند اما قاسم و حمزه بن
حضرت امام موسی قاسم و حسین بن محمود بن حضرت امام محمد باقر ع
در آنروز شهید کردند و در آنجا که مشهد است چون حضرت سلطان
سید جمال الدین اشرف دید که روزگار بد و سخت شد چون شهید آمد
بفرمود که نعم چند نبرد و بارود ریختند و آتش نهادند و آن
را آتش در گرفت و قلعه و خانه آن خوارجا را تمام حرم
و آن قلعه خراب شد و ابوالمعالی خوارج از شام تا بامداد حاضر آمد
حضرت سلطان جمال الدین اشرف در طارم نشسته بود و خبر آمد که
اینکاه ابوالمعالی خوارج با قریب سی هزار خوارج بر سر شامی آمده آنگاه
حسن بن یکم بن خوارج این عال خویش بدان خوارجان جنگ کردند
و حسن بن یکم گفت ای ابوالمعالی خوارج تا چند گزنی اگر مردی داری
بمیدان خرام که ما با دیگران کاری نیست چون آنکس حاضرزاده این

۱۵

سخن شنید بر میدان آمد و حسن بن یکم بر او گرفت و حلقه کشید در
گردن بگریختن افکند و کشتن کنار کاه حضرت سلطان
سید جمال الدین اشرف آورد و بر او بکشتند و لعنت خدا بر او نهند
و حضرت سلطان سید جمال الدین اشرف مدت نوزده سال در شهر
لاجهان حکومت کرد چون سال بیستم رسید به شهر خود و بگوشن عمر
السمر در شهر کچکان و در شهر شمرود بودند و آن خوارج خردی کردند در
موضع لاجان آمدند و حرم عظیم در پیش آمدند آخر الامر امیرالی
چکوش علی علیه السلام تیر در سینه مبارک حضرت سلطان سید جمال الدین
زد و بر اشهد کرد که آنرا لودانا البراج چون راوی روایت میکند
که وقتی که حضرت را شهید کردند مدت سی سال با بندگی نبود کسی
بدید آمد و مردم بسیار از کرسی محمد بنده حضرت سلطان سید
ال دین اشرف را در خوارج بگفتند و گفت ای اولاد من با چرا
دشمن چون روشید حضرت سلطان سید علیکیا با هزار مرد مؤمن
برفتند دیدن که کشتن مبارک حضرت سلطان سید جمال الدین

اشرف

اشرف الحسنی بنیر در حقت افشاده است و چهار علم نور بر سر وی تاق
عرش پیوسته و دو پیک سردر پای مبارک می نهاده و جامه خون
اوده کشته و سروروی او کرد اوده شده ویرا از آنجا برداشته
بکالی شهلا بجان آوردند و دوش کردند و شهلا لیت ساختند و هر سال
از وی کرامت و ولایت و می ظاهر میشود و آنرا اعم با الهوا رواست
دیگر است که بعضی از اولاد حضرت امام علی النقی از بغداد روی بولای
ری نهادند و چون بشهر ری رسیدند مدتی روزگار بسر بردند اما پیش
یونس سلیمان از روی بولایت نمنز نهادند و چون بشهر نمنز رسید
ذات را شهید کردند اما غریز و محققان اسم از بغداد روی بولایت طر
نهادند و چون بوضع حسن آباد رسیدند ذایت را شهید کردند اما بعد
الفضل و عبدالعزیز بولایت با منصور ای افند و چون بوضع خوارجو
رسیدند ذایت را شهید کردند اما حمزه رضی بن حضرت امام موسی قاسم
در زمان مامون الرشید علیه السلام در شهر و رایان کردند و بوضع خوارجو
فنون است اما فرزندان ابراهیم بن حضرت امام علی النقی الخوار و فرزند
و محمود ابیاس از بغداد روی بولایت ری نهادند و چون بشهر

۱۵

شهر

ری رسیدند مدق رو کار بسر بردند و بعد از آن روی بولایت
دارالمرکز رسیده از راه رود و چون با رعایا در بندک رسیدند
جهت شید کیا را در ناخجید کشید کردند و محمود را در موضع مکه
بارو شید کردند و ایلیان را در شهر موضع بل شید کردند اما اهل
و عادی روی بولایت استرا با نهادند و چون بشهر استرا با رسیدند
ایشانرا شید کردند ختم شد اولاد و از اخبار حضرت امام علی نقی امتا
گفتند در بیان ۲۰ از اخبار حضرت امام حسن کرمی انا در اخبار او رزیدند
که حضرت امام حسن کرمی بعد از وفات پدرش سه سال با شاهی
کرد از ولایت شام و مدینه حجت تفرق آنحضرت شاه بود و لشکر
چنانچه از جمع کرد و مشورت از شیخ حسین فرعی عمر الزجر را
خود آورده که توحید هزارا که برودند که بدیوان آنحضرت نشسته بودند
اما اول کسی است که محمد بن عبدالواو القابین مسعود بن شیری
بود و همین مردم بیعت میکردند چون حمله برادر آنحضرت بجانب
الهی بر آمد روی بشهر شام نهاد و شام را مستحکم کرد و از ایشان
اسیر بسیار گرفت و عنایت بسیار بکشت آورده اند و موازی معناد

والتن

براز خواجه

۱۷
براز خواجه را بقبل آوردند و بعد از فتح شام روی بولایت نهادند
چون بشهر قم رسیدند تمام اکابر قم با استقبال بیرون آمدند و زمان و حضر
ان بالا بانهای فرشتند تنبهاره آنحضرت و شیخ مفید علیه السلام که مدتی
چون حضرت امام حسن کرمی بشهر قم درآمد مردم که جامه سبزه
بود و عمامه سفید بستند و در آن حضرت وارد شدند و گفتند و مصحف
حضرت امیرالمؤمنین را حمال کرده و خلق عالم پیش پایش پای آنحضرت
اقامه نمودند بسیار از کرد و کرد و منافع ایشان یافتند و چون حضرت امام حسن
عسکری شهر قم نزول فرمود تا مدت ده روز ماند و بعد از آن روی
بشهر ری نهادند و چون به نزدیک شهر ری رسیدند مردم تمام مجال با
استقبال آنحضرت بیرون آمدند و علف و نذر بسیار آوردند و چون
حضرت امام حسن کرمی آن شخصی مردم را بدید قبول کردند مردم که گفتند
یا بن رسول الله جان ما همه فدای خاک پای تو باد و مادر زمان ما چون
الرشید علیه السلام و عبدالمکرم و ان علیه السلام هر چه میدادیم و محبت شما هرگز

عسکری ده روز در لوسان ماند آنگاه حضرت امام حسن کرمی کجای علی
بن محمد بن فضل بن حسین بن قاسم بن اسحق بن هارون بن محمد بن
حسین بن امام حسن کرمی را در لوسان گذارند و آن مسی را
بدست می سپرد و روی بولایت بغداد نهادند و چون بشهر سامه رسیدند
معتصم علیه السلام و برادر داد و مید کرد که لغت است علی قوم الظالمین و حضرت
امام حسن کرمی با یکفرزند بود نام آنحضرت امام محمد مهدی صاحب الزمان
صلوات الله علیه است و هم دی در چاه مرغاب است و زنده است و ظهور
خواهد کرد و عالم را از نور برورد کار متور خواهد نمود ختم شد اولاد
مانان و اندام با آب و فصل در اخبار آورده اند که مهدی بن عبدالمقرب
محمود بن رضای بن عمران بن ادنان بن یوسف بن جعفر بن عبدالمقرب
مطهر بن حضرت امام زین العابدین از حضرت روی بولایت دارالمرکز است
نهاد چون بموضع شکان رسید در آنجا وطن است و زریات ایشان
سپارش با لقب محمد کیا گفتندی و مهدی کی را چهار فرزند بود
بدین اسامی یعقوب و علی محمود و حسین اما یعقوب و علی از دارالمرکز
روی به دارالمرکز رسیده از نهادند و چون باطل استیاق رسیدند در موضع

از دل خود بیرون نکردیم و گناه ما از چاه باشد که ما را یکبارگی از نظر غیر
ان از مبارک خود انداختی چون حضرت امام حسن کرمی کجای این سخن
بشنید گفت ای یاران بدانید که این شهر است که خون حق ریخته
ست امام حسین را سب می بود و اینجای را نیز شهدای خوانند و هر
زینی که غمیرید و هر باغی که میوه میدهد تمام خون شهدای است آنگاه
حضرت امام حسن کرمی مردم را وداع کرد و روی بکوه پای لوسان
و چون بکوه پای لوسان رسید نزول فرمود و عامر بن عبدالمطلب را بخواند
و بفرمود که نام باطن جوانی نوشت بدین عبارت که چون نام من
رسد باید که مردم سجده می بکنند و راوی گوید که چون نام باطنی
جوانی نوشتند هفتاد مسجید در یکروز بنا کردند اول مسجید هوا که در لوسان
ساخت بنا کردند و هر مسجیدی را هفتاد روز نهادند که اگر آن مسجید فرا
نشد باز آنسان کنند و مسجید هم را در دارالمرکز رسیده از نهادند و در میان
طریق مسجید هم را در موضع لایح بنا کردند چون تمام شد حضرت امام حسن

عسکر ده روز

الناذه افشاند و وطن ستمند و زریات ایشان بسیارند باقی
مهدی کیبا مانند و دوازده هزار سیدان حسنی و ضوی و کوی
در ولایت از المزار از ظلم و اوجان و مخالفان محفی بمانند و بعضی را
شخص گویند بعضی را کیا اما اولاد ابراهیم بن محمد بن زید بن حضرت امام
زین العابدین و ام الدین و رکن الدین از حروری ولایت شهریار
نمانند و چون بخت مرده یاد رسیدند وطن ساختند و زریات
ایشان بسیارند باقی بسیار بزرگ شهور شدند و رکن الدین در
ولایت نهر جرجان و وطن است و زریاتش بسیارند باقی
حسینی اما محمد راسه فرزند بود رکن اسامی سید قاسم و سید محمد و سید
مرتضی اما سید محمد فرزند آن در موضع خشت مرده بمانند اما سید
قاسم در ولایت شهریار رسوخ بلخ در موضع کین افشاند و وطن
ساختند و زریات ایشان بسیارند باقی اما سید مرتضی در
در ولایت شهریار در موضع قندیه افشاند و وطن ساختند و زریات
ایشان بسیارند باقی حسینی سید کمال حسینی و سید ذریع
این ابن طالب اما از اولاد علی بن محمد بن محمد بن محمد بن کامل
بن سلیمان

بن سلیمان بن محمد بن مطهر بن عبد القادر بن مارون بن امام زین العابدین
جعفر و ابراهیم حسن از حروری ولایت همدان نمانند و مدتی در کفار
در شهر همدان بسر بردند و بعد از آن روی ولایت فرغانه نهادند
و وطن ساختند و زریات ایشان بسیارند باقی حسینی اما از اولاد
عبد الله بن جعفر بن یوسف بن یعقوب بن محمد بن حسن بن حضرت امام
موسکظم حسین و اذنان و عمران از بقدر روی ولایت همدان
نمانند و چون بشهر همدان رسیدند مدتی در کفار بسر بردند اما
حسین و اذنان و عمران از آنجا فرار نموده در ولایت تفرش افشا
دند و وطن ساختند و زریات ایشان بسیارند باقی حسینی اما از اولاد
جعفر بن عقیل بن قاسم بن ابراهیم بن سلیمان بن سعد بن مادی
حضرت امام علی بن موسی الرضا یعقوب و یونس و محمد از بقدر روی ولایت
مشیران نمانند و چون بشهر مشیران رسیدند وطن ساختند و زریات
ایشان بسیارند باقی علوی اما از اولاد حضرت امام زین العابدین
بدین از دارالمزجدان افشاند و وطن ساختند و زریات ایشان بسیار
شد باقی مغازی دو هزار سید است و محفی نسب بمانند

ذکر اولاد مسلم بن عقیل بن ابی طالب در اخبار آورده اند که مسلم بن
بن عقیل بن ابی طالب چهار فرزند بود بدین اسم محمد و ابراهیم و علی
و جعفر اما مسلم را دو فرزند بود محمد و ابراهیم در کوفه شهید کردند اما
محمد و جعفر را در زمین کربلا شهید کردند اما فرزندان جعفر بن
مسلم بن عقیل بن ابی طالب را چهار فرزند بود بدین اسم علی بن عبد المطلب
و حمزه و حسن و حسین در زمانیکه حضرت امام حسین علیه السلام
را شهید کردند در زمین کربلا اما فرزندان جعفر بن مسلم بن عقیل بن
ابی طالب بنی هاشم بن عبد المطلب از کربلا روی ولایت
بقداد نمانند و چون به بقدر رسیدند به ای فرشت که در ایهر جز
گفتندی و در آن ده افشاند و وطن ساختند و زریات ایشان
بسیارند باقی عبد المطلب را دو فرزند بود فضل و عبد
امانفر راسه فرزند بود حسین و رکن و زید اما عبد الله راسه فرزند
بود یونس و قاسم و ابراهیم تا در زمان خلفای بنی عباس علیه السلام
فرزند آن حسین بن ابی طالب بنی حسن بن یوسف بن محمد بن زید
بن ابراهیم بن عبد الله بن عبد المطلب بن جعفر بن مسلم بن عقیل ابی طالب

اسلام و شمس بن و شرف الدین و رکن الدین و علی و زینب تا در زمان
خلفای بنی عباس علیه السلام از بقدر روی ولایت مازندران
نمانند و چون ولایت مازندران افشاند و وطن ساختند و زریات
ایشان بسیارند باقی عقیل اما شرف الدین بدارالمزجدان
موریا یا ن قلع کواستان بود و موضع کیمل افشاند و وطن ساختند و
و زریات ایشان بسیارند باقی عقیل اما شمس الدین بدارالمزجدان
در خانه او ز افشاند و وطن ساختند و زریات ایشان بسیارند باقی
اما رکن الدین در ولایت ستمند از موضع او ز افشاند و وطن ساختند و زریات
ایشان بسیارند باقی عقیل اما زید در ولایت ستمند در موضع
ضع لایح و وطن ساختند و زریات ایشان بسیارند باقی عقیل اما
عون بن امیر المؤمنین علی بن ابی طالب را دو فرزند بود بدین اسم ابراهیم
و علی و در زمان منصور دو انشی علیه السلام از مدینه روی ولایت قز
وین نمانند و چون کوه پاره قزوین رسیدند در موضع لشکر آباد
شهید کردند اما ابراهیم بن عون بن حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از

علی

بنحین سفت سلطان طایم سلطان اول

فزون روی بولایت الموت نهادند چون بوضع کبیر رسیدند
را شهید کردند و اولاد محمد حنیف اما در اخبار آورده اند که محمد
حنیف بن حضرت علی بن ابیطالب اچهار فرزند بود بدین اسمی ما شتم
و حمزه و یونس و محمود و در زمان عبدالملک مروان عبداللہ اما ما شتم و
و خود از بدین روی بولایت طارم نهادند و چون بوضع سبوعه زن
لوگون رسیدند آنرا شهید کردند اما محمود و یونس از بدین روی
بولایت موم چون و بشهر در رسیدند آنرا شهید کردند
اولاد مالک آن در اما در اخبار آورده اند که مالک آن در را چهار فرزند بود
بدین اسمی ابراهیم و محمد و زینب و احمد اما ابراهیم بن مالک آن در فرزند
بریک امی عبداللہ و مارث و محمد اما ابراهیم بن مالک آن در را در
ن عبداللہ نیز علی العزیز کوف روی بولایت بغداد نهادند و چون
بغداد رسیدند وطن نشین و در ریات این بسیار باقی
صبح تا در زمان خلفای نبی عباس علی الغیر فرزندان علی ابراهیم
بن مارث بن محمد بن ابراهیم بن مالک آن در
بن جعفر

بن جعفر بن عبداللہ بن ابراهیم بن مالک آن در رحمتہ اندی علی مکر
اسکندر و محراب از بقدر روی بولایت دارالمکر استمدار
نهادند و چون بوضع رود بارقصران میکان رسیدند وطن نشین
وزریات این بسیار شد باقی سبیل خسی اولاد ملک
یزدجرد و شہر را اما در اخبار آورده اند که ملک یزدجرد و خمر پادشاه
نفاقان چنین را از برای فرزند خود ملک شہ غازی بخوارت
اگاه پادشاه خاقان قاضی فرستادند نزد ملک گفت که در
ولایت می خواست شہرت دارد که من عقبه بفرستم چون
ملک این سخن شنید ناگفته گفت در ولایت ما هم ساز است غیر
از کنکره که در ولایت ما نیز و مقصود است که بسیار کنکره نواز در
عقبه بفرستد روانه کرد ایند الفقه در محل زن آوردن بسیار
کنکره نواز در عقبه پادشاه خاقان حصص چنین آمدند و چون بول
لایت می افتادند تا زمانی که ملک غازی بخوارت حق در
پوست و بعد از این با لشکر سال جب کنکره نوازان فغان بر آوردند که

۱۱۲

ما سیدیم و روی بولایت نهادند اما کنکره نواز با خود و فرزند
روی در موضع طارم نهادند و چون بوضع طارم رسیدند و در ریات
این بسیار شد و خود را بناحق سید خوانند اما کنکره نواز با فرزند
ندان در شہری افتادند و وطن نشین و در ریات این بسیار شد و خود را
بناحق سید خوانند اما ابراهیم کنکره نواز با فرزند ان و برادران
و ابن عثمان در ولایت اهلان بوضع کنکره افتادند و وطن نشین شد و
و خود را بناحق سید خوانند اما کنکره نواز و فرزند ان و
وران و برادران و کنکره نواز در ولایت طارم افتادند و در مو
ضع اردو و وطن نشین و در ریات این بسیار شد و خود را بناحق
اما ابراهیم کنکره نواز با فرزند ان و برادران در میان افتادند و وطن
نشین شد و خود را بناحق سید خوانند اما احسام الدین کنکره نواز و
فرزند ان و اولاد و امی او چهار مردن بودند که در شہر باران
دند و وطن نشین شد و خود را بناحق سید خوانند اما ابراهیم بن مالک
نواز و فرزند ان و کنکره نواز و فرزند ان با اولاد و دیگران
واجی سبیر

اصحاب سبیر از سبیرین بودند و شہر تبریز افتادند و وطن نشین
و خود را بناحق سید خوانند اما کنکره نواز با فرزند ان و برادران
بناحق سید خوانند اما ابراهیم کنکره نواز و فرزند ان و برادران
در موضع رود کتافتادند و وطن نشین شدند و خود را
کنکره نواز در ولایت شمران در موضع زر علیا افتادند و وطن نشین
و خود را بناحق سید خوانند اما یوسف کنکره نواز و بعد کنکره نواز در شہر
شماخی افتادند و وطن نشین شدند و خود را بناحق سید خوانند اما کنکره نواز
کنکره نواز و بعد است کنکره نواز و فرزند ان در شہر بخاران افتادند و وطن
نشین شدند و خود را بناحق سید خوانند اما کنکره نواز و بعد کنکره نواز
و فرزند ان و برادران و ابی عمان هزار و صد و پنجاه نفر بولایت اصفهان
نهادند و چون بشہر اصفهان رسیدند کلستان افتادند و وطن نشین
و خود را بناحق سید خوانند و کس حکایت ملک پسر و ملک یزدجرد
بن شہر باران و اخبار آورده اند که در زمان حضرت امیرالمؤمنین علی
علیه السلام معاویہ بن یوسفیان علیہ العنة لشکر بی اندازید کرد و

۱۱۳

و میخواست که با حضرت امیرالمؤمنین حرب کند حضرت شد و
ولایت نیز شکر کنی اندازد و چون کرد نامه بولایت محمد زین العابدین و ملکیت
شاه پور بر ملک بنو جدوی شمر بار نامه را بنویسند و سپاه خود را
جمع کرد از لشکر شمران روی بولایت مدینه نهاد و حمزه بولایت مدینه
رسید حضرت شمران و شمر بنزدان سرور مملکت قاسم حضرت
امیرالمؤمنین را بجز کردند از آمدن ملک بن پور و سپاه بی انداخته
وی چون حضرت شمران و ولایت این سخن بشنیدند رفتند و بر ملک بن
پور آفرین کردند آنگاه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بنفر خود تمام
سپاه شمر مدینه باستقبال ملک بن پور بیرون آمدند و بر بصره و
دجلات مبارک جهان بنام حضرت امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب
علیه السلام در آوردند آنگاه حضرت ملک بن پور را چشم بر جهان جهان
آرای حضرت امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب افتاد گفت السلام علیک
یا قدرت البتة السلام علیک یا ولی البتة السلام علیک یا حجتة البتة السلام
علیک یا حضرت امیرالمؤمنین و امام المتقیین یا وارث رسول الله
و یقوت الدین و یا خلیفة رب العالمین علیک افضل الصلوات و

بیت

الحکام

۱۱۲
الحکام العلیات هزار جان من فدای تو باد آنگاه حضرت امیرالمؤمنین علی
علیه السلام از جای برخواست و ملک بن پور را در کنار گرفت و بر روی
او را بوسه بر آفرید و مدتی دو هفته در مدینه بماند و بعد
از آن حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به خود روی بولایت نهروان نهاد
و با لشکر مخالفان سپاه مجاد که کردند آخر الامر ملک بن پور عبد الرحمن
خالد بن ولید را بکشت و چون حضرت امیرالمؤمنین دست برد ملک را
بریدند و دست و کتف ای یاران بعد از این ملک بن پور را ملک بن غازی
بخوانید و در استرود تا حال نام وی ملک بن غازی بماند و مدت یک هفته
در گذشت که دمار از مخالفان بر آوردند و بعد از آن لشکر هم روی بولایت
مدینه نهادند و چون نزدیک فوات رسیدند حضرت امام حسین
علیهم السلام را بدیدند و بدانجا که رسیدند پیش آمدند و چون حضرت ملک بن غازی
آن پیشوایان را بر کعبه میباید و سر مبارک امام حسین را در کنار کتف
و بر دامن خویش نهادند مدت یک شبانه روز ملک بن غازی بر سر حضرت امام
حسین ایستاد و بشت تا چنانکه حضرت امام حسین پیش آمدند و دیدند ملک

۱۱۴
تو و ذریات تو از اولاد من روی خود انداخته دیگر آنکه اولاد اهل بیت تو
همیشه در دنیا کفر و معصیت سر برده باشند از اولاد حق تعالی
فردا در پیش محمد مصطفی شفاعت خواهم کرد آنگاه حضرت امام حسین
علیه السلام بر او مبارک شود و نهاد و بدست ملک بن غازی داد آنگاه حضرت
ت ملک بن غازی اندر دست خط مبارک را با بوسه و بوسه بر سر خود نهاد
سید و نگاه داشت و حضرت امام حسین علیهم السلام غازی را وداع کرد
بولایت مدینه آمد و ملک بن غازی حضرت امیرالمؤمنین را وداع کرد
و روی بولایت عجم نهاد و چون بولایت شمران رسید در قفقوت
وقار گرفت که رحمت خدا و رسول خدا بر ملوک عبیب نام داد و اخبار
او رفته که در آن زمان که امام حسین و انصار که در زمین کربلا گرفتار
میزیدند معاویه علیه السوء لشکر بی انداخته جمع کرد و بر راه حفر
ت امام حسین را بحرف و ننگ داشت که بگو فرود امارا روی روایت
میکند که راه ما را حضرت امام حسین بسپارد آنگاه حضرت امام حسین
بر سر اهل کربلا خواند و گفت یا بر بر بندگان منی که امنان بوفادری

اعتبار

شاه غازی بر سر نشسته است بر حرمت ملک بن غازی آفرین کرد
و گفت یا ملک بن غازی من از تو شنیدم که خدای از تو شنید
باد آنکه ملک بن غازی برخواست و گفت یا حضرت امام حسین را بر
حاجت من بدرگاه تو توقع دارم که حاجت من را روا کنی آنگاه حضرت
امام حسین گفت مقصود تو حاجت نام مقصود تو روا کنم آنگاه ملک بن
شاه غازی گفت یا امام مقصود من آنست که حاجت من را اولی که فرود
در روز قیامت من قدم در زینت زینتی دوم آنکه اولاد من هزار
پشت بر از اولاد تو روی نخرند و سیم آنکه فرزندان و خویشان
من و اهل بیت من اگر چه کنه کار باشند شفاعت این نر افردای فر
قیامت پیش حضرت محمد مصطفی در خواست و چون حضرت امام حسین
از ملک بن غازی این سخن شنیدند شام شد آنگاه دوات و دست طلب
کرد و بدین عبارت که فرود بود نام نوشت و گفت ای ملک بن غازی
بدان و آگاه باش که در روز قیامت من قدم در زینت زینتی
تا آنکه ترا هم یکی خود بزم دیگر بدین عبارت نوشت که بر اولاد
تو و ذریات

حضرت محمد مصطفی فرزند زان وی چو ستم‌های گردن‌های بر
تبار بکوشش زید بایدر فتن و اورا بگو که زنده ان حضرت امیر
المؤمنین علی ابن ابی طالب در صحن شامی که دانند که میخواهند که در
دما را از اولاد انکه بر آید و فرزندان در قاضیت در پیش جده
حضرت مصطفی و هم علی المرتضی و درم فاطمه الزهرا و برادر حمزه رضا
چهار نفر آید بیادار گشتی مادر گذرید و مادر راه دهد که در کجا
میدید بر تربیت جدم محمد مصطفی روم و عبادت خدای تعالی مشغول
شوم یا مرا بگذارید تا بگو فرودم و در گوشه قرار گیرم یا مرا آب دهید
که فرندان و اصحاب مادر از تشنگی هلاک نشوند اما بپیر روی
بود شجاع و دلیر و سن وی هنوز رسیده بود و گفت یا حضرت امام
حسین از ارجان من فدای نام تو باد آنگاه بر سرش فرود آورد و
روی راه نهاد آنگاه حضرت امام حسین گفت یا پیر ای الفان پیش
دستی کنی که مانده باشم بر کف فرغان بردارم آنگاه بر سر
رفت تا با بارگاه زید بی سواد علی بن ابی طالب رسید اما زید

علیه السلام

عبدالغفر از آمدن بر سر معلوم کردند آنگاه زید علی بن ابی طالب فرمود
تا بر رو بیاوردند چون بر برد بارگاه زید علی بن ابی طالب در آمد
و سلام کرد زید علی بن ابی طالب را ختم گرفت گفت یا پیر بر سر تو شرم نداری
چرا ما را سلام نکردی مگر ما مسلمان هستیم آنگاه بر سر گفت آبر
معاویة اگر تو مسلمان می بودی ستم بر خاندان حضرت محمد مصطفی
و علی المرتضی نکردی دیگر اینکه کسی خاندان نبوت را خراب کند
و جگر گوشه فاطمه الزهرا و نوزدیده محمد مصطفی و علی المرتضی را شمشیر
کند و بر او چگونگی مسلمان گویند آنگاه زید علی بن ابی طالب گفت یا پیر
محاسن سفید کردی و مرا با آن رموی تو شرم می آید و اگر نه من
میدانم که شرمی تو چگونه بود آنگاه بر سر گفت اگر ترا شرم می بود تو
تو شرم از حضرت محمد مصطفی و علی المرتضی داشتی و اولاد ایشان را
نکردی چون زید علی بن ابی طالب سخن بشنید خشم گرفت گفت یا پیر
سخنهای بیبوده میگوی که من ترا بکشت و حسین علی کوید که معاویة
قاصد را بکشت و سرش را بر زمین بماند آنگاه بر سر گفت ای
معاویة چند آنگاه این تیغ یعنی بدست منست من جانم را بر آنگاه

ندم تا بر بعضی خود شتم آنگاه زید علی بن ابی طالب گفت یا پیر چکا
را می بر سر گفت مرا حضرت امام حسین علیه السلام فرستد که
پناه از گشتن مادر گذر و دست ز ما بردار که در ولایت مدینه
روم و بر سر جدم حضرت محمد مصطفی روم و عبادت کنم یا بگذار
بگو فرودم و گوشه قرار گیرم و یا مادر درین دشت کربلا آب ده
تا ما از تشنگی هلاک نشویم چون زید علی بن ابی طالب سخن بشنید
من سکت تو کردی است میدهم و ابوتر ایمان را است تمام
آنگاه بر سر گفت ای پیر شرم فرود آور و ز قیامت در پیش خیز
محمد مصطفی و علی المرتضی و فاطمه الزهرا و عذرخواهی آورد و از برای
این بیخود دنیا بخت آید خواهی رفت تا دنیا باشد ترا و فرزند
ندان ترا بر سر بگفت کند زید علی بن ابی طالب چون این سخن بشنید
لرزه بر اندام او افتاد و چنان شد و آنگاه زید علی بن ابی طالب
این سخن بشنید فرمود تا جواب نماند نشد و بر سر را روانه
کردند و چون بر سر بگفت حضرت امام حسین علیه السلام سلام کرد
و گفت یا امام حسین اگر تمام عالم دریا شود از برای تو و اولاد
تو است بخواب

تو است بخواب بود و چون حضرت امام حسین این سخن بشنید گفت
یا پیر ای که تا آنگاه شکر خداست که در امام حسین در آمد آنگاه بر سر
آنگاه پیشش آمد و گفت یا حضرت امام حسین میخواهم که اولاد کسی کنم
که تو کشته شوی من باشم حضرت امام گفت یا پیر تو بر دمی و سپار
خدمت ما کردی و سن تو نبود در سینه ام روز برو بگوشه نشین
و بطاعت خدای تعالی مشغول شو بر سر گفت یا حضرت امام حسین مرا
شادی امروز که محاسن سفید تو را پیش تو در زمین کربلا بکشان
سازم و همچنین حضرت امام حسین این سخن بشنید نشاندند و او
قسم طلب کرد و بدست مبارک خود قبایح صحیح بدین مضمون نوشت
و دو دهان دانگت همدان از دشت دکه و فرخه و لاهم را
بدست مبارک خود نوشت و مهر کرد و بر برداده آنگاه بر سر را داد
و آنگاه بر سر بدست مبارک حضرت امام را بوسید و نامزد است
حضرت امام گرفت و بر چشم خود نهاد اما بر سر همدان را در زمین
کربلا شمشیر زدند که رحمت الله علیه اما بر سر را در فرزند نبود بدین حکایتی
زید و علی بن ابی طالب و فرزند ان بر سر در شهر حوله بود تا زمان سفور و اسف

عبدالله اما فرزندان بر عبد الله بن محمد بن محمد بن
حسین بن قاسم بن نعمت بن یونس بن عبد الله بن زهر بن بربر
حضرت ابو عمیر از طبرستان بولایت آمدان نهادند و چون بشهر آمدند
وطن ساختند و در آن ایالت سلسله القاب بر سر نهادند
در غای بن قالی را اخبار آوردند که حضرت ورقای غالب رحمت
انقریبت چه سال خدمت امام حسین کرده بود حضرت امام حسین را
سه کار میفرمود اول سفر حج دوم سفر بزمده امام حسین بروی بود
سیم امام زین العابدین را بگفت خود کجا هستی اما حضرت در
غای بن قالی بختی زاده می فرماید بود تا زما یکم حضرت امام حسین
را با اهل بیت در زمین کردند شهید کردند حضرت ورقای بن قالی
در شهر کوفه بود و خبر وفات حضرت امام حسین بگوشید و می رسید
گریه و زاری آغاز کرد و جامه چاک زد و خاک گستر بر سر خود کرد
و در وایت می آمدند که حضرت ورقای بن غالب رحمت انقریبت
از وفات حضرت امام حسین بگوشید و بجز فرزندان و شیعیان طعام
نیز خورد

نیز خوردی و خلعت فاخر پوشیدی و چون هنگام شنبه شبی تارچه
نان خورد اندک دروغ ترش خوردی و بجای جامه سفید خاکی و در تن
خود پوشیدی اما ورقای بن غالب را سه فرزند کامل و محمد حسین بن
ورقای بن غالب را یک فرزند بود بدین اسمی که نام او عبد الله بن حسین بن
ورقای بن غالب را یک فرزند بود اگر اسم تا زما یکم حضرت خنجر بن عبد الله
نقیی رحمت الله ورقای بن غالب را یک فرزند در شهر موصل شهید کردند اما
فرزندان حسین بن ورقای غالب را در زمان حیات من عبد الله
مروان علیه السلام از شهر کوفه روی بولایت بغداد نهادند و چون شهید شدند
رسیدند مدتی روزگار سپری کردند تا در زمان حضرت محمد بن
حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب از بغداد روی بولایت طالقان
نهادند اما ابراهیم بن عامر بن عبد الله حسین بن حضرت ورقای بن غالب
رحمت الله با زنده بود حضرت محمد بن جعفر بود در کوه طالقان غایب
اما ابراهیم بن عامر بن عبد الله حسین بن ورقای بن غالب از طالقان
روی بولایت دارالمزین نهادند و چون بوجه کیم رسیدند

وطن ساختند و در آن ایالت سلسله القاب بر سر نهادند
اخبار آوردند که حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب از اول
اشرف روزه داشتی و شب نماز بود آنگاه که حضرت عثمان و
را گذرید خانه حضرت امیرالمؤمنین علی و اما آن وقت که
گفتند که علی روز روزه و شب نماز مشغول است و چون شب در رسید
هر کس بجای خود فرار کردید علی از خانه بیرون می آمد و دردی می کرد
آنگاه ابوبکر علیه السلام گفت که من شب در خانه حضرت علی می فرم
تا آنکه دردی او را بر حق عالم آنکار کنم آنگاه ابوبکر علیه السلام بدر
خانه حضرت علی پنهان شد و چندان بود که شب در آمد حضرت
امیرالمؤمنین در نماز مشغول بود و نمازش را ادای کرد دید که
پیل و یکایک و در سینه اش می زدند و نماند صحت می آوردند
آنگاه حضرت امیرالمؤمنین علی را ششم بر ابوبکر افتاد گفت آن یک
خواهر زاده دردی مرا اشکار کردی چون ابوبکر لعین این سخن شنید
رزه بر اندام پیش افتاد آنگاه حضرت امیرالمؤمنین بدست مبارک
خف می کتفت

خف می کتفت طعام با یو بگرداد و اطفالون طعام را بخورد روی بخانه
خود نهاد و چون بدر خانه خود رسید باز آن خود داخل کرد بقدرت حق
بجای خود فرزندش رو وجود ما در افتاد و چون نهاده نه سخت گذشت
فرزند متولد شد و آن فرزند را محمد نام کردند و در وایت می آوردند که حضرت
محمد ابوبکر مدت سه روز شیر از پستان مادر نخوردی آنگاه ابوبکر علیه السلام
بنزدیک حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت یا امام ما حضرت جعفر
و تقا فرزندی داد است امروز سه روز است که شیر از پستان مادر نخورد
و مرا مقصود است که شما قدم مبارک خود در پنجه فرمایید و کبیر اشقران در
آئینه تا آنکه مبارک قدم شما فرزندش شیر بخورد آنگاه حضرت علی علیه السلام
برخواست با ابوبکر علیه السلام برفت چون بدر سراسی ابوبکر رسید آنگاه
حضرت شاه و ولایت قدم در خانه ابوبکر نهاد آنگاه انفضل سه روزه چشم بر
حاج جهان آرا می مبارک امیرالمؤمنین افتاد انفضل سه روزه گفت السلام
علیک السلام ان الله لیسعدکم علیک تحمته انما انزل جان من لعدای نام مبارک
و قدم تو باد و چون حضرت امیرالمؤمنین علی از آن طفل سه روزه این سخن شنید
گفت ای طفل غم از پستان مادر چرا شیر نخوری آنگاه آن کودک گشت با حضرت

محمد بن جعفر

بدان واکه باش که من از طعام حبت جاهل شدم اگه حضرت امام
انگشت مبارک خود را غسل الواه کرد و سپید محمد بن محمد و محمد بن ابوبکر
ظفریت مادر و پدر خود را برادر و بختی علی امام اما در اخبار آورده اند
که محمد ابوبکر سی سال در خدمت امیرالمؤمنین کرده بود و محمد ابوبکر چهار
فرزند بود بدین اسمی مالک و سیامان و محمد اما محمد ابوبکر فرزند کبیر را
بیغایت و دست داشت و نام خود را ابوی عطا کرد و بر ابدان سبب گفتند
اما در اخبار آورده اند که حضرت امیرالمؤمنین در جنگ صفین معاویه علیه السلام
شکر کردی حضرت امیرالمؤمنین فرستاد حضرت علی محمد ابوبکر را بجا
سفر فرستاد اگه محمد ابوبکر با شکر محالان مجادل کرد آخر الامر معاویه
ویرا بگرفت و بنزدیک ابوسفیان برد و چون حضرت محمد ابوبکر
را با بارگاه معاویه بن ابوسفیان در آورده حضرت محمد ابوبکر سلام کرد
اگه معاویه علیه السلام فرستاد و گفت الحمد لله بنیره عثمان بدست
من افتاد اگه معاویه بفرمود تا حضرت محمد ابوبکر را در شکم فر
نهادند و بوجوه که لعنت الله علی قوم الظالمین اما فرزندان محمد ابوبکر
مالک و سیامان را در زمان امام حسن شکر کرد و فرستادند اما محمد
که فرزند کبیر بود در آن زمان که حضرت محمد بن جعفر حضرت امیرالمؤمنین علی

از مدینه

از مدینه روی بولایت طالق نهاد چون به طالق رسیدند باز
روی بولایت سمدار نهادند و چون برود بار در بندک رسیدند
طرح حشمت و ذریایش بسیارند باقی با یکدیگر اما فرزندان روح الله
بن محمود که هم بن زینبیم بن جعفر بن موسی بن حضرت امام محمد
از بقدر روی بولایت میزوره کوه نهادند و به ای سید که آنرا
که گفتندی در نجی و وطن حشمت اما در اخبار آورده اند که حضرت محمد بن معتم
رحمت از چهارده سال خدمت حضرت امام حسن کرده بود و در بارگاه امام
حضرت امیرالمؤمنین از علاج شبندی هر چیز را که داشت فدا کردی از برادر
نام حضرت از زمان حضرت امام حسین فقر زندان و برادران و اولاد و اهل
بیت یا از آنجا می شنیدند که در عید الله زیاد علیه السلام شکر گوید بود
حکومت هم میگرد اما کثیر معلوم در شکر گوید بود فرزندان عیبه الله زیاد را
تعلیم میداد تا بیست سال کس نمیدانست که ویرانند بیت ملت حجت
قضا و کثیر در مسقای از مدینه میکند و منک آباد است چون کثیر
معلم را چشم بر سقا افشاد گفت یا سقا شربت می آید چون سقا این

۱۷۱

سخن بشنید یکمخالس آب کثیر معلوم داد اگه کثیر آب بنزدیک رفت
بر درگاه شش حضرت امام حسین و فرزندان و برادران پیدا کرد
معلم آمد و کثیر را آغاز کرد و لرزه بر اندام وی افتاد و
طاسخ از دست وی بیفتاد و گفت که لعنت الله علی قوم الظالمین
و قاتل حسین اما پس سفیان بن عاص علیه السلام گفت کرد کثیر معلوم
بود که کثیر قاتل حسین نیز نیست آنچه از پدر را لعنت کردی
چون کثیر معلوم از آنکه افزوده این سخن بشنید گفت ای پسر نهان مبارک
که این سخن را با پدرت بگویی من بعد از این ادب رعایت کنم
ناگاه آنکه افزوده از مسجد بیرون رفت گفت اگر من این سخن با پدرت
نگویم راضی بوده باشم این گفت و چون در پی کردی که شدت
تا جائه وی بگویند غرق و چون روی بجای نهاد و باید بر خود میگفت که
امروز کثیر معلوم راضی با امیرالمؤمنین چون گفت استخوان گفت نه آن
سخن افزوده گفت امروز سقایی در مسجد کثرت کثیر معلوم از سقایی
خواست چون بنزدیک رفت بر درگاه شش حضرت امام حسین

با یاد آمد

با یاد آمد آب بخورد گفت لعنت الله علی قاتل حسین چون سفیان بن
عاص علیه السلام این سخن از فرزند خود شنید بنزدیک عیبه الله زیاد
و احوال از گفت اگه عیبه الله زیاد علیه السلام بفرمود تا حضرت کثیر را
بگرفتند و برانزندان بردند و مدتی روزگار در گذشت که حضرت
حقیقتا در آنجا توفیق داد که محرابی بنی توفیق او را از بند مذلت خلاص
کرد و در مار از مخالفان بر او زدند کثیر معلوم را در فرزند بود عبد الله
و عثمانی آنرا عیبه الله زیاد فرزند بود جعفر و محمد و حسن اما عیبه الله
را در فرزند بود یعقوب و یحیی اما جعفر بن عیبه الله کثیر معلوم را در
فرزند بود شمس الدین و رکن الدین اما در اخبار آورده اند که کثیر معلوم را با
دو فرزند که عبد الله و یحیی است از تمام داشتند در زمان نبی هر دو ان
علیه السلام در شهر کوفه شهید کردند اما فرزندان عیبه الله بن کثیر معلوم جعفر
و محمد و حسن را در شهر حمه شهید کردند اما فرزندان جعفر بن عیبه الله
کثیر معلوم رحمت الله علیهم و رکن الدین در زمان عبد الملک مروان
علیه السلام از بقدر روی بولایت در اطراف نهادند و چون برود بارگاه
کثیر سیدند و طعن حشمت و ذریایش بسیارند باقی سبب شیخ ما یعقوب

بن عنایت الله بن کثیر معتمد بن محمد بن علی بن محمد بن
و همین اما یعقوب بن عیاش در زمان حجاج بن یوسف علیه لعنه
در زمر بقدر شهید گردید اما فرزندان یعقوب بن عنایت الله بن
کثیر معتمد بن محمد بن علی بن محمد بن علی بن محمد بن
لمرز نهادند چون بتیغ نژیاریان در بایان قلمه صلح کنان رسیدن
وطن ساختند و زریات ایشان بسیار شدند باقیاب معنی ذکر
عمده مدعی کرب جزایری اما در اخبار آورده اند که عمده مدعی کرب علیه
له رحمت حق است که حضرت امیرالمؤمنین بود و سی و سه سال در خدمت
حضرت بود اما عمده مدعی کرب علیه له رحمت را دو فرزند بود عبد الله
و اما الله تا زمان حضرت امیرالمؤمنین معنی علیه السلام
لنکه جمع کرد و در بولایت نهران دو بانگ معاویہ علیه
لعنه بسیار مجادله کرد آخر الامر عبد الله بن عمده مدعی کرب علیه له
محمد را مهمل بن عیاش علیه له رحمت و چون حضرت امیرالمؤمنین علی بن
دست بردید شاد شد و عمده را در کف دست گرفت و فرمود
را بگردانید و گفت با و یک از آن زمان الفای انطایف و یک کمانه
عالمی

عبد الله بن عمده مدعی کرب جزایری علیه له رحمت را دو فرزند بود محمد
و مسعود اما حضرت عمده مدعی کرب جزایری علیه له رحمت را در زمان
امیرالمؤمنین علیه له رحمت در خوارزمین شهید گردید اما فرزندان عمده مدعی کرب
عبد الله و اما الله در زمان حضرت امیرالمؤمنین علیه له رحمت در خوارزمین
مره شهید گردید اما فرزندان عمده مدعی کرب جزایری علیه له رحمت
در زمان حضرت امیرالمؤمنین علیه له رحمت از بقدر روی بولایت سجستان
نهادند و چون بموضع یوش رسیدند وطن خویش و زریات ایشان
یا بقدر یک خنجر است که باک اما در اخبار آورده اند که است
بن مالک بن عیاش را دو فرزند فاسم و ابراهیم بن مالک را فرزند بود
حسام الدین و نظام الدین و ابراهیم اما فرزندان است که فاسم و ابراهیم
را در زمان حضرت امیرالمؤمنین علیه له رحمت در خوارزمین شهید گردید اما
فرزندان فاسم بن مالک در نظام الدین و نظام الدین و ابراهیم
در زمان حضرت محمد بن حنفی بن حضرت امیرالمؤمنین علیه له رحمت
طالقان نهادند چون بموضع باستان مدنی سر برانند و اما ابراهیم و فاسم

از طالقان روی بولایت دارالمزرسند اما فرزندان چون بموضع نایله
افغانند و وطن بخشند و زریات ایشان بسیار شد باقیاب مدعی
اما در اخبار آورده اند که حضرت امیرالمؤمنین علیه له رحمت
در زمان مامون که شهید علیه له رحمت از بقدر روی بولایت دارالمزرسند
نهادند و چون بموضع لار بولایت نماید لار رسیدند ابراهیم بن محمد بن
فاسم بن محمد بن عیاش بن نظام الدین بن فاسم بن است بن مالک
حضرت امیرالمؤمنین علیه له رحمت را در خوارزمین بود انگاه ابراهیم بن حضرت امیرالمؤمنین
واجب تعظیلم امیرالمؤمنین علیه له رحمت امیرالمؤمنین علیه له رحمت را بجا برد
و دست پیامبر مبارک حضرت امیرالمؤمنین علیه له رحمت و اما ابراهیم و فاسم
تو و صالح را در عقد امیرالمؤمنین علیه له رحمت در آورده و ابراهیم لار حضرت امیرالمؤمنین
امیرالمؤمنین علیه له رحمت را انگاه شهیدان از حال ایشان انگاه شهیدان او
شهید گردند و از آن امیرالمؤمنین علیه له رحمت و لید بمانند و سادات رضوی در علم
سپاسد اما در اخبار آورده اند که حضرت محمد بن حنفی بن حضرت امیرالمؤمنین علیه له رحمت
حضرت حضرت امیرالمؤمنین علیه له رحمت کرده بود حضرت امیرالمؤمنین علیه له رحمت
را بکنف

را بکنف خود بخاک هدایت اما حضرت احمد بن محمد بن حضرت امام حسین
بغایت دوست داشتی و هرگاه که با حضرت میخواست که موافقت اخلاقی
و هدایت احمد بن محمد بن انوشیروانی او را احمد حضرت بر گفت مدعی الفای انطایف
بغیر حضرت بر بماند اما حضرت احمد بن محمد بن حنفی را بکنف زنده بود نام او
محمد اما محمد بن نعمان بن احمد بن محمد بن لار و فرزند بود ناصر و یار اما
فرزندان احمد بن محمد بن حنفی را دو فرزند بود نعمان و قاسم در زمان
عبید بن زیاد در شهر کوفه شهید گردید اما فرزندان نعمان بن احمد بن محمد بن
در شهر بغداد بجا رحمت حق در پیوست اما فرزندان محمد بن نعمان بن
احمد بن محمد بن حنفی را در شهر بغداد شهید کردند بجا رحمت حق در پیوست
اما فرزندان محمد بن نعمان بن احمد بن محمد بن حنفی را دو فرزند حشام
بن عبد الله مروان علیه له رحمت از بقدر روی بولایت دارالمزرسند نهادند
و چون بکوه پایدار المزرسند رسیدند بموضع کوه رود افغانند
وطن خویش و زریات ایشان بسیار شد باقیاب حضرت امیرالمؤمنین علیه له رحمت
ایم بن داود بن محمد بن سیمان بن فضل بن محمد بن است که ایشان از
ان او و پدر خود در کوفه شهید گردیدند و شهیدان کوفه بودند اما در اخبار

اور و نه که در زمان منصور روانی علیه السلام حضرت امام جعفر عار شهید کرد
فرزند آن وی ابراهیم و محمد از جمله ولایت لاریجان نام استاق افشا
دند وطن شد و در پیش بسیار شد باقی بعد از آن صحیح میب بقعا
ع لخر اجمعی اما در اخبار اور دند که حضرت میب بن ققاع فرای را
فرزند بود یکی و نام آن ایلی با دو فرزند بود فضل و علی تا در زمان
بن عبد الملک مروان علیه السلام که حضرت میب را با دو فرزند که محمد و ابراهیم
نام داشتند ایشان را کجالی که بکلی کنار فرات شهید کردند اما فرزند آن
محمد بن میب بن ققاع فرای است و معصوم از بغداد روی بولایت الکرز
دو هزار نهادند و چون بموضع اروا قشا دند وطن شد و در بولایت
سپاسد باقی سلبه و ج کخی با با سلط رحمة الله اما در اخبار اور دند
که با با سلط پست و چهار سال خدمت حضرت امام علی بن موسی کرمی کرد ما
در زمان مامون الرشید علیه السلام که حضرت امام موسی را زنده آوردند
کرد اما حضرت با با سلط در خدمت حضرت امام معصوم در شطرس بود اما
حضرت با با سلط را دو فرزند بود خطیب و نجیب ایشان از حرم آن روی
بولایت رتد ار نهادند و چون برو بار نامی رسید و وطن شد و در پیش

و مدتی روزگار سر بردند بعد از آن نجیب و خطیب از رود بار نامی شهید رویا
ن افشا دند وطن شد و در بولایت ایشان بسیار شد باقی در خواجه زکریا
خطیب فرای بن خطیب خطیب علیه السلام او دند که بعد از او بکر علیه السلام عمر
بن خطاب بگذاشت نشست قضا را بکر فرای بن خطیب علیه السلام است
بنا کرده بود و ابو لؤلؤ ای انصاری رحمت است و آن استیا بود و کار
ایمیکر و اندک روزگار تمام شد که بکر و حضرت امیر المومنین بدر خانه
نویس نشسته بود ابو لؤلؤ ای انصاری را که زید رخا نه حضرت افشا دند
کرد و گفت یا مولای بدان و آگاه باش که من امیر و عمر بن خطاب را تمام
و چون امیر المومنین این سخن شنید گفت اگر این کار از دست تو بر آید من
شیخ الدین نام خواهم کرد آگاه ابو لؤلؤ ای انصاری گفت یا مولای همین
دعای تو خواهم بود این بگفت در روی برآه نهاد و چون بر در رسید
که عمر بن خطاب با خود چهل هزار غلام استیاده بود آگاه ابو لؤلؤ انصاری
استیا را تمام کرد عمر بن خطاب گفت یا ابو لؤلؤ از من چه میخواهی خواه ابو
لؤلؤ گفت یا خدیو من از حضرت رسول خدا شنیدم که هر که سینه عمر بن
را بمسود فردای روز قیامت ویرا مس بخواند بود و چون عمر بن خطاب

این سخن شنید شاد شد و جمله غلامان را هر طرف روانه کرد و عمر علیه السلام
در استیافت و جامه از تن پشید خود پروان کرد تا آگاه ابو لؤلؤ ای انصاری
رحی از پس در آمد و یک کار در پیشم عمر بن خطاب زید و گفت یا علی
و شکم و آنرا خرازه را بدید و جان پشید و پیرا بدوخ دست در در
استیا را بگم کرد و کز دست حضرت امیر المومنین علی علیه السلام و گفت یا مولای
چهار هزار جان من فدای نام تو باد که عمر بن خطاب را یک شتم و جان پشید
او را بجا ککان دوزخ رسانیدم چون حضرت امیر المومنین علی علیه السلام این سخن
شنید شاد شد و پیرا شیخ الدین نام کرد و از آن صفه که بار اول شنید
بود برخواست و صفه دیگر رفت و شیخ الدین را از ظالمان پنهان کرده
بود و چون عتی از میان در گذشت غلامان عمر بن خطاب بسوی استیا
رفتند و در استیا یکشت دند و میدند که عمر بن خطاب را که جان رسول
را بدوخ کشیده و شکم درین چون غلامان عمر بن خطاب را بدان حال
بمیدند بر فرشت مردم شهر مدینه را خبر کردند و از کشتن عمر بن خطاب
عبر الی انشور در میان مردم افتاد و مردم شنیدند که ابو لؤلؤ انصاری
عمر بن خطاب را جان بجهنم رسانیده است پس مخالفان بجز حضرت امیر المومنین

مبن علی اصطالب الله و گفت یا علی شاد دند و بچا شسته بود و بگفت
را دیده اید که اینجا کشته باشد آگاه حضرت امیر المومنین علی گفت
بجق ان خدای که ما را از پید از بر آرد استی که درین کمن آدم و بدین صف
نشتم کمن ندیدم چون مخالفان این سخن شنیدند بار کشته
و چون شب آمد حضرت و نمود تا دلدل مبارک را زین بر نهادند
و شیخ الدین را در پشت دلدل بوار کردند آگاه حضرت امیر المومنین
علیه السلام مبارک بخند نام نوشت در پیشش پس کاشان که چون نام
من بخورسد باید که در دست و خمر خود را بجهنم شیخ الدین در آورگی
و هفت بوته کل از جهته وی پیوند کنید تا ولایت من بهم رسند
اما در روایت عبد الله بن عباس علیه السلام در آن وقت آو
رد که دلدل یکشت شیخ الدین را بکاشان رسانیدند بود
و شب بختی شنبه چهارم رمضان المبارک کف دکه ناما که آواز با
ی دلدل بگوش ریختن سید از جای برخاست و از خانه پیر
دش آمد و دست پای دلدل را پیوستید آن نامه که در کورن

تاریخ جهان رسالت رسول صلی

دلیل است بود و کرد و مطالعه نمود و بر روی خود مالید و گفت
یا حضرت ایگاه زبکی نشان را عبد الملک بن نوفل کوفی و در
باب شجاع الدین را بگرفت و خانه برد و دختر خود خدیجه نام را بجهت
شجاع الدین در آورد و در آن مرتبه شجاع روشن کرده گفت بوی
کلی انگور در باغ نبشتند و چون صبح برآمد آن زن متولد شد و پس
یک ماه بود در باغ انگور آورده بود و آن پسر را بچگی نام کرده اند
روایت آورده اند که در کتب ششماه در گذشت بخوار جهان که از اطراف
و جوانی بود و طاعتش نزد عمر بن خطاب علیه السلام منتهی شد
بشکرتش رسیدند و همان آیت بود که ابو لؤلؤی انصاری در
کاشان و وطن ساخته است و خوار جهان ششماه و محل میگردید تا
بدر خانه زبکی نشان رسیدند و بر بگرفتند و در جرب بار کردند که ابو
لؤلؤی انصاری که عمر بن خطاب را بگفت در ششماه او را بگذاشت
اما چون مردم شهر کاشان قسم یاد کردند و آنکس که ششماه میگفتند
نبشت اما آنسبیا و دیگر در این نام وی باب شجاع الدین میگویند

یک سال

یک سال است که او درین شهر است و زن خود است و پسر دارد
یک لکی سینه و باغ دارد و ساختند و انگور دارد آن حرفه اول
چون این سخن بشنیدند هم باز گشتند اما در اخبار آورده اند که بچگی با
شجاع الدین را نش فرزند بود عبد الله و سعید محمود و ابراهم
در زمان عثمان بن عفان علیه السلام و آن زمان دیگر باره خبر یافتند و رو
ی بکاشان نهادند و حضرت باب شجاع الدین را بدست آوردند و با
دست خوار جهان خلاص یافتند و از شهر برون رفتند و آن زمان در
در آمدند اما از روز حضرت باب شجاع الدین را بسیار دانیدند و بسیار
جراحت بین مبارک می رسیدند چون بسکت می رسیدند با لید
گفتند حضرت امیر المومنان تومید الحکم این کار بر خای تو کردم و تو مرا از
دست این خوار جهان نجات ده چون مساجد تمام کرد دست زین شجاع
شد و حضرت باب شجاع الدین را در آنجا نبشتند و چون خوار جهان در
موضع رسیدند و میرا نبشتند دانستند که شجاع الدین در آن موضع غایب
انجا را نشان کردند و چون روز شود و میرا برون آرند و بسوزانند
و چون روز نیافتند اما حضرت شجاع الدین بن عمر بن عبد الله انصاری را

که در میان آسمان و زمین است و در هر روز قطره قطره خون زهر
الود از روی میکی از آن قطره های میکی است و آن خون بر آدم علی بن موسی
الرضا بود و او گفت ای کبر که این قوم را اجنبید و آنده می آید بیا
میرسد چون این سخن بشنیدند از شب ایلست خفته اند که کعبه است بخود
بگریستند اما روی گوید که در شهر رقه بود و نو پوز خوار جهان فیلام نام بود
آن سلطان نام بنزدیک مامون الرشید نوشت و در نفس ساد و گفت
بدان و آگاه باش که هزاره هزار ششصد و شصت و سه تن از اولاد انصاری
از ولایت عربستان به ولایت عجم آمدند که این قوم که می بینم بر تو است
از شما یکی را از زندگند از جمله مامون الرشید علیه السلام ازین احوال آشنی شد
همانست حضرت امام علی بن موسی الرضا را زهر داد و شهید گردانیدند و بگفتند
شبنانی نوشتند نام دیگری نزدیک سبکوش خالده سمنانی نوشت نام دیگری
نزدیک سبکوش خالده سمنانی نوشت نام دیگری نزدیک سبکوش خالده سمنانی
چون که بر او تر اسباب روید و ایشان را در موضع ساد موشن گذارند که
برون روند و نقل است از آن قطع کرد آگاه را در آن را بر راه او

ن رسید بودی و ابراهم و محمد و یعقوب و جمال الدین و علا الدین
و محمود اما بچا را چهار فرزند بود شجاع الدین و کریم الدین و یوسف و قاسم
سهم تا زمان حاتم بن عبد الملک و آن علیه السلام که امام حق باقر را فرزند
و شنیدگرنده قصه اولاد ششیمان آل محمد کردند و فرزندان باب شجاع الدین
بن بکی و محمد و یعقوب و جمال الدین و علا الدین از کاشان روی بولایت
دماوند نهادند و چون بشهر دماوند رسیدند فرزند دماوند یعقوب است
دماوند روی بولایت تمارستاق نهادند و چون تمارستاق رسیدند
و وطن شش و ذریات ایشان سبکوش بالکاست شجاع الدین اما بچا
و محمود در شهر دماوند بماندند و ذریات ایشان سبکوش بالکاست شجاع
اما بچا با یک فرزند که شجاع الدین نام داشت بولایت فوره که او افسانند
در آن موقع رسیدند و وطن شش و ذریات ایشان سبکوش بالکاست شجاع
اما کریم الدین بولایت ارگند رود بار افشانند و وطن شش و ذریات
سبکوش بالکاست شجاع اما قاسم در ولایت دار المرحوم حیدان افشانند
و چون بکوه پایدان شکر رسیدند و وطن شش و ذریات ایشان سبکوش بالکاست
شجاع و بچا درین راه از اخبار آورده اند که علی بن

تا راه را بنده کردند و گنبد از بند که بر حلقه رود و چون آن ملعون بیرون
قدح فرمود خارجیان سر راه اما را دکانرا بگرفتند تا مدت است
اما را دکان در موضع ساروشنجا زند تا آنکه یک کشت حضرت
ابراهیم در خواب میگیرد و برادران برسدند که ایام از آن ترا بر
ده است گفتند ای برادران من در خواب دیدم که لشکر بسیار بر ما
آمدند و چون روز شد محمد حسن علیه السلام و اوزار باقی بر حمله زدند
رج بر سر اما را دکان آمدند و علمهای زرد و کبود و سیاه بر سر ما کردند
و عین سلیم بردارند و پس ای سبکوشش دشمنانی با جهل هزار خوار
در رسیدند و از پس ای سنگ صباغ فریسی با زرب جمل هزار در در
رسیدند و از پس ای چرخ ارملوان الموت رسیدند و منافقان آن
هر جانب با ما را دکان معصوم و مظلوم در آمدند و حینک عظیم در پوسته
اما از روز حضرت اما را دکان ابراهیم بندهان هر کس بود که آب
تا عین راجای نمود اهل بیت که کیمیا در محراب آوردند از آن خارجیان
موازی شمشیر را لعین راجاله بدرکات حتمی و ستاد و چندان هر کس
ناشام

حسین نیز بر ریاضی علیه السلام در اخبار آورده اند که علی بن حریر ریاضی را
و فرزند بود ابراهیم و محمد و ابراهیم الیکفر زنده بود علیه السلام در حد وطن
ساخت و برادران عبد الملک مروان را بر دست بر سر شمشیر کردند
و علیه السلام را در فرزند بود حسین و محمود ایشان از ظلم بنی مروان
از حد رو بولایت کرد سنان نهادند چون بموضع آباد رسیدند وطن رفتند
وزربات ایشان بسیار شد اما علیه السلام در حد حیران حق بیوت
و محمود را یکنفر زنده بود حسین و حسین را در فرزند بود محمود و محمود
تا زمان صفای بنی عباس و محمود در حد آباد و حیران حق بیوت
اما فرزند آن حسین و محمود از حد آباد رو بولایت و از روز
نهادند چون بموضع نایر رسیدند و وطن رفتند و وزربات ایشان
بسیار شد باقی بگرد اما در اخبار آورده اند که عیار مظفر
مغربی را کشتب جمال امیر المومنین را در خواب بر وزبنت شمس
بود چون خواب در آمد مسلمانان در مغرب نزل امیر المومنین
است بیشتر مدینه و حضرت حضرت امیر المومنین مشغول شد حضرت

علیه السلام

امیر المومنین علی در خیابان این نام بقدوی در آورد و برادر فرزند
بود قاسم و اسد در روایت صحیح آورده اند که عیار مظفر را سه فرزند
بود حمید و اسکندر و سهراب و حمید را یکنفر زنده بود نعمت و سهراب
در شهر حد شمشیر کردند اما فرزند آن نعمت بروسف و پونس از بوم
رو بولایت دارالمز نهادند چون بموضع نای رسیدند وزیر است
ایشان بسیار شد باقی بگرد اما در اخبار آورده اند
که در زمانی که حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و آت که از دنیا
رفت گفت ای ایسان هر که با من دعوی دارد یا با حق تعالی از ای
بیانید از من بخواهید که من تاب روز قیامت ندارم
مروی از میان اصحاب برخواست و نام وی عکاشه
گفت یا رسول الله در جنگ احد تا زبانه بر من زد و کلاه
موضع مجزایم چون حضرت رسول این سخن بشنید گفت عکاشه
این تا زبانه در خانه فاطمه است برود و بر او بارید مسلمان رفت
در خانه فاطمه علیه السلام گفت با سید انسا در حضرت رسول

فرستاد

فرستاده از جهت تا زبانه که از جنگ احد آورده و بنویسید
که عکاشه میخواهد کینه تا زبانه که حضرت رسول بوزنه بود عوف باز
ساخته چون حضرت فاطمه امام حسن و امام حسین را طلب کرد و گفت
ای فرزند آن امیر مسلمان بود و بر حضرت رسول که عکاشه بنویسد که تا زبانه
که حضرت رسول بوزنه بود عوفی باز ساخته شد حساب عید نیز آورد
در خواست گفتند که جز شایسته است و طاقت تا زبانه ندارد
چون امام حسن و امام حسین این سخن بشنیدند گریه آغاز کردند
در و بجز رسول نهادند و چون خبر را شنیدیم هر حال در گوشواره
عوش افتاد و گفت ای فکر بومنه کانه من بچه گاراده ایست
زاکان گفتند یا جد بنزوات ما شمشیر ایم که عکاشه عوف تا زبانه
از تو میخواهد کینه طاقت تا زبانه ندارد اما ای که عوف تا زبانه
بازند چون حضرت رسول این سخن بشنیدند گریه آمد و گفت ای نور
دیدگان فدای قیامت کنه ما از شما نپرسند و گناه پیر را
از سینه نگیرند و آنکه سمان تا زبانه را بیست حضرت رسول در

بنی کینه شمشیر امیر المومنین
بجاست

۱۲

خواجه رسول تا زبانه بدست عکاسه داد و گفت عوض آن بفرزاده عکاسه
 گفت یا رسول الله از زمان که شما از یانه زدید من برین
 بودم نو بگفت من زدی چون از رسول این سخن بشنید گفتم
 مبارک خود برینم ز نگاه چشم عکاسه بران مهر نبوت
 افتاد و چشم خود را به مبارک رسول علیه السلام بمالید و آن
 مهر نبوت را پوشید و گفت یا رسول الله شما بزبان مبارک فرمودید
 که بر نیده خدا چشم بر مهر نبوت افتد فرمای قیامت حضرت
 حق سبحانه و تعالی شفقت و پندت و برابار زده شفقت رسول
 این سخن بشنید روایت قدم طلب کرد نامه نوشت گفت
 یا عکاسه فرمای قیامت ببینو قدم به بهشت من تمام
 اما در اخبار آورده اند که عکاسه را دو فرزند بود صدیر
 و انور اما حیدر را بیفرزند بود ابیاسی و ابیاسی را
 یک فرزند بود حیدر در زمانه عبدالله زبیر علیه العنه
 حیدر و انور را در شهر مدینه شمشیر کردند اما ابیاسرا در شهر

دمشق

۱۳۹ دمشق شمشیر کردند اما حیدر به ابیاسی در زمان عبدالله مروان
 علیه العنه از مدینه رو بولایت دارالمرز استمداد نهادند چون بوضع
 نایب رسید و طبع ساخت در زیارت اولیا رسیده با نقاب حیدر
 اما و سلمان فارسی در اخبار آورده اند که سلمان فارسی علیه السلام
 را دو فرزند بود ظهیر و بشیر البنان اسمیت راه بسرا برده حضرت
 رسول داشته و فاطمه را درین میاده ام حسن و امام حسین داشته
 کردند ای دام زین العابدین را خدمت کردند ای ابی بشیر
 پسر فرزند بود ابراهیم و محمود و قاسم البنان در خدمت حسین
 امام زین العابدین بودند اما قاسم را دو فرزند بود نوذر
 و منذر ایشان در خدمت سعید میر سعید بودند و دست خط
 محمد مصطفی علیه السلام داشتند از خرج طرز حاجات الوفا بیکار
 و علوم و طرح دست انداز بر او را که سلمان فارسی بنویسند اما سلمان
 محمودین حسن بن نوذر بن قاسم بن بشیر بن سلمان علیه السلام
 از ظلم بنی مروان از بغداد رو بولایت دامنه نهادند چون

امام

بوضع چند اب رسیدند و حسن و حسنم و زینب ابان بسیار
 شد نقاب سلمان اما با او را خبر آورده اند که با هم معجزه
 گفت پیغمبر داشت همیشه در خدمت امیر فریه بودند و مدت
 سی سال عبادت کردند تا زمان که حضرت محمد صلی الله علیه و آله
 در جنگ احد رسد زان مبارک وی را هم دوران شکسته نگاه
 بخدمت حضرت ابوالفضل علیه السلام با او را خبر آوردند فرزند بود ابراهیم
 و محمد و حسن و منصور با او را خبر دادند و صفیه شمشیر کردند و ابراهیم
 و محمد و حسن و منصور را رو بولایت دارالخزانه از آن زمان
 چون بوضع بلاطین افتادند و طبع ساختند و زیارت دین است
 بسیار شد با نقاب امیران و امام حسین و منصور در ولایت
 در طبع استمداد افتادند و طبع ساختند و زیارت ایشان بسیار شد
 ؛ نقاب امیران و امام و در صلح در زاده رئیس بود و در صلح
 نقل گفتند آن را از وی فرمودند تا زامی از کوفه رسید
 مروان علیه العنه امام زین العابدین را شمشیر کرد قاسم بن علی بن
 امام بن

امام زین العابدین اقصیه رو بولایت دارالمرز استمداد نهادند چون
 بوضع و طرز ده رسیدند در خانه صبیح منصور امیران فرود آمد
 تا مدت هفت سال آنند و ابان هم شیره خود فغان نام را بوجه
 قاسم را آوردند مدتی روزگار در گذشت که کجاست و بشیر و نوذر
 قاسم را شمشیر کردند اما در اخبار آورده اند که جلال الدین
 محمد صبیح بن قاسم بن زین العابدین به ابراهیم بن صفیه
 محمود بن ناموزین قندری بن عثمان بن را در ده ابن کس بن
 اهل بن صالح بن اتقی بن یوسف بن جلال الدین بن صفیه
 حضرت امام زین العابدین علیه السلام را چهار فرزند بود غزیر
 و اسمعیل و سعید بن محمد زمان حضرت خلدونی عمار الدین
 از دنیا سفر کرد بعد از وی بولایت بوضع و طبع ساختند
 و طبع ساختند و طبع ساختند و طبع ساختند و طبع ساختند
 بوضع و طبع ساختند و طبع ساختند و طبع ساختند و طبع ساختند
 امام بن

روبولایت دارالمرکز استدار نهادند چون بجزیره رسیدند در
 حرکت افتادند و وطن ساختند زریات او بسیار شد و آن
 حیعت در روشی افتنا کردند و بگوشه بنشینند و انقاب
 سیدان بجایه از رات مخفی بمانند بر روشی اسم بردارند
 ممد بن عبدالله بن محمد بن رضایی بن عثمان بن ادنان بن یوسف
 و او در بن جعفر بن عبدالله بن مطهر بن حضرت امام زین
 العابدین از خطروبولایت دارالمرکز جیلان نهاد چون بوضع
 تکابین افتادند وطن ساختند و زریات ایشان بسیار شد
 و در روز طایف بر سر آمدی یکا گفتندی و پراچها فرزند
 بود یعقوب و علی و محمد و حسن و ابوعقوب و علی و ابوالفضل
 جیلان رو بولایت مازندران نهادند چون به آنجا رسیدند
 وطن ساختند و زریات ایشان بسیار شد با نقاب
 مهدی کیا ^{۲۰} اما مختار بن عبدالله شفیق علیه السلام
 در اقصا را آورده اند که مختار بن عبدالله شفیق حضرت

در اقصا را آورده اند که مختار بن عبدالله شفیق حضرت

فرزند

سه فرزند بود راشد و علی و حمزه بعد از وفات حضرت امام
 حسین علیه السلام مختار بن عبدالله شفیق فرزند کرد و ما از نشاندگان
 حضرت امام حسین علیه السلام بر آورد اما در روایت صحیح آورده اند
 که بچده هزار روز زمین را بدلا حاضر بودند مختار علیه السلام را
 بقتل آوردند اما راشد بن محمد مختار بن عبدالله شفیق را چنانچه
 بود جعفر و سید و محمد و مختار و سید و سید کریم و مختار
 دو فرزند بود حسین و حمزه اما سید را سه فرزند بود اسم
 و مالک و ابراهیم و محمد و دو فرزند بود عمیر الله و سلیمان و جعفر
 سه فرزند بود محمد و فضل و ابی بن و در شهر کوفه بودند زریات
 که حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام را مامون از سید
 علیه السلام زهر داد و شهید کردند و قصه شعیبان آل محمد را جعفر
 و محمد و حسن را در شهر بغداد شهید کردند و اما فرزندان مختار بن
 راشد بن مختار شفیق حسین و حمزه از بغداد در رو بولایت
 دارالمرکز استدار نهادند چون برود بار عیاش رسیدند

کرفت و روی و برابرسه دار گفت با محمد مجیب هنرگری
 که این سگ ملعون را جان بچشم من میدی با عهد گفت ^{۳۳} انتهای
 یعنی دو فرزند منی و حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام
 عاریع با کربا بدو نام خواندی بگو که من زلفی سبیل بود
 که علقه را کشیده بود و هرگاه که اولاد کنی سبیل بود
 که و بر از زنده خواندی و انقاب ایشان اولاد هنر بانند
 محمد را دو فرزند بود تا سر و با سر تا زمان که حضرت امام حسین
 از مدینه رو بولایت مازندران نهاد چون بموضع اندرک
 رسیدند ششماه نشست و در آن موضع کلمه ساخت
 و اما تا بیشتر و پاسد در قدمت امام حسن بودند و امام حسن
 ایشان نزد در قلعه اندر رس نگاه داشت و ایشان در آن
 موضع بمانند و زریات ایشان بسیار شد با نقاب
 و اما طایف در اقصا را آورده اند که طایف
 علیه السلام خدمت چهل سال خدمت امیر المؤمنین علیه السلام کرد

۱۰۱

در موضع کربا بر افتادند و زریات ایشان بسیار شد
 با نقاب در زریات فرزندان سید قاسم و مالک و ابراهیم
 از بغداد رو بولایت دارالمرکز مازندران نهادند چون به تکاب
 رسیدند وطن ساختند و زریات ایشان بسیار شد با نقاب
 پاشاه و اما فرزندان محمد بن عبدالله سمان از بغداد
 رو بولایت دارالمرکز استدار نهادند چون در میان
 رود بار رسیدند وطن ساختند و زریات ایشان بسیار شد
 با نقاب در کج و اما فرزندان جعفر بن محمد و فضل
 و فضل از بغداد رو بولایت مازندران نهادند چون بتابع
 شهر آمدند وطن ساختند و زریات ایشان بسیار شد
 با نقاب در کج و اما محمد بن عمار با کربا علیه السلام آثار اقصا
 آورده اند که در زمان که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
 در جنگ صفین با معاویه علیه السلام حرب میکردند
 عمار با کربا و ملال علیه السلام خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام کرد

پاسر بود

فرزند

تازمانی که محمد با بکر عثمان بن عفان علیه السلام را کشت
و آن قوم ضلالت بر معاویه علیه السلام جمع شدند و مطالب
خون عثمان علیه السلام کردند از حق وی گردانیدند و تیغ
بر وی حضرت امیرالمؤمنین و فرزند آن کشیدند که لعنت
خدای بر آن طایفه باد انگاه حضرت رو بیا را که کرد
که از میان شما کست که بیغام من بجای و بی علیه السلام بر روی
از میان اصحاب برخواست نام وی طراح طای بود
لبه بالا و شجاع و بگو صورت و گفت با امیرالمؤمنین
جان من فدای تو باد من بروم و پیغام ترا از جان بفرم
حضرت امیرالمؤمنین این سخن بشنیدند و شد و بر وی
افزین کرد انگاه طای از مدینه رو بولایت دمشق نهاد
تا مدت بیست روز به دمشق رسید و معاصی علیه السلام
گذر بر روز افتاد طراح را دید لعنت ای سب از عثمان
چو خرداری از سب آنکه لبه بالا بود و بر شتری کشته بود
و طراح

و جواب چنین داد که ملکوت شما ام و آنده ام که جان شما بتمام
انگاه گفت ای معاصی معاویه پدر من کجاست که من ناله بهتر
مست عالم بر بند تو یعنی ادم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
دارم با او رسانم انگاه عمر بن ماضی برفت و بر معاویه علیه السلام
کسی فرستاد و طراح طای را بخواند چون طراح طای در یک
معاویه علیه السلام در آمد و سلام نکرد و معاویه گفت با او بر سر
چرا بر من سلام نکردی طراح گفت پیراهن کس است که بر او سلام
رو بگرداند و تیغ بر وی امام حق بکشد و از آن کشته بیدین
اندیشند که بگردد با نراته معاویه که گفت آن ملعون با چوین بکشد
و انگاه طراح نزد یک امیرالمؤمنین آمد و اما طراح طای
دو فرزند بود یکی ادین و دگر ادین ما در آن زمان که حضرت
امام صلی در میان کربلا شمشیر کردند و طراح را نیز شمشیر
کردند و ضی اللیلین و طراح ادین از کربلا رو بولایت کوه یا
بواسان نهادند و طی سافتنده طایه با آن اشکان بسیار

بالباقی بیفاجی بد آنکه و اما را اخبار آورده اند که محمد بن عمار
با راجه فرزند بود ابراهیم حسن و اسکندر و کرب در آن وقت
که بر زمین معاویه علیه السلام امام صیون را شمشیر کرد فرزند آن
محمد بن عمار با کرب را رو بولایت ری نهادند چون ابراهیم
و اسکندر از کوه یا به از کله بود بار رسیدند و طایه کشته زاریات
ایشان بسیار شد باقی با راجه ~~اورده~~ آقا حسن و کرب
در کوه یا به بواسان در موضع جام افتادند و طایه کشته زاریات
ایشان بسیار شد باقی با راجه رود باری و ایشان هرگز تقیه
نکردند رحمت الله علیه اما با باستان انصاری
سیر با با جعفر انصاری بود اما فرزند آن امیرالمؤمنین علیه السلام
ابو جعفر و زید علیه السلام از کوفه رو بولایت هونیزه نهادند در حوالی
هونیزه قاری بود با با جعفر انصاری از هونیزه رو بولایت
سنندار نهادند رسیدند بخرم که او را سرابی گفتندی در حب
آن فرزند معاویه انواب نام بود و کشته از خانه آن امیرالمؤمنین

انگاه با باستان انصاری را از عید انواب فرید و در آنک انصاری
با باستان نام نهاد که از شش عید الله اما در انصاری آورده اند
که فرجیان اهل بیت رسول را در کربلا شمشیر کردند چون
نوبت به امام رسید برادر و برادر زاده آن ~~فرید~~ و در آن زمان
و محم و عمر از کوه یا به از کله بود بار رسیدند و طایه کشته زاریات
ایشان بسیار شد باقی با راجه ~~اورده~~ آقا حسن و کرب
در کوه یا به بواسان در موضع جام افتادند و طایه کشته زاریات
ایشان بسیار شد باقی با راجه رود باری و ایشان هرگز تقیه
نکردند رحمت الله علیه اما با باستان انصاری
سیر با با جعفر انصاری بود اما فرزند آن امیرالمؤمنین علیه السلام
ابو جعفر و زید علیه السلام از کوفه رو بولایت هونیزه نهادند در حوالی
هونیزه قاری بود با با جعفر انصاری از هونیزه رو بولایت
سنندار نهادند رسیدند بخرم که او را سرابی گفتندی در حب
آن فرزند معاویه انواب نام بود و کشته از خانه آن امیرالمؤمنین

زنده است و برایشه کرده اند چون امام حسین علیه السلام
این سخن بشنید و بر اهلش که در کفایت یا علیه چون
ظلمی را مشاهده کنند اهل مرا این سخن فرزند بزرگوار
را می شنیدند گفت با حضرت امام سرار جان من فدای تو بود
کاشکی در پیش از تو شنیدم زندی و رادی روایت
میکنند حضرت امام حسین را چون شمر بنی الحنظل علیه لعنه خدا
شمارد اسب زوال جناح بر ضربه اش شمر بانو زبیده فاتون
باسب برآوردند از ربه روایت می نمایند و عبدالمطلب
ان صفات بود چون بشتری رسیدند شمره بانو زرار
غایب شد و عبد الله شمره وطن سخت او را چنان فرزند بود
ابرا و بنادر و امین و مهمی اش در ری مدتی روزگار
تقیه بسر برد عبد الله در شهری بجوار حق پیوست
او فرزندان عبد الله ابرار و بنادر از شهری روایت
لا رجا نماند چون بوضع بهر رسیدند و وطن خفتند
از آن

۱۴۵
زریات ایشان بسیار شد با نقاب ابرار و ایشان را چون سب
بناد خفتند که عملی شمر بانو زبیده فاتون کرده بودند و
اما امین و مهمی از شهری روایت الموت نماند چون
بوضع بیجا داشت رسیدند و وطن خفتند زریات ایشان
بسیار شد با نقاب غفاری و اما فرزندان سبیر و یوم
و ابراهیم و محمد بنی و صفرا ز ظلم بنی عباس از شمر بانو
روایت دار اند استناد بوضع ما روایت کردند و وطن
سختند زریات ایشان بسیار شد با نقاب و یوم و یوم
عجب امیر المومنین بودند رحمت خدا بر ایشان باد و اما
تر نام به ققاع خراعی علیه الرحمه در افسار آورده اند از زرقم
ققاع خراعی را در چنین حقیقت شنیدند در آورده است فرزند
بود شمر و بنو دسالار و قیلا شک ایشان در مدینه بودند
تا زمانی که حضرت امام حسن از مدینه روایت دار اند
از آنکه بنادند در روایت ما ز نهران در موضع سبیر فرود آمدند

دست شمشاه در آن دشت ماندند و عیاب زبیر علیه لعنه
در قلع سمان بود و شمره و سالار و قیلا شک در قلع سمان
بودند چند اندک فلعشان را خراب کردند و عیاب را جان
بگنیم رسانیدند چون حضرت امام حسن از آن سخن می گفتان
فانخشد شمر و بنو دسالار و ابوعبیده بنی جاداد و اما در افسار
آورده اند که تا آن بنو عوف علیه الرحمه را دو فرزند بود عبد الله
و اما آن است چون عبد الله بن زبیر علیه لعنه مسلم عقیل و باقی نوره را
شنید که در راهی مبارک ایشان ترا بنزد یک بنو عبد الله
فرستاد فرزندان نامی عبد الله و اما آن است که خفتند در راه
دارا الا حاره بنو کردند و دست بست پنج سال در آن جا بودند
و از محبت امام حسین سیه بر شنیدند تا زمانی که حضرت مختار بن
عبد الله خروج کرد و ما را از قاتلان امام حسین بر آورد
عبد الله و اما آن است که در راه دارا الا حاره پیروز آورد و عبد الله را
مبارک فرزند بود قاسم و صفور و محمدر و محمد و اما آن است که را
در فرزند

۱۴۸
دو فرزند بود نامی و ما ششم و اما آن است بسیار فاضل و عادل بود
او از خوش دشت چون مختار بن عبد الله تخت خلافت
بنیشت اما آن است در روز جمع بر سر منبر رفت و فطیمه بنام
حضرت امیر المومنین امام زین العابدین بخواند و بر بزرگواران
پیوسته گفت کرد تا آنکه مختار از دنیا سفر کرد و دیگر باره بنی نهران
قصه شیعیان ال محمد را عبد الله در شهر کوفه بجوار حق پیوست
او فرزندان اما آن است به برده نامی و ما ششم از کوفه روایت
دار اند استناد نهادند چون بوضع لا و ج اقتاد و وطن سخت
و زریات ایشان بسیار شد با نقاب قطیب و اما فرزندان
عبد الله بنی نامی عوفه غیبی است و عبد الله از بغداد روایت دار اند
استند از نهادند چون بوضع دون رسیدند و وطن خفتند زریات
ایشان بسیار شد با نقاب علا و اما آن است که کلبی
علیه الرحمه را در افسار آورده که چون حضرت امام حسین علیه
از مدینه روایت کوفه افتاد چون بوضع قادی رسیدند

دست سه روز حضرت امام حسین انجا ماند و پیرزنی بود پیری
داشت و علی فرستاد بیکران داشت و آن پیرزن هر روز
زیر پیرت امام صبیحی آمدی و دست پای امام را بوسه دادی
امام پیرزن و هلب نام پیر داشت زن کرده بود بجهده روز
بعده که عروسی رفته آورده بود و بگردن او را زینت کفایت
کای ما در این قوم چه کنند و از کجا آمده اند و هر روز زیر پیرت
ایشان بروی چون پیرزن از فرزند خود این سخن شنید
راز را بر کسب گفت ای جان ما در این قوم آن گسسته
که خدی تکا این ترا پیش از آدم چهار صد هزار سالی فرستاد
لله الاله الامم و السلام و علی ولی الله و کونوا حبیبه اگر چه حضرت رسول استم
استبوا رسول الله و علی ولی الله و کونوا حبیبه اگر چه حضرت رسول استم
خداوند حق آدم و عالم را نیا فریدی چون وهب از ما در
این سخن شنید دشتی سوخت و او از نهادش بر آمد و نگاه
ما در وهب گفت ای حضرت امام صبیحی نام دارد و هلبش

عنه صلوات

محمد مصطفی است و پدرش علی المرتضی است و مادرش فاطمه
زهر است و برادرش حسن رضایت و پدربزرگش کلینتی همدان در وقت
ایشان بود و ایشان پیران را دوست میداشتند که هرگاه چه میل
استیم پیش حضرت رسول آمدی بصورت پیرت آمدی
آنگاه وهب گفت ای در حضرت امام صبیحی با خود و عیال
بچی برود آنگاه پیرزن گفت ای فرزند معاویه علیه لعنة از دنیا
سفر کرد و بلغفت خدا بی سوخت و بتر به عید الهی کسی فرستاد
و گفت با امام صبیحی بیاید یا بیعت کنی و آن گروه بی رفتند
و بی اعتبار و نمانند رسول را فراموش کردند و پیر هلب
عاشق شدند و باین بر متابعت کردند و بر امام صبیحی روی کرد و بپیر
و بیخ بی دروغ بی روی فرزندان محمد مصطفی صلی الله علیه و آله
دست کشیدند که لغفت خدا و نفرین بران و ملائکه بران طاری
با در طلال از دست فارسیان مگر را بگذراند و پیرینه آمده
در مردم مدینه و اهل کوفه چهار صد نام بر نشاند پیش حضرت امام

ص

فرستادند که ما را پیشوای نیت امروز شما را بگویند با بر آمدن
حضرت امام صبیحی مسلم عقیل را بوقت فرستاد و مردم کوفه بجهده هزار
مردم مسلم عقیل بیعت کردند از امام فارسیان و جوانان نیز
نام را پیش پیر فرستادند مسلم عقیل بفرمود مردم کوفه بروی
بیعت کردند مسلم را کرامی میدادند آنگاه نیز بر علیه لعنة عبد الله بن
بیعت مسلم عقیل فرستاد در کوفه که در برابر او ووه شمشیر کردند
کرامی مبارک را ایشان ترا پیش نیز بر علیه لعنة فرستاده و مردم کوفه
بر امام را و بگذراندند و بر علیه لعنة زیاد متابعت کردند حضرت امام صبیحی
علیه السلام آنها و بی کسی و بی مونس نماندند که لغفت
خدا و رسول و نفرین ملائکه بران طاری بی دیند ایشان را
چون وهب ما در خود این سخن شنیدند زار بر کسب آنگاه
پیرزن گفت در آن محل که پیرت وفات یافت
تو نما هم بودی و سه زن آن بیوه زنی داده ام
و نگه داشته ام که تو او را فرافغانی بیده باستی و او را روزی

ص

مصطفی و بیوه دلاریتی و بگر کوشه فاطمه از پیر امام محمود
امام مظلوم امام صبیحی شمشیر کرد بدست طالعان در کوفه
بی کسی و بی مونس ای فرزند اگر میخواهی که من شمشیرت
خود را بتو قربت کنم صواب گفت که در روز حضرت امام صبیحی
علیه السلام را در بانی در چنگ که فرمای قیامت شفقت خواهد نمود
المصطفی و علی المرتضی و فاطمه را فرافغانی بود که ما در تو ام از تو فرزند
باشم چون وهب این سخن شنید گفت ای در پیران من
بفرمای نام حضرت امام صبیحی با دو فرزند آن وی با این
گفت و بیخ امام آمد در خدمت امام می بود که و بر فارسیان
بیدینان در زمین کرد شمشیر کردند و هلب بار حمل
داشت چون حضرت امام صبیحی علیه السلام را فرزندان و پیران
در زمین کرد شمشیر کردند حضرت امام زین العابدین علیه السلام
با جده اش پیران بگوه بنات بردند زن وهب حمیر نام داشت
و مدت زمانه بود سموت که شمشیر در کسب شمشیر و پیر او را

ص

تیک نام نهاد و یکبار کلمه تادمان زمان که حضرت امام زین العابدین
 خاندین و نیک عبد الملک علیه السلام زهد و شمیم کرد و نصیب شیعیان
 کرد اما فرزندان و هجرت کلمه از بدین رو بولایت ری نهاد
 در المزم و از شهری بولایت استمداد نهاد بموضع سلاطین رسید وطن
 سخت و زربان او بسیار شد با نقاب نیک است اما کلمه کلمه
 از شهری رو بولایت دارالمزاج استمداد نهاد چون بموضع علیا
 در بندک رسید وطن سخت و زربان او بسیار شد با نقاب کلمه
 هلال جنتی علیه السلام مدت چهل سال حضرت صفی محمد المصطفی
 رسولی الهی کرده بود و برادر و فرزند بود علی الهی معنی نام کلمه
 جنتی نامانی که حضرت امام حسین علیه السلام شهادت کردند از آن
 جامه سیاه و موی کبود از کربلا روی بولایت ری نهاد چون
 بشهر ری رسید مدتی روزگار بر بردند و اما جنتی از شهر
 ری رو بولایت خار و شمش رسید وطن سخت و زربان
 او بسیار شد با نقاب جنتی و اما معنی از شهری رو بولایت

دارالمز

دارالمز نهاد چون بموضع چهار رسید و صلح یافت و زربان
 او بسیار شد با نقاب معنی و اما مسلم مروزی در اخبار
 آورده اند که مسلم مروزی علیه السلام با شرف زهد بود و بسیار
 در راه و صالح و صادق و صادق نامانی که حضرت امام محمد باقر علیه السلام
 است امام بن عبد الملک علیه السلام و انقباض زهد و شمیم کرد و قصد
 شیعیان محمد مصطفی کرد و فرزندان او مسلم مروزی در شهر نهاد
 بودند و قضا را برادران بکشتب اتفاق کردند و قصد پیران نامی
 که بعد از حضرت امام زین العابدین خروج کرد و حیدر خواجه را
 جان جهنم رسانید و از منافقان ایجاز زینت کرد و امام حسین
 علی بن ابی طالب علیه السلام بر رانجام و چون نوبت آنکه علیه
 برادران بد رفاهت نامی بن عبد الملک علیه السلام که در کشته شد
 و به لعنت خدای رسانید و مغلغله در میان خار میان افتاد
 دمه و جگر و صالح را شمیم کردند و بر آن در در قیاد بجدت
 دارالمز استوار است و اما اسفند با رنگداب و صادق و زهد

رو بولایت دارالمز جیلان نهادند چون بکوه پاره اشکور در موضع
 میخ رسیدند و وطن سخت و زربان ایشان بسیار شد با نقاب
 مسیح رحمت الله علیه استم و صلی الله علیه و آله محمد صالح
 عیارت امامیه منت کتاب البحر الملک الوهاب فی تاریخ
 غوغا در قنده ۱۲۸

اجرت صبیح الوقف
 کا فر فر اول القاب

باز بولایت دارالمز جیلان نهادند چون بکوه پاره اشکور در موضع
 میخ رسیدند و وطن سخت و زربان ایشان بسیار شد با نقاب
 مسیح رحمت الله علیه استم و صلی الله علیه و آله محمد صالح
 عیارت امامیه منت کتاب البحر الملک الوهاب فی تاریخ
 غوغا در قنده ۱۲۸

باز بولایت دارالمز جیلان نهادند چون بکوه پاره اشکور در موضع
 میخ رسیدند و وطن سخت و زربان ایشان بسیار شد با نقاب
 مسیح رحمت الله علیه استم و صلی الله علیه و آله محمد صالح
 عیارت امامیه منت کتاب البحر الملک الوهاب فی تاریخ
 غوغا در قنده ۱۲۸

Handwritten text in Persian script, likely a list or inventory, written in a cursive style. The text is arranged in several columns and includes various names and descriptions. Some legible words include "کتابخانه", "مخطوطات", "کتاب", "نسخه", "مجموعه", "تاریخ", "تفسیر", "مطبوعات", "کتابخانه", "مخطوطات", "کتاب", "نسخه", "مجموعه", "تاریخ", "تفسیر", "مطبوعات".



1
12.
178
224
40

111

